

تا

اردیبهشت ۱۳۸۶



ازادی مطبوعات را سلب کردند تا چگونه سرکوب و اعدام‌های جنایت‌آمیز پوئیندی به رهائی زنان مبارزه طبقاتی و رهایی زنان

ما مدافع پیگیر دمکراسی شورایی هستیم

مبارزه برای انقلاب یا امید واهی به استحاله و نفوذ سیر قهرانی در جنبش کمونیستی

مراسم ۱۷ بهمن دشمنان سازمان را به وحشت انداخت

جنبش زنان، نقش محوری شوراها و کنترل کارگری در پلاتفرم چین

کتابخانه مرکزی کربلای معلی

کتابخانه مرکزی کربلای معلی

www.iran-archive.com

مطالب شماره پانصد

صفحه ۳	از اسفند ۱۳۵۷ تا اردیبهشت ۱۳۸۶
صفحه ۴	اول ماه مه، خیابان‌ها در تسخیر کارگران بود
صفحه ۵	کار در خاطره‌ها
صفحه ۷	کار در سه گفتگو (گفتگو باتوکل، آذرنوش و سماکار)
صفحه ۸	خلاصه‌ای از اطلاعاتی‌های سازمان
صفحه ۹	گرامی‌باد یاد رفقای فدائی جانفشان نشریه کار
صفحه ۹	یاد رفیق منصور اسکندری عضو کمیته مرکزی سازمان گرامی‌باد
صفحه ۹	یاد رفیق فدائی سعید سلطانپور گرامی‌باد
صفحه ۹	یاد رفیق منوچهر کلانتری نظری گرامی‌باد
صفحه ۱۰	گرامی‌باد خاطره رفیق قاسم سید باقری
صفحه ۱۰	گرامی‌باد یاد رفیق حسن جمالی
صفحه ۱۰	چکامه‌های کارگری
صفحه ۱۰	فردا
صفحه ۱۱	پایرهنه‌ها
صفحه ۱۱	سر می‌رسد دوباره روز تداعی
صفحه ۱۱	زنده باد اتحاد رنجبران
صفحه ۱۱	"جهان" کمونیست
صفحه ۱۱	در ستایش کار غیرقانونی
صفحه ۱۱	فرزند فدائی خلق
صفحه ۱۱	فردا
صفحه ۱۱	پایرهنه‌ها
صفحه ۱۱	سر می‌رسد دوباره روز تداعی
صفحه ۱۱	زنده باد اتحاد رنجبران
صفحه ۱۱	"جهان" کمونیست
صفحه ۱۱	در ستایش کار غیرقانونی
صفحه ۱۱	فرزند فدائی خلق



صفحه ۳	کار شماره ۱ - ۱۹ اسفند ۱۳۵۷ سرمقاله: ضرورت انتشار نشریه سندیکاها را بوجود آوریم اما فعالیت خود را به سندیکا محدود نکنیم آیا کارگران باید یک بار دیگر انقلاب کنند؟
صفحه ۴	کار شماره ۲ - ۲۴ اسفند ۱۳۵۷ باید مجازات شوند آزادی زنان جدا از آزادی جامعه نیست
صفحه ۵	کار شماره ۳ - ۲ فروردین ۱۳۵۸ خواست‌های خلق کرد خواست‌های خلق ترکمن لغو همه بدهی‌های کارگران و دهقانان
صفحه ۷	کار شماره ۶۱ - ۱۳ خرداد ۱۳۵۹ درباره ترکیب و ماهیت طبقاتی دولت چرا مبارزه ایندولوژیک را علنی کردیم؟ اپورتونیسیم و مبارزه امپریالیستی
صفحه ۷	کار شماره ۷۸ - ۸ مهر ۱۳۵۹ ماهیت جنگ دولت‌های ایران و عراق و موضع ما
صفحه ۷	کار شماره ۸۱ - ۱ آبان ۱۳۵۹ کدام جنگ عادلانه است؟ سوسیال شوونیست‌ها و مساله جنگ
صفحه ۷	کار فوق‌العاده خبری، ۲۲ بهمن ۱۳۵۸ - ترکمن صحرا تانک‌های ارتش و خمپاره پاسداران، شهر گنبد را به خون کشید
صفحه ۷	کار ویژه کردستان ۱۸ تیر ۱۳۵۸ در اثر مبارزات پی‌گیر کارگران، شورای مشترک کارخانجات کبریت‌سازی تبریز ۴۰ ساعت کار در هفته و تعطیل پنجشنبه‌ها را تصویب کرد
صفحه ۷	کار ویژه خلقها ۱۱ مرداد ۱۳۵۸ هشدار به مردم مبارز ایران
صفحه ۷	کار ویژه کردستان ۳ - ۱۴ اردیبهشت ۱۳۵۹ پایداری دلاورانه خلق کرد و پیشمرگان خلق تهاجم همه جانبه ارتش و سپاه پاسداران را با شکست مواجه ساخته است
صفحه ۷	کار فوق‌العاده خبری ۲ - ۱ تیر ۱۳۶۰ سعید سلطانیپور و ۲۲ رزمنده خلق بدست جلادان رژیم جمهوری اسلامی به جوخه اعدام سپرده شدند گزارشی از شنبه خونین
صفحه ۷	کار شماره ۱۴۰ - ۲ دی ۱۳۶۰ نخستین کنگره سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران برگزار شد
صفحه ۷	کار شماره ۲۱۱ - تیر ۱۳۶۶ سرمقاله: کنفرانس سازمان و دستاوردهای آن
صفحه ۷	کار شماره ۲۵۰ - اسفند ۱۳۶۹ اعتصاب سراسری کارگران نفت با پیروزی پایان یافت
صفحه ۷	پایان جنگ و نتایج آن
صفحه ۷	کار شماره ۳۰۶ - مهر ۱۳۷۶ امید بیهوده بستن خطاست

سرمقاله: ضرورت انتشار نشریه

اینک که خلق ما متحد و یک پارچه پس از نبردی خونین رژیم سلطنتی را واژگون کرده و در جهت نابودی کامل ارتجاع و سلطه امپریالیسم پیش می‌رود...

اینک که وظیفه همه نیروهای انقلابی است که دست آوردهای انقلاب را حفظ کنند و بکوشند تا آخرین بقایای ضد انقلاب را براندازند.

ما وظیفه خود می‌دانیم که با انتشار یک نشریه ویژه کارگری قدیمی دیگر در جهت ارتقاء جنبش کارگری برداریم. کارگران مبارز ما همیشه در مبارزه بر علیه امپریالیسم و دیکتاتوری نقش مهمی داشته‌اند، هنوز وظیفه سنگینی بر دوش دارند و باید مبارزه را تا رسیدن به نتیجه نهایی دنبال کنند.

کارگران مبارز میهن ما به ویژه کارگران صنعت نفت با شرکت در اعتصابات اقتصادی و سیاسی، با راهپیمایی‌ها و میتینگ‌ها، نقش مهمی در سرنگونی رژیم مغفور و سرسپرده پهلوی ایفا نموده و سرانجام همراه با اقشار و طبقات دیگر خلق در قیام مسلحانه شرکت کردند و جان باختند تا با خون خود نهال انقلاب را آبیاری کنند.

آیا کسی می‌تواند ادعا کند که سرنگونی رژیم شاه بدون شرکت کارگران در جنبش اخیر ممکن بود؟ مسلماً خیر. زیرا هر کسی که این حقیقت را منکر شود یا چشمان خود را بر روی واقعیت بسته است و یا اینکه آدمی غرض ورز است. بهر حال با وجود اینکه طبقه کارگر عملاً در مبارزه نقش مهمی ایفا کرد، اما نتوانست آن نقش واقعی را که شایسته طبقه کارگر بود انجام دهد. علت آن را هم باید در نقاط ضعف جنبش کارگری ایران جستجو کرد. جنبش کارگری ما هنوز نقاط ضعف بسیاری دارد که از آن جمله می‌توان به مسئله عدم تشکل و سطح نسبتاً پائین آگاهی کارگران اشاره کرد.

طبقه کارگر که انقلابی‌ترین و مترقی‌ترین طبقه است، تنها نیروی است که می‌تواند در جهت منافع خلق، مبارزه را بدون عقب‌گرد، بدون سازش و با قاطعیت هر چه تمامتر پیش ببرد و خلق را تا پیروزی نهایی رهبری کند.

اینک ببینیم که هدف از انتشار این نشریه چیست و چه نقشی می‌تواند در جهت تشکل، آگاهی و مبارزات جنبش کارگری ایران داشته باشد؟

رفقای کارگر! هر چند که تا به حال خلق ما در مبارزات خود به پیروزی‌هایی دست یافته و رژیم سلطنتی را سرنگون کرده است، اما هنوز خیلی چیزها دست نخورده باقی مانده است. ارتش ضدخلق هنوز کاملاً از بین نرفته و سرمایه‌داران خارجی همچنان کنترل اقتصادی کشور را در دست دارند. کارفرما، همان کارفرمای قبلی است یعنی همان سرمایه‌دارانی که شریک سرمایه‌داران خارجی هستند. استثمار هنوز هم ادامه دارد. شوراها کارگری و ارتش خلقی هنوز بوجود نیامده است. سندیکای فرمایشی و قوانین ضدکارگری تغییری نکرده و سیستم پلیسی همچنان بر کارخانه‌ها حکمفرماست و صدها نمونه دیگر. اما برای اینکه طبقه کارگر بتواند وظائف خود را انجام دهد و پیگیرانه خواسته‌های دموکراتیک خود را دنبال کند، باید درباره همه مسائل کشور، درباره سیاست و هر آنچه که بر این طبقه و طبقات دیگر می‌گذرد و

خلاصه درباره همه مسائل آگاهی داشته باشد. اگر کارگران نتوانند مسائل کشورمان را بشناسند، اگر نتوانند خودسری و اعمال زور را در همه جا، در کارخانه، در وزارت کار، در مجلس و غیره از جانب هر کس که باشد بشناسند و بر علیه آن اقدام کنند، مسلماً نمی‌توانند نقش واقعی خود را ایفا نمایند.

کارگران باید از وقایع روز، از حوادثی که در اطرافشان می‌گذرد، از مسائل کارخانه، از خواسته‌های سایر اقشار خلق، از سیاست دولت و مسائل جهانی آگاه باشند. باید دانست فلان قانونی که به تصویب می‌رسد، به نفع چه کسی است؟ آیا به نفع زحمتکشان است یا به نفع سرمایه‌داران و مفتخورها؟ آیا دولت از کدام طبقه پشتیبانی و حمایت می‌کند و منافع کدام طبقه را در نظر دارد؟ طبقه کارگر باید بداند تا زمانی که مبارزه

در چهارچوب چانه زدن برای افزایش مزد، حق مسکن، بیمه و غیره با سرمایه‌دار است وضع آنها تغییر اساسی نخواهد کرد. باید ریشه‌های مسئله را بررسی کرد که چرا اصولاً وضعی حاکم است که عده کمی، انبوه جمعیت را استثمار کنند، مفت بخورند و بخوابند و دیگران برای آنها کار کنند و چگونه می‌توان سرمایه‌داری وابسته

در ایران را بطور کامل از بین برد. یعنی در جایی که سرمایه‌داران به طور عمده وابسته به سرمایه‌داران جهانی هستند، با آنها زد و بند دارند و مشتری‌کا خون کارگران را می‌مکند، نه تنها کارگران بلکه همه خلق ما تحت ستم آنهاست و باید همه خلق و در رأس آن طبقه کارگر در وله اول یک مبارزه ضدامپریالیستی را در جهت برانداختن سرمایه‌داری وابسته دنبال کنند.

خلاصه باید کار افشاگری‌های سیاسی را دنبال کرد. این نشریه سعی دارد مسائل روز را با کارگران و همه زحمتکشان در میان بگذارد، زورگویی سرمایه‌دار استثمارگر و مأمور حفاظت کارخانه را افشا کند. بعلاوه سعی ما بر این است که این نشریه بتواند رابطه‌های بین کارگران سراسر کشور برقرار سازد، تا مثلاً کارگران پالایشگاه نفت در آبادان بدانند که در کارخانه ایران ناسیونال یا جنرال موتور تهران چه می‌گذرد و از تجربیات یکدیگر استفاده کنند.

طبیعتاً این نشریه در صورتی می‌تواند وظیفه خود را بدرستی انجام دهد و در خدمت طبقه کارگر و همه زحمتکشان قرار گیرد که خود کارگران در مسائل و موضوعات مورد بحث آن فعلاً نه شرکت و همکاری داشته باشند. بنابراین از همه رفقای کارگر می‌خواهیم تا با تهیه و ارسال اخبار و گزارشها از محیط کارخانه، محل زندگی و مسائل و مشکلات خود و نیز تهیه مقالات، پیشنهادات و انتقادات، ما را در این جهت یاری کنند. اگر این همکاری در سطح وسیعی انجام گیرد آن وقت این نشریه می‌تواند وظیفه مهم خود را به درستی انجام دهد.

ما فعلاً این نشریه را هر هفته یک بار منتشر می‌کنیم و امید داریم بتوانیم در آینده‌ای بسیار نزدیک آن را به صورت یک روزنامه همه روزه در اختیار کارگران قرار دهیم. مستحکم باد پیوند کارگران، دهقانان و همه زحمتکشان

کار شماره ۱ - ۱۹ اسفند ۱۳۵۷

از اسفند ۱۳۵۷ تا اردیبهشت ۱۳۸۶

نشریه کار شماره پانصد را پیش رو دارید. پانصدمین شماره نشریه کار به صورت ویژه منتشر می‌شود و به لحاظ شکل و محتوا از شماره‌های عادی متفاوت است.

کار، تنها نشریه در جنبش چپ ایران است که در اسفند ۱۳۵۷، کمتر از یک ماه پس از قیام بهمن‌ماه، انتشار آن آغاز شد و علیرغم فراز و نشیب‌های سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران، از انشعاب بزرگ سال ۵۹ گرفته تا جدائی‌های بعدی، و ضربات سهمگین مرتجعان حاکم بر پیکر سازمان، تا نیمه دوم سال ۱۳۶۴ در ایران منتشر شده و تا امروز بدون وقفه انتشار یافته است. در تمام ۲۸ سال گذشته نشریه کار همچون رودخانه‌ای جاری، بستر گذشته را گاه در دشتی نسبتاً هموار و گاه از میان سنگلاخ‌ها، پیموده و در گذرگاه "اکنون" پانصدمین شماره آن منتشر می‌شود.

برای تصویر این فراز و نشیب که در عین حال بیانگر فراز و نشیب بزرگ‌ترین سازمان چپ ایران، سازمان فدائی، و در سطح گسترده‌تر جنبش چپ ایران نیز هست، برای این شماره نشریه دو گروه مطلب در نظر گرفته‌ایم.

از اسفند ۱۳۵۷...

یک گروه، که بیش از نیمی از صفحات نشریه را به خود اختصاص داده، مطالبی است که از اسفند ۱۳۵۷ به بعد در شماره‌های مختلف کار منتشر شده است. گزینش این مطالب به نحوی است که خواننده را با خود به فضای پس از قیام ۱۳۵۷ می‌برد. دنبال کردن این مطالب، به خواننده نشان می‌دهد که کار به عنوان زبان گویای کارگران و توده‌های زحمتکش چه مطالباتی را مطرح می‌کند و بر چه مسائلی انگشت می‌گذارد. در عین حال در بطن آن موضع‌گیری‌ها می‌توان دریافت که کشاکش میان طبقه کارگر و توده‌های محرومی که رژیم قدرتش را با امید دست‌یابی به زندگی بهتر و رهایی از سرکوب و خفقان سرنگون کردند، با از گورخزیدگانی که با بهره‌گیری از ناآگاهی و توهمات مذهبی همین توده انقلابی و با اتکا به اردوگاه جهانی سرمایه، حاکمیت سیاسی را به چنگ آوردند، چگونه طی می‌شود. می‌توان دید که آزادی‌های سیاسی نخستین ماه‌های پس از قیام، ابتکار و خلاقیت کارگران و توده‌های مردم را بیدار و شکوفا می‌کند و آنان به سرعت و در محدوده‌ای که آگاهی و تجربه‌اشان اجازه می‌داد، ارگان‌های اقتدار خویش را ایجاد می‌کنند و در هر گام بیشتر می‌آموزند. محدودیت‌ها و ناتوانی‌هایشان، که ناشی از سلطه دهه‌های متمادی سرکوب و اختناق است، را نیز می‌توان مشاهده کرد. همچنین در این گزیده مطالب آن جا که هنوز انشعاب اقلیت - اکثریت رخ نداده، می‌توان ردپای گرایش راست را دید، و در شماره‌های بعد از انشعاب، سیر تکامل و تدقیق نظرات سیاسی و تئوریک سازمان را. نشریه کار در هر دوران، رنگ و بوی زمانه را دارد: زمانی که آزادی‌های سیاسی وجود دارد، ارتباطات توده‌ای و کارگری وسیع است، سازمان در درون جنبش کارگری و سایر

نوشته‌ی رفیق منصور اسکندری (مهران)

سندیکاها را بوجود آوریم اما فعالیت خود را به سندیکا محدود نکنیم

در نظام سرمایه‌داری که هنوز بر قسمت وسیعی از جهان و از جمله بر کشور ما حکمفرماست اگر چه کارگران به ظاهر آزادند و مثل برده، زنجیری بدست و پا ندارند، و یا مثل رعیت قانوناً مجبور به زندگی و کار در محل معین و برای ارباب خاص نیستند. اما با رشته‌های متعدد اقتصادی در اسارت سرمایه زندگی می‌کنند. کارگران با نداشتن وسایل تولید چاره‌ای جز فروش نیروی کارشان ندارند. در نظام سرمایه داری همه چیز برای فروش در بازار تولید می‌شود، نه برای مصرف تولیدکنندگان.

کارگران تنها نیروی کارشان را دارند که در ردیف دیگر کالاها در بازار سرمایه‌داری بفروشند، در عین حال نیروی کار کالائی است غیر از سایر کالاها. برای سرمایه‌داران در حکم چراغ جادوست و همه چیز برای آنها تولید می‌کند ولی برای کارگر حاصل فروش کارش زندگی بخور و نمیر. تلاش سرمایه‌داران همیشه برای خریدن نیروی کار کارگر با ارزانترین قیمت است. این مساله کارگران را، که از وسایل تولید محرومند، با سرمایه‌داران در مبارزه ای سخت و اجتناب ناپذیر درگیر می‌کند. مبارزه بر حق کارگران برای زندگی بهتر با سرمایه‌داران انگل که با حاصل کار آنها ثروت‌های افسانه‌ای به چنگ می‌زنند.

این مبارزه در طول تاریخ مراحل سخت و خونینی را پشت سر گذاشته است و در طی هر مرحله‌ای کارگران به موفقیت‌هایی دست یافته‌اند. مرحله مبارزات فردی و ماشینی‌شکنی تا مرحله مبارزه سندیکائی و نهایتاً مبارزه سیاسی و سازمان یافته.

با گسترش تکنولوژی، در نتیجه کار خلاق کارگران و دستاوردهای علمی، گسترش هرچه بیشتر تقسیم کار در نظام سرمایه‌داری، در بین کارگران مبارز فکر سازماندهی و هماهنگ کردن مبارزاتشان هرچه بیشتر قوت می‌گرفت.

همانطوری که سرمایه‌داران به وسیله کارگزارانشان کار تولید را با تقسیم وظایف و هماهنگ کردن کار قسمت‌های مختلف هرچه بیشتر سازمان می‌دادند کارگران مبارز نیز بایستی با تقسیم وظایف و هماهنگ کردن این وظایف در جهت رسیدن به خواست‌های خود سازمان می‌دادند. از آنجائی که کارگران دارای منافع و هدف‌های مشترک هستند برای رسیدن به این منافع مشترک و هدف‌های مشترک، انواع تشکلهای کارگری مثل سندیکا و اتحادیه و غیره را بوجود آوردند. ولی سرمایه‌داران هیچ وقت به آسانی عقب‌نشینی نمی‌کنند در اواخر قرن هیجده سرمایه‌داران انگلستان که پیشرفته‌ترین کشور سرمایه‌داری آن زمان بود با گذراندن قانونی تشکیل هر نوع اتحادیه‌ای را ممنوع کرد. این قانون پس از ۲۵ سال مبارزات پی‌گیر کارگران لغو شد.

در ایران نیز از ۷۰ سال پیش نخستین فعالیت‌ها به تشکیل اتحادیه کارگران چاپخانه انجامید و تا امروز تاریخ بر فراز و نشیب مبارزات کارگری

پیروزیها و شکست‌های فراوانی را تجربه کرده است. در سال‌های اخیر اکثر سندیکاها یا تعطیل یا وابسته به دولت شده بود. رژیم ضدکارگری برای منحرف کردن مبارزات کارگران و بی‌آبرو کردن سندیکا امر به ایجاد سندیکاها فرمایشی داده بود، که به قول رفقای کارگر این سندیکاها فرمایشی و قلابی محل تجمع عناصر خودفروش و خائن به کارگر بود و وظیفه‌ای به جز حفظ منافع سرشار کارفرما و تحمیل این منافع به کارگران نداشت.

وظایف سندیکا

اما ببینیم سندیکای واقعی چه خصوصیتی دارد و وظایف آن چیست؟ سندیکای واقعی با شرکت اکثریت کارگران فعال و مبارز هر صنف تشکیل می‌شود. اعضای هیئت مدیره و مسئولین آن با انتخاب آزاد همه اعضای سندیکا برگزیده می‌شوند. اما اینکه سندیکا نیروهای پراکنده کارگران هر صنف یا رشته تولیدی را جمع‌آوری کند تنها قسمتی از اهمیت سندیکاست. تشکل کارگران در سندیکاها با جمع شدن ساده کارگران پراکنده به دور هم تمام نمی‌شود. تشکل علاوه بر جمع شدن عده‌ای به دور هم به معنی تقسیم وظایف و هماهنگ عمل کردن است. همچنان که کارگران در تجربیات روزمره بخوبی می‌دانند که از روی هم انباشتن تمام قطعات و اجزاء لازم موتور نمی‌توان نیرو تولید کرد، بلکه باید این اجزاء و قطعات را در نظم و سازمان خاص به همدیگر مربوط کرد.

همانطوری که یک رفیق کارگر با روشن‌بینی استدلال می‌کرد قدرت تخریب یک تیم فوتبال حاصل جمع قدرتهای انفرادی و تکنیک تک تک آنها نیست، بلکه آنچه مهمتر است آرایش و هماهنگ کردن نیروی افراد این تیم است. چرا که در بی‌سازمانی مهارت‌های فردی نتیجه‌بخش نیست.

تقسیم وظایف و هماهنگ کردن بخش‌های مختلف اهمیت ویژه‌ای در کار سندیکا دارد. سندیکا اگر چه یک واحد صنفی است، با رهبری هیات مدیره و نظارت هیات بازرسی می‌تواند نقش راهنما و هماهنگ کننده مبارزات صنفی و صنفی سیاسی کارگران هر صنف یا رشته تولیدی را بعهده بگیرد.

هیات مدیره و بازرسان در مجمع عمومی (جلسه‌ای که در آن همه اعضای شرکت دارند) با رای مخفی و آزادانه انتخاب می‌شوند. سندیکای واقعی مبارزات کارگران را تقویت می‌کند و از پراکندگی نیروها جلوگیری می‌کند. بین واحدهای مختلف تولیدی هماهنگی ایجاد می‌کند. مثلاً وقتی کارگران یک کارخانه برای رسیدن به خواست‌های خود تصمیم به اعتصاب می‌گیرند سندیکا باید اعتصاب این کارگران را با سایر بخش‌ها هماهنگ کند.

بطوری که ملاحظه شد کار هیات مدیره سندیکا و فعالین آن فقط جمع‌آوری ساده نظرات کارگران نیست بلکه مطالعه اوضاع و موقعیت کارگران

(ادامه در صفحه ۵)

(دنباله از صفحه ۳)

جنبش‌ها درگیر و فعال است؛ و زمانه سرکوب، کشتار، مهاجرت، و خمودگی حاکم بر جنبش‌ها، و در این دوره بیشتر کار نظری است که در نشریه برجستگی می‌یابد.

از نظر فراز و فرود اندیشه‌ها و ایده‌های سوسیالیستی و لیبرالیستی، نشریه کار آینه زمان خویش است، اما نه آینه‌ای منفعل که فقط وقایع را منعکس می‌کند. بحث بر سر ماهیت جمهوری اسلامی در مقابله با اکثریت کمپته مرکزی که از مرتجعین حاکم حمایت می‌کند، بحث با سوسیال شوونیست‌ها که از موضع چپ به حزب توده و اکثریت می‌رسند و در نهایت از "جبهه جنگ میهنی" و حمایت از جمهوری اسلامی سر درمی‌آورند. مبارزه با تسلیم‌طلبی؛ آن زمان که فروپاشی بلوک شرق ایده‌آل‌ها و آمال بسیاری از مدافعان دنیایی بهتر را در هم شکست، زمانی که بورژوازی پایان تاریخ را اعلام کرد و سیل نادمان به ایده‌ها و آمال کمونیستی پشت کردند. نشریه کار درست در این شرایط به دفاع از حقانیت سوسیالیسم، و ایده‌های مارکس و لنین برمی‌خیزد.

کسی که دست به عمل می‌زند اشتباه هم می‌کند. تنها کسانی اشتباه نمی‌کنند که عمل نمی‌کنند. در گزارش کنفرانس اول، که در یکی از شماره‌های نشریه کار سال ۱۳۶۶ تحت عنوان "کنفرانس سازمان و دستاوردهای آن" منتشر شده، می‌توان دید که این سازمان شهادت برخورد به خود و انتقاد از خود را نیز دارد.

مطالب گزین شده از شماره‌های پیشین تنها بازتابی شده‌اند و تغییری در آن‌ها صورت نگرفته است.

در گروه دوم مطالب، که برای این شماره مهیا شده‌اند، به جز سرمقاله، که به برگزاری مراسم اول ماه مه امسال اختصاص دارد، سایر مطالب تصویرانتشار ویژه پانصدمین شماره را تکمیل می‌کنند. یادی از چند رفیق که در انتشار نشریه کار نقش داشته‌اند: رفیق منصور اسکندری (مهران) که از بنیانگذاران نشریه کار است و تا قبل از دستگیری در نیمه دوم سال ۶۰ عضو تحریریه آن، رفیق سعید سلطانیپور عضو تحریریه که نوشته‌ها و اشعارش شور انقلابی و اشتیاق به رهایی، و نفرت از سرکوبگران و استعمارگران را در دل‌ها شعلهور می‌کند، رفیق منوچهر کلانتری عضو تحریریه، رفیق قاسم سید باقری عضو تحریریه، و رفیق حسن جمالی.

"کار در خاطر‌ها"، پاسخ چند رفیق است به سه سؤال نشریه کار. خواننده در خلال این پاسخ‌ها با جنبه‌هایی از نقش و تأثیر نشریه کار مواجه می‌شود.

"کار در سه گفتگو"، در برگزیده گفتگو با توکل، رسول آذرنوش و عباس سماکار است. توکل، از بنیانگذاران کار، و از نخستین شماره تا امروز از نویسندگان ثابت آن، و رسول آذرنوش، که از نخستین شماره‌ها تا اواسط سال ۶۱ عضو تحریریه نشریه کار بوده، در گفتگو با نشریه کار جنبه‌های ناگفته‌ای از چگونگی انتشار، نحوه تصمیم‌گیری‌ها و مشکلات و موانع موجود را بازگو می‌کنند. عباس سماکار، اهمیت اقدام به

(ادامه در صفحه ۵)

آیا سیاست وزیر جدید کار ادامه سیاست وزیران گذشته نیست؟
پرسش یک کارگر:

آیا کارگران باید یکبار دیگر انقلاب کنند؟

چه کسی به کارگران پاسخ خواهد داد؟ کارگران مبارز ما اینک با انبوهی از مسائل و مشکلات روبرو هستند همان کارگران که در صفوف خلق ما در مبارزه بر علیه امپریالیسم و رژیم شاه خائن بپا خاستند و در سرنگونی رژیم پهلوی و وارد آوردن ضرباتی به امپریالیسم سهم عمده‌ای داشته‌اند.

کارگران مبارز ما همه سختی‌ها را تحمل کرده‌اند. شهید داده‌اند، اخراج شده‌اند، مزد آنها پرداخت نشده است، کرایه خانه آنها عقب افتاده و قرض و بدهی آنها کاری است که کمر آنها را خرد کرده است. اما اینک پس از واژگونی رژیم ضدحلقی پهلوی چه کسی باید به خواست‌های سیاسی و اقتصادی آنها پاسخ قطعی و روشن بدهد؟ هنوز دولت موقت هیچ گونه اقدامی در جهت بر آورده ساختن خواست‌های آنها نکرده است و کارگرانی که به وزیر کار متوسل شده‌اند هیچ جواب روشنی نگرفته‌اند. یک نمونه آن اجتماع روز شنبه ۱۲/۱۲/۱۳۵۷ حدود ۵۰۰ نفر از کارگران است که در وزارت کار اجتماع کردند و از وزیر کار خواستند که در جهت خواست‌های آنها گام‌های عملی برداشته شود. خواست‌های عمده آنها به شرح زیر بود:

۱) کلیه کارگرانی که اخراج شده‌اند به سر کار خود باز گردند.
۲) کارگران در امر مدیریت و اداره کارخانه‌ها

(دنباله از صفحه ۴ سنجیک‌ها را ...)

آن رشته تولیدی خاص در رابطه با وضعیت و مسائل طبقه کارگر و انتخاب صحیح‌ترین اشکال و شیوه‌های مبارزه در جهت خواست‌های کارگران است. البته همه این کارها باید در چهارچوب برنامه‌ای که در مجمع عمومی به تصویب رسیده عملی گردد. سندیکا تنها وقتی می‌تواند نقش مؤثری داشته باشد که دربرگیرنده اکثریت کارگران فعال و مبارز باشد و در جهت خواست‌های واقعی کارگران حرکت کند. سندیکا باید پیوندش را با اعضاء همواره مستحکم‌تر سازد و پاسخگوی نیازهای کارگران باشد. کارگران بایستی در انتخاب هیئت مدیره و اعضاء مسئول سندیکا زیاد دقت کنند. این اشخاص باید از میان عناصر صادق، وفادار به طبقه و صنف خود باشند. در مبارزات کارگران صادقانه شرکت داشته و دارای تجربه مبارزاتی باشند.

محدودیت کار سندیکا

همانطوری که می‌دانیم مبارزه دسته‌جمعی کارگران از طریق سندیکا و اتحادیه‌ها اساساً بدور محور خواست‌های اقتصادی صورت می‌گیرد. یعنی اینکه بتوانند نیروی کار خود را با قیمت بالاتر و شرایط بهتری به سرمایه‌داران بفروشند. در حالی که طبقه کارگر برای رهایی قطعی از بهره‌کشی راهی جز بدست گرفتن قدرت سیاسی و الغاء مالکیت خصوصی بر وسایل تولید و محور نظام سرمایه داری ندارد. لازمه رسیدن به این هدف نهایی تلفیق تجربیات جنبش کارگری با اندیشه علمی است. مجهز شدن کارگران به دستاوردهای اندیشه علمی فقط از طریق مطالعه و پیوند با عناصر انقلابی که برای

(دنباله از صفحه ۴)

انتشار نشریه کار در متن شرایط تاریخی مشخص آن دوره را بیان می‌کند.

امروز

نشریه کار ارگان مرکزی سازمان است و پیش‌برنده خط مشی که کنفرانس‌های سازمان و کمیته اجرائی منتخب آن تعیین می‌کنند. کمیته اجرائی منتخب هر کنفرانس که پیش‌برنده مصوبات سازمان در فاصله میان کنفرانس‌هاست، هیئت تحریریه نشریه را تعیین می‌کند. الویت‌های کار تحریریه در هر دوره، با توجه به اوضاع سیاسی ایران و جهان، و مسائل مهم آن دوره مطرح می‌شوند و در هر صورت، رشته سرخ دفاع از استقلال طبقاتی کارگران، دفاع از انقلاب سوسیالیستی و حکومت شورایی در مقالات مختلف سیاسی، تحلیلی و تئوریک بازتاب می‌یابد.

در شرایط کنونی، با توجه به بیداری جنبش اعتراضی طبقه کارگر و سایر جنبش‌های مترقی ضدحکومت، و در نظر داشتن این واقعیت که نسل جدیدی از فعالان جنبش‌های کارگری، دانشجویی، زنان و ... پای به میدان گذارده‌اند که گرایشات چپ و کمونیستی دارند، تلاش ما بر این است که مقالات نشریه کار بیشتر جنبه تحلیلی و تئوریک داشته باشند. ارزیابی جنبش‌های موجود و بررسی نقاط قوت و ضعف آن‌ها به طور منظم در دستور کار قرار دارند. بنا به اهمیت تحولات منطقه خاورمیانه و تأثیراتی که بر شرایط ایران برجای گذارده و خواهد گذاشت، توجه ویژه‌ای به این تحولات نشان داده می‌شود. همچنین بررسی مهم‌ترین روی‌دادهای جهان و تحولات جنبش کارگری و جنبش‌های مترقی جهان از بخش‌های ثابت نشریه کار هستند.

تحریریه کنونی نشریه کار توسط کمیته اجرائی منتخب کنفرانس دهم سازمان تعیین شده است. هم‌اکنون ۷ رفیق در رابطه با تحریریه نشریه کار فعالیت می‌کنند. روش کارنشریه شورایی و بر مبنای اصل تصمیم‌گیری جمعی و مسئولیت فردی است. مطالب هر شماره نشریه در جلساتی با شرکت همه رفقای تحریریه تعیین می‌شوند. هر رفیقی نوشتن یک و در مواردی دو مقاله را بر عهده می‌گیرد. جلسه بعدی تحریریه در وهله اول آخرین شماره منتشرشده نشریه را بررسی می‌کند و انتقادات و پیشنهادات احتمالی مطرح می‌شوند. توضیح این نکته ضروری است که نشریه کار نویسندگان باشد. بر اساس مصوبات سازمان، حجم مقالات با امضای یک شماره، می‌تواند حدود ۴۰ درصد کل مطالب نشریه باشد. این، علاوه بر ستون مباحثات نشریه کار است که منحصر به اعضاء سازمان نیست و به همه مدافعان سوسیالیسم تعلق دارد.

در تحریریه نشریه کار تقسیم کاری هم بر سر نوشتن مقالات وجود دارد. به عنوان نمونه مقالات تئوریک، کارگری، جنبش بین‌المللی، اقتصادی، زنان و غیره. برخی مطالب نیز، مانند سرمقاله، به صورت دوره‌ای توسط اعضاء تحریریه تهیه می‌شوند.

با این امید که نشریه کار در آینده نیز بتواند به وظائف خویش در قبال جنبش طبقه کارگر عمل

(ادامه در صفحه ۶)

و کارگاهها دخالت داشته باشند.
۳) قوانین و مقررات کار سابق لغو گردد.
۴) روشن شدن وضع بیمه کارگران.
۵) لغو کار مزدی.
۶) کارفرما حق اخراج کارگران را ندارد.
۷) پرداخت کلیه حقوق در حین بیماری کارگر.
۸) مرخصی به مدت یک ماه در سال.
۹) تعیین ساعت کار به مدت چهل ساعت در هفته.

۱۰) لغو اضافه کار اجباری.
۱۱) اختصاص ساختمان‌هایی برای سندیکاها و سازمان‌های کارگری.

اما وزیر کار این بار هم مانند اجتماع کارگری چند روز پیش از دادن جواب صریح و قاطع به خواست‌های برحق کارگران خوداری کرد و سعی نمود از دادن پاسخ قطعی طفره برود. مثلاً چنین گفت که دیگر کار خراب کردن کشور تمام شده و باید از نو بسازیم. کارگران باید سعی کنند تنها آن اندازه که لازم است تولید کنند و می‌توانند با پاکسازی سندیکای قدیمی دوباره از آن استفاده کنند. در مورد کارگران اخراجی هم جواب روشنی داده نشد. اما کارگران آگاه ما به کلی‌گویی آقای وزیر اعتراض کردند و از او خواستند که به طور مشخص به مسائل جواب دهد. آنها در پاسخ به کلی‌گویی وزیر گفتند

(ادامه در صفحه ۶)

رهائی کارگران و نابودی استعمار مبارزه می‌کنند، میسر است. مبارزه طبقه کارگر بخودی خود در حد مبارزه اقتصادی و سندیکائی باقی می‌ماند. با بردن آگاهی سیاسی و طبقاتی به درون طبقه کارگر باید این مبارزه را تا سطح مبارزه سیاسی ارتقاء داد اما طبقه کارگر برای شرکت در مبارزه سیاسی و رسیدن به خواست نهایی و نابودی استعمار باید برای فراهم کردن شرایط بهتر برای کار و زندگی‌اش، در سندیکا و اتحادیه که دربرگیرنده تمامی کارگران با هر نوع فکر و عقیده می‌باشد فعالیت کند و از این مکتب درسهای تشکیلاتی و سازماندهی مبارزاتش را بیاموزد تا در مبارزه سیاسی و طبقاتی خود از آن بهره‌برداری کند.

دوستان کارگر، ضعف فعالیت‌های صنفی و سیاسی که ناشی از سلطه دیکتاتوری وابسته به امپریالیسم در میهن‌مان بود باعث کم تجربگی طبقه کارگر در مبارزه‌اش شد. اما طبقه کارگر با شرکت مؤثرش در انقلاب تشکل و دانش مبارزاتی‌اش را تا حد زیادی گسترش داد.

با وجود این مسایل مبرم و زیادی در برابر جنبش کارگری قرار دارد. ما مطمئنیم با گسترش تشکل، آگاهی طبقاتی کارگران و روزبروز مستحکم‌تر شدن پیوند بین کارگران و نیروهای انقلابی شاهد پیروزیهای روزافزون طبقه کارگر میهنمان خواهیم بود. هرچه سخت‌تر بکوشیم و در تلاشمان برای رسیدن به خواست‌های حق طلبانه‌مان از پا ننشینیم.

پیش بسوی تشکل طبقه کارگر هرچه فشرده‌تر باد صفوف متحد همه زحمتکشان انقلابی

فردا

کوچک خوب!
گریه نکن
من صداقت گریه‌هایت را می‌دانم
و از قطره‌های اشکت
دنیایی تجربه دارم

کودک همیشه گریان همسایه!
من سلول پیکر فقرم
و وضه‌هایت را خوب می‌شناسم

فرزند گرسنگی!
صداقت گریه‌های تو
خشم هزاران دهان پر فریاد است
و هزاران مشت گره کرده

قطره کوچک رنج!
زالال اشکت
می‌لاد مسلسل است و استمرار خشم

گرسنه‌ی کوچک!
با چشم اشکبارت که تصویر را تار می‌کند
نگاه کن
نگاه کن
برق سرنیزه‌های دشمن را
موج انسان را
و دریای خون را

من سلول فقرم،
کهنه اجر بنای لرزان تبعیض،
هزار فریاد
و یک جفت مشت گره کرده:
این تمام دارائی من است
در طبق اخلاص

(دنباله از صفحه ۵ آیا کارگران باید...)

که نه تنها مبارزه پایان نیافته بلکه به خصوص مبارزه در جهت ریشه‌کن ساختن سلطه امپریالیسم باید به شدت ادامه یابد. زیرا بدون قطع سلطه امپریالیسم پیروزی قطعی امکان پذیر نیست. آنها سوال کردند که آیا کارگران به ابتدائی‌ترین خواسته‌های خود رسیده‌اند و آیا با عده و وعده‌هایی که به ما می‌دهید تکلیف شکم گرسنه کارگر چه می‌شود؟ یکی از کارگران که در مورد خواسته‌های کارگران راجع به نحوه اداره و مالکیت کارخانه سخن می‌گفت در پاسخ به بیانات وزیر کار در این مورد چنین گفت آقای وزیر شما می‌گوئید که در مورد کارخانه‌ها چون از طرف رهبری هیچ دستوری داده نشده است و مردم هم در حین انقلاب خود رأساً در این باره اقدامی نکرده‌اند، کاری از دست شما ساخته نیست. آیا کارگران در حالی که سلاح بر کف در خیابان‌ها می‌جنگیدند و هیچ‌گاه سنگرهایشان را ترک نکردند، می‌بایستی اقدامی عملی در مورد کارخانه‌ها نیز انجام دهند و آیا باید یکبار دیگر انقلاب کنند و به کارخانه‌ها حمله کنند تا شما بتوانید کاری انجام دهید؟

براستی آیا دولت موقت در مورد کارخانه‌هایی که متعلق به سرمایه‌داران وابسته به امپریالیسم بوده‌اند یعنی سرمایه‌دارانی که در صف ضد خلق مبارزه می‌کردند چه تصمیمی دارد؟ دولت باید دقیقاً موضع خود را در این مورد روشن کند تا کارگران ما از آن آگاه شوند.

مسئله کارگران اخراجی نیز یکی از مسائل مهمی بود که کارگران بر آن تأکید داشتند، آنها می‌خواستند بدانند که تکلیف حدود سه میلیون کارگران اخراجی چه می‌شود و دولت در مورد آنها چه تصمیمی گرفته است. کارگری در این مورد چنین گفت: "تقریباً ۲ الی ۳ میلیون کارگر اخراجی داریم که با خانواده‌هایشان حدود ۱۰ الی ۱۲ میلیون نفر می‌شوند، آنها حدود چهار ماه است که اخراج شده‌اند و یا با فروش وسائل زندگی‌شان توانسته‌اند به زندگی خود ادامه دهند. اما دیگر چیزی ندارند که بفروشند. آقای وزیر هر چه زودتر در مورد این کارگران تصمیم بگیرید."

(دنباله از صفحه ۵)

کند، خاطره تمامی رفقای را که در ۲۸ سال گذشته نقشی در ایجاد نشریه و تداوم انتشار آن ایجاد کرده‌اند، و رفقای چه بسا گمنامی که در خفقان‌آمیزترین شرایط نشریه را تکثیر و توزیع کرده‌اند، گرامی می‌داریم و دست مدافعان آزادی و سوسیالیسم را که خواهان همکاری با نشریه کار هستند، به گرمی می‌فشاریم.

کمک‌های مالی

کانادا

قایقران	۱۵۰ دلار
مهران بندر	۵۰ دلار
دریا	۵۰ دلار
لاکومه	۵۰ دلار
ستاره	۱۰۰ دلار
صدای فدائی	۵۰ دلار
نرگس	۱۰ دلار
نقیسه ناصری	۱۰ دلار
انقلاب	۱۰ دلار
دمکراسی شورائی ۱	۱۰۰ دلار
زنده باد سوسیالیسم	۱۲ دلار
زنده باد سوسیالیسم	۴۰ دلار

آمریکا

سازمان عشق	۴۰۰ دلار
نیویورک	۱۳۰ یورو
واشنگتن	۱۳۰ یورو

هند

رادیو سازمان	۱۰ یورو
--------------	---------

سوئیس

شورا	۱۰۰ فرانک
اشرف	۱۰۰ فرانک

ایران

احمد شاملو	۲۰۰۰ تومان
رفیق حمید مؤمنی	۳۰۰۰ تومان
رفیق بیژن جزنی	۵۰۰۰ تومان

آلمان

بهار	۱۰ یورو
رفیق رشید حسنی	۱۰ یورو
کامی	۵ یورو
رفیق کرامت دانشیان	۱۰ یورو
رفیق خسرو گلسترخی	۵۰ یورو

فرانسه

رفیق نوید	۱۰۰ یورو
-----------	----------

این سخن همان کارگران اخراجی است که به خاطر مبارزه بر علیه رژیم پیشین توسط سرمایه‌دارانی که از جانب امپریالیسم و شاه‌خائن حمایت می‌شدند اخراج شده‌اند و امروزه به حق خواستارند که پس از سرنگونی رژیم به سرکار خود باز گردند.

در مورد مسکن نیز که یکی از مسائلی است که تاکنون هیچ گام عملی در جهت آن برداشته نشده است، کارگران پیشنهاد‌های عملی دادند آنها گفتند که در تهران خانه‌ها و آپارتمان‌های زیادی است که در تملک شاه و دار و دسته‌اش بوده است، چرا هر چه زودتر این خانه‌ها و آپارتمان‌ها را در اختیار کارگران نمی‌گذارید که تا حدی مسئله مسکن حل شود؟

در مورد اختصاص محلی برای سندیکا و اجتماع کارگران که یکی دیگر از خواسته‌های کارگران بوده است، باز هم جواب صریحی داده نشد. مگر دولت نمی‌تواند از این همه ساختمان‌هایی که متعلق به ساواک و رستاخیز و غیره بوده است، چند ساختمان در اختیار کارگران بگذارد که آنها هم جایی برای اجتماع و جلسات بحث مسائل صنفی داشته باشند؟

یکی دیگر از کارگران به وزیر کار گفت: "آقای وزیر کار شما صحبت از دست آورده‌های سیاسی و اقتصادی انقلاب می‌کنید و می‌گویید که کارهای اقتصادی در دراز مدت انجام می‌گیرد. لطفاً بفرمائید آیا شرکت کارگران در شورای موقت انقلاب هم به گذشت زمان احتیاج دارد؟ آیا مگر عزل افرادی چون مهندس سراجی که عمری خون ما را مکیده و امروز هم معاون وزارت نیرو شده است امکان‌پذیر نیست؟ آیا با توجه به ماهیت ضدکارگری سندیکا‌های پیش می‌توان آنها را پاک کرد و یا اینکه باید این سندیکاها منحل شوند و سندیکا‌های واقعی بوجود آیند؟ اصلاً بفرمائید کار وزارت کار چیست و وظیفه شما در قبال کارگران چه هست؟ آیا شما هم می‌خواهید مانند وزرای گذشته در خلاف جهت منافع کارگران گام بردارید؟ اینها تنها گوشه‌ای از مسائل و مشکلاتی است که کارگران ما با آن روبرو هستند و کسی به آنها جوابی نمی‌دهد."

کار شماره ۱ - ۱۹ اسفند ۱۳۵۷

مرتجعین و ضد انقلابی‌هایی که یک روز به سازمان‌های سیاسی و روز دیگر به زنان حمله می‌کنند

باید مجازات شوند

سخنگوی سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران طی یک مصاحبه مطبوعاتی و رادیو تلویزیونی که یکشنبه گذشته در حضور خبرنگاران داخلی انجام شد، اظهار داشت:

در روزهای اخیر دیده شده است که به اجتماعات مردم حمله می‌کنند، مزاحمت‌هایی برای مردم ایجاد می‌کنند، به مضروب کردن و مجروح کردن برخی از مخالفان می‌پردازند، تهدیدهایی نسبت به مطبوعات شده و کتاب‌ها را از بین کتابفروشی‌ها حمله شده و کتاب‌ها را از بین برده‌اند. در سه روز گذشته بیش از ۲۰ مورد حمله، آتش‌سوزی و خرابکاری در سراسر ایران به سازمان چریک‌های فدائی خلق گزارش شده است. هم چنین اقداماتی در جهت محدود کردن افکار و عقاید مردم صورت گرفته است. ما اعلام می‌کنیم که مسئولیت دفاع از حقوق و آزادی‌های اساسی مردم بر عهده دولت است و مداخله عوامل غیرسیاسی باعث تشدید هرج و مرج می‌شود. باید همه مرتجعانی که یک روز به ستاد سازمان‌های سیاسی حمله می‌کنند، یک روز عکس‌های شهدای خلق را پاره می‌نمایند و روز دیگر با شعار "یا روسری یا توسری" به زنان حمله می‌کنند بی‌درنگ مجازات شوند. دولت باید

آزادی‌های فعالیت‌های سیاسی و دفاع از نهادهای دموکراتیک، آزادی کامل رادیو تلویزیون و مطبوعات را تضمین کند. ما می‌توانیم خود رأساً از دفاتر کار و ستادهای سازمان دفاع کنیم.

سخنگوی سازمان در مورد وضعیت دهقانان اشاره کرد:

دهقانان زحمتکش‌ترین و محروم‌ترین قشر جامعه ما هستند. دهقانان در روزهای اخیر دسته دسته به دفاتر سازمان در شهرستان‌ها مراجعه می‌کنند و خواست‌های خود را مطرح می‌نمایند که در رأس آن‌ها انتقال زمین‌هایی است که در دوران رژیم سابق به زور از دهقانان غصب شده است. این زمین‌ها باید به صاحبان اصلی آن‌ها یعنی دهقانان داده شود. در مورد کارگران نیز باید گفت، کارگران نیز طی نامه‌های بسیار مسائل و مشکلات خود را با سازمان در میان می‌گذارند. دولت باید از اخراج کارگران از کارخانه‌ها جلوگیری کند و سرمایه‌داران فاسدی که با غارت ثروت‌های ملی به خارج گریخته و دسترنج کارگران را به غارت برده‌اند، کارخانه‌های آن‌ها متعلق به کارگران است. ثروت‌های این سرمایه‌داران باید ملی شود و اداره و کنترل این کارخانه‌ها باید به کارگران واگذار شود. هم چنین

بیش از یک میلیون کارگر بیکارند. مشکل کارگران چیزی نیست که بتوان به فردا موکول کرد. خانواده کارگران بیکار در خطر گرسنگی هستند. موضوع دیگری که باید مورد دقت جدی قرار بگیرد مشکل زاغه‌نشین‌ها و بی‌خانمانی صدها هزار نفر در جوار شهرهاست. این‌ها همه قربانیان خرابی کشاورزی ایران هستند. از طرفی آپارتمان‌های مجبزی توسط دربار و ایادی آن ساخته شده است که اغلب صاحبان‌شان از کشور گریخته‌اند. دولت می‌تواند تمام زاغه‌نشین‌ها را به این آپارتمان‌ها منتقل کند و این کار بیش از چند روز فرصت نمی‌خواهد.

در باره کردها سخنگوی سازمان چریک‌های فدائی خلق در مورد مسئله کردستان گفت:

"قبل از هر چیز باید بگوئیم که امپریالیست‌ها و دشمنان انقلاب ایران شایعات توطئه‌گرانه‌ای را دامن می‌زنند، وقتی از آزادی‌های ملی برای خلق‌های ایران صحبت می‌کنیم این طور تعبیر می‌شود که این‌ها قصد تجزیه و قطعه‌قطعه کردن ایران را دارند. این تعبیر تنها تعبیر دشمنان انقلاب و سرسپردگان رژیم سابق است. درست برعکس، اگر ما اجازه ندهیم مردم میهنمان با زبان و ویژگی‌های ملی و قومی خودشان زندگی بکنند، فاصله آن‌ها را از همدیگر دور کرده و زمینه را برای آن توطئه‌هایی که امپریالیست‌ها از آن نام می‌برند بیشتر فراهم کرده‌ایم.

کار شماره ۲ - ۲۴ اسفند ۱۳۵۷

یاد رفیق منصور اسکندری عضو کمیته مرکزی سازمان گرامی باد

رفیق منصور اسکندری در سال ۱۳۲۹ در کاشمر به دنیا آمد. شرایط زندگی، او را عملاً با جنایات نظام سرمایه‌داری آشنا ساخت و عنصر کار او را سخت‌کوش بار آورد. منصور با ایده خدمت به کارگران و زحمتکش‌ها و مرهم گذاشتن بر درد ورنج آنها در سال ۱۳۴۶ وارد دانشکده پزشکی دانشگاه تهران شد. آشنائی تجربی با مصائب نظام سرمایه‌داری و کسب آگاهی مارکسیسم - لنینیسم روحیه مبارزه جویانه او را بیش از پیش به سوی مبارزه‌ای جدی‌تر و آگاهانه‌تر علیه نظام پوسیده و نفرت‌انگیز سرمایه‌داری کشانید. با تولد حماسی سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران، رفیق منصور به سوی خط مشی سازمان گرایید و از آن هنگام تا زمان مرگ سرخش برای تحقق رهایی، دموکراسی و سوسیالیسم یک دم از پای ننشست.



رفیق منصور پس از دستگیری توسط ساواک شاه در سال ۱۳۵۲ و تحمل شکنجه‌های بسیار و مقاومت دلیرانه در مقابل دژ خیمیان، در اعتلای انقلابی سال ۵۷ به هنگام فتح زندان‌ها توسط کارگران و زحمتکش‌ها به پا خاسته ایران آزاد شد و به قیام و مبارزات توده‌ها پیوست. او سریعاً در ارتباط ارگانیک با سازمان قرار گرفت.

از جمله فعالیت‌های ارزشمند رفیق منصور پس از قیام ۵۷ کمک به انتشار نشریه کار به عنوان ارگانی سازمان‌گر و فعالیت در بخش کارگری سازمان بود. او علاوه بر نوشتن مقالاتی پیرامون جنبش کارگری، مسئولیت بخش گزارشات و اخبار کارگری نشریه کار را نیز به عهده داشت. با اوج‌گیری

مبارزه طبقاتی در جامعه و پس از طرد اکثریتی‌های خائن از سازمان، منصور به عضویت کمیته مرکزی سازمان در آمد و همچنان عضویت هیئت تحریریه کار و مسئولیت کمیته کارگری تهران را عهده دار بود.

از آنجائی‌که او خود شاهد رواج لیبرالیسم و بوروکراتیسم عنان گسیخته توسط اکثریتی‌ها و ضربات ناشی از آن بر پیکر سازمان بود، پس از طرد اکثریتی‌ها می‌بایست به همراه دیگر رفقای فدائی به تدوین خط مشی، برنامه و ده‌ها وظیفه مهم دیگر می‌پرداخت. او بدرستی تشخیص داد که فقدان سیاست تشکیلاتی معین از جمله عواملی است که باعث اشاعه لیبرالیسم در

سازمان می‌گردد. او که مدافع سرسخت مبارزه و بحث‌های ایدئولوژیکی سازنده، انتقاد و انتقاد از خود کمونیستی، توجه به افکار، عقاید و آراء توده‌های تشکیلاتی در کلیه مسائل تشکیلاتی بود، برای زدودن هرگونه سوءاستفاده از دموکراسی و سانترالیسم و تبدیل شدن آنها به لیبرالیسم و بوروکراتیسم مبارزه پیگیری را آغاز نمود و در همین رابطه مقاله‌ای تحت عنوان "دموکراسی بدوی" را به رشته تحریر در آورد که در "کار" به چاپ رسید. در این مقاله منصور توده‌های تشکیلاتی را با تجربه بزرگ و ارزنده طبقه کارگر در این زمینه آشنا نمود. در این مقاله از جمله مطرح گردید: "مدت‌ها طول کشید تا در میان کارگران این تصور از بین برود که تمام کارها را باید تمام اعضاء انجام دهند و همه تصمیم‌ها متکی به آراء مستقیم آنها باشد و جای آن را ایده درست نهادهای نمایندگی و از جمله جلسات، مجمع عمومی و غیره بگیرد و با انتخاب نمایندگان و رهبران، امر هدایت اتحادیه‌های کارگری و غیره در فاصله بین دو مجمع به عهده نمایندگان منتخب سپرده شود." بدین سان او دموکراسی بدوی را که انحراف از اصول تشکیلاتی بود برای توده‌های هوادار و تشکیلاتی تشریح نمود و به ترویج سانترالیسم دموکراتیک که در بحث‌ها، مبارزات ایدئولوژیکی، انتقاد و انتقاد از خود، گزارش‌دهی، دیسیپلین و نظم پرولتری و تبعیت اقلیت از اکثریت تشکیلات از کمیته مرکزی و کل سازمان از کنگره تجلی می‌یابد، پرداخت.

رفیق منصور اسکندری جهت تحقق عالی‌ترین سطح دموکراسی درون تشکیلاتی در یک سازمان واقعاً پرولتری و مارکسیست - لنینیستی یعنی تشکیل اولین کنگره سازمان، پیگیرانه کوشید.

کنگره، ارگانی که فراخوانده می‌شود تا ضمن بررسی عمل کرد حزب و ارگان‌های مرکزی آن در طول مدت معین نتایج و دست‌آوردهای مبارزاتی این مدت را جمع‌بندی کند و به صورت مصوبات کنگره به آن قطعیت بخشد. کنگره یعنی اراده توده‌های تشکیلات با انتخاب کمیته مرکزی اتوریته و اختیارات خود را در چهارچوب اساسنامه سازمانی تا کنگره بعدی به آن (ادامه در صفحه ۸)

آزادی زنان جدا از آزادی جامعه نیست

آزادی چیزی نیست که در انحصار بخشی از انسانها باشد. آزادی اختصاصی نیست. آزادی هدفی انسانی است، که به جنسیت ارتباطی ندارد، مختص به زن یا مرد نیست. انسانها در طول تاریخ از زن و مرد، پیر و جوان برای بدست آوردن آزادی پیگیرانه مبارزه کرده‌اند.

زنجیر اسارت و استثمار زنجیری است که در طول تاریخ، طبقات حاکم بر گردن طبقات محروم و ستمکش انداخته‌اند و از آزادی محرومشان کرده‌اند.

پاره کردن این زنجیر بجز با نیروی عظیم توده‌های مبارز، زن و مرد پابپای هم میسر نیست. بی گمان پاره شدن آخرین حلقه‌های زنجیر استثمار و ستم روزی امکان‌پذیر خواهد بود که استثمار انسان از انسان برای همیشه نابود شود و آزادی واقعی برای زن و مرد یکجا بدست آید. روزی که انسان‌ها به آزادی واقعی دست یابند نیروی عظیم زنان که در اثر ستم تاریخی منزلت اجتماعی خود را از دست داده، دوباره به شایستگی و منزلت حقیقی خود دست خواهند یافت.

در طول مبارزات تاریخ کشور ما نیز هر جا که صحبت از آزادی است و هر جا که علیه ظلم و ستم قیام شده است زنان زحمتکش و زنان مبارز و انقلابی دوشادوش مردان به مبارزه برخاسته‌اند.

در جنبش مشروطیت زنان مبارزی را می‌بینیم که پابپای مردان در مقابل ارتجاع جنگیده‌اند. در مبارزات ملی شدن نفت، زنان در کنار مردان علیه امپریالیسم انگلیس مبارزه کرده‌اند. در سالهای سیاه دیکتاتوری زنان مبارز پیشاپیش خلق در مبارزات قهرآمیز شرکت داشتند. دستاوردهای جنبش خونین اخیر نیز بدون شرکت وسیع و فعال زنان زحمتکش کشور ما امکان‌پذیر نبود. اما با این همه چرا منزلت اجتماعی این نیروی عظیم در حکومت‌های ارتجاعی انکار شده است؟

چرا زنان علاوه بر استثمار، ستم فرهنگی را نیز همیشه بر دوش کشیده‌اند و زنان زحمتکش از همان حداقل حقوق مردان نیز برخوردار نبوده‌اند؟ می‌گوئیم زنان زحمتکش، زیرا زنان در جامعه همه به یکسان تحت ستم اجتماعی -

اقتصادی نیستند. زنان طبقه حاکم همانند مردان طبقه خود دیگر طبقات را استثمار می‌کنند و با اینکه خود از ستم فرهنگی در امان نیستند، در عین حال مروج پروپا قرص فرهنگ منطبق طبقه حاکم نیز هستند. این، زنان زحمتکش هستند که علاوه بر رنج استثمار از ستم فرهنگی هم در رنجند.

علل این ستم دوگانه را باید در ریشه‌های تاریخی جستجو کرد. از دورانی که مالکیت خصوصی بر وسائل تولید پیدا شد، از دورانی که یک طبقه بر طبقه دیگر حاکم شد، نقش زنان در تولید کاهش یافت و به علل اقتصادی، اجتماعی نتوانستند بطور فعال در تولید شرکت کنند. همین امر باعث شد که در طول زمان مقام و منزلت اجتماعی زن بطور روزافزونی کاهش یابد.

این تنزل مقام در طول تاریخ هر چه بیشتر گسترش یافت و فرهنگی را بدنبال آورد که باعث شد حقوق زن و آزادی فردی زن تا حدود زیادی نفی شود. تا زمانی که سرمایه‌داری، دوباره نیاز پیدا کرد از نیروی زن در تولید استفاده کند ولی برای بهره‌کشی بیشتر زنان زحمتکش را با دستمزد کم و بدون حداقل حقوق بکار گرفت. سرمایه‌داری با سوءاستفاده از شرایط فرهنگی گذشته اجتماع، توانست با پائین نگاهداشتن دستمزد زنان، دستمزد کل کارگران را تنزل دهد.

در کشور ما که کشوری زیر سلطه امپریالیسم است، این طریقه استثمار دو چندان شد. زنان زحمتکش در کنار مردان به شدیدترین وجهی استثمار می‌شدند و از هیچگونه حقوق انسانی برخوردار نبودند. در سالهای سیاه دیکتاتوری هر چند به شکل عوامفریبانه صحبت از آزادی و تساوی حقوق زنان میشد، ولی زنان تحت ستم فرهنگی عملاً از زندگی اقتصادی - اجتماعی و سیاسی برکنار بودند. زنان زحمتکش حتی حقوقی برابر با مردان زحمتکش نداشتند و حتی برای شیر دادن به نوزادان خود نیز از ساعات فراغت برخوردار نبودند. شرکت دوباره زنان در تولید و برخی مسائل اجتماعی هر چند تا اندازه‌ای استقلال زنان را تضمین میکند، ولی با اینهمه به معنای دست یافتن به آزادی نیست. آزادی زن فقط با آزادی طبقاتی امکان‌پذیر است و شرکت زنان در مبارزات همیشه جنبه طبقاتی

داشته، بدون شرکت فعال زنان زحمتکش هیچ انقلابی نمیتواند پیروز شود. امروز نیز مبارزات ضد امپریالیستی خلق ما در صورتی به پیروزی نهائی خواهد رسید که نیروی عظیم زنان که بخش مهمی از نیروهای خلقی است در این مبارزات فعالانه شرکت داشته باشد. از اینرو آزادی زنان در کشور ما نیز در گرو آزادی جامعه و در گرو آزادی از سلطه امپریالیسم است.

جدا کردن زنان از مردان و با پیشگیری از فعالیت اجتماعی آنها ضربه مهلکی است به مبارزات ضد امپریالیستی خلق ما، تقسیم کردن جامعه به دو بخش زن و مرد و عمده کردن مبارزه فرهنگی و یا زنان را در مقابل مردان قرار دادن راهی انحرافی است. هر چند که مبارزه برای احقاق حقوق پامال شده زنان خلق ما ضروری باشد. از طرفی ایجاد تفاهت مصنوعی نیز بین زنان و یا بین زنان و مردان توطئه و راهی است که ارتجاع و امپریالیسم برای پراکنده کردن نیروی مبارزاتی خلق بکار می‌گیرد. آنچه خط مرزی بین زنان و مردان را مشخص میکند موضع طبقاتی آنها، انقلابی بودن یا ضد انقلابی بودن آنهاست و نه شکل و صورت و ظاهر آنها. جامعه به دو بخش زن و مرد و یا زن باحجاب و بی‌حجاب تقسیم نمیشود بلکه به دو طبقه استثمارگر و استثمار شونده تقسیم میشود. رهائی و آزادی زن نیز مانند کلیه زحمتکشان در رهائی از طبقه استثمارگر است. در مبارزه طبقاتی است. همانطوریکه برای نابودی دیکتاتوری بدون شرکت فعال زنان این نیروی عظیم طبقاتی پیروزیهای نسبی کنونی امکان‌پذیر نبود همانطور هم ادامه انقلاب ضد امپریالیستی و پیروزی نهائی بدون شرکت فعال زنان امکان نخواهد یافت. از این رو برای ارتقاء مبارزات ضد امپریالیستی خلق برای ساختن ایرانی آزاد و دمکراتیک لازم است با فروریختن دیوارهای ارتجاع، سنتهای ارتجاعی و ضد خلقی فرو ریزد. حقوق و آزادیهای فردی زن و حرمت زن انطور که شایسته انسانهاست تامین شود. کلیه قوانین ارتجاعی که طی سالها زنان را به اسارت کشیده لغو شود. برابری و تساوی حقوق زن و مرد در امور اقتصادی اجتماعی و سیاسی تضمین بشود.

کار شماره ۲ - ۲۴ اسفند ۱۳۵۷

(دنباله از صفحه ۷)

تفویض می‌کند و به مرکزیت دمکراتیک مادیت می‌بخشد.

رفیق منصور به همراه رفقا اسکندر، هادی، نظام، محسن و سایرین از طردکنندگان اکثریت خائن از سازمان و تجلی‌دهندگان مارکسیسم - لنینیسم رزمنده و پویای "اقلیت" بود. منصور و رفقای دیگر در بطن مبارزات حاد طبقاتی سال‌های اولیه پس از قیام بهمین ماه ۵۷، با اتخاذ مواضع مارکسیست - لنینیستی صریح، قاطع، روشن و بدون ابهام درمورد حاکمیت، جنگ، مبارزه طبقاتی و دفاع از منافع پرولتاریا تنها "اقلیت" را تجلی سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران و ادامه‌دهندگان حزب کمونیست ایران معرفی نمودند. سازمانی که در بهمین ۴۹ توسط حماسه‌سازان سپاهک با تازیدن بر اپورتونیسیم حزب توده تولد یافت و ده سال بعد در سال ۵۹ با تشدید و تعمیق مبارزه طبقاتی در جامعه از اپورتونیسیت‌های خائن که در مرکزیت سازمان بی‌ثبوت کرده بودند پالایش یافت.

اگرچه رفیق منصور یک هفته قبل از تشکیل اولین کنگره سازمان

چریک‌های فدائی خلق ایران در اوایل سال ۱۳۶۰ دستگیر شد و با توجه به شناختی که رژیم از موقعیت تشکیلاتی ۷ او داشت وی را تحت شدیدترین شکنجه‌ها قرار داد، اما او با مقاومت مطلق خود بر این ایمان خلل‌ناپذیر تمامی کارگران و کمونیست‌های جهان صحنه گذاشت که با بستن لب‌ها و فدا کردن جان خویش باید اسرار سازمان و جنبش کمونیستی نوین ایران را حفظ نمود و این چنین مرگش، آموزنده و افتخار آفرین بود.

رژیم جنایت‌پیشه جمهوری اسلامی در آبان ماه سال ۶۲ رفیق را پس از یک سال و اندی شکنجه‌های مرگ‌آور به جوخه اعدام سپرد که در هر دو رژیم سلطنت و جمهوری اسلامی در تمام مراحل زندگی مبارزاتی اش چه در زندان‌ها و چه در عرصه مبارزاتی خارج از زندان سمبل صداقت، آگاهی، قاطعیت، نظم و انضباط پرولتاری و دشمن سرسخت لیبرالیسم و بورکراتیسم بود. این رفیق فدائی منصور اسکندری "مهران" عضو ارزنده کمیته مرکزی سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران و عضو هیئت تحریریه نشریه کار بود. یادرفیق منصور اسکندری گرامی و راهش پر رهرو باد.

خواست‌های خلق‌گرد

نمایندگان شوراهای انقلابی اعزامی از شهرهای کردستان ایران در گردهمایی ۳۰ بهمن در شهر مهاباد مواد زیر را که خلاصه‌ای از خواست‌های اساسی خلق‌گرد در مقطع زمانی کنونی می‌باشد به صورت قطعنامه‌ای در ۸ ماده به نمایندگان حکومت موقت انقلاب اسلامی ایران تسلیم داشتند.

۱ - خلق‌کرد همراه و همگام با سایر خلق‌های ایران انقلاب ایران را تأیید می‌نماید و تصمیم دارد با تحکیم پیوند مبارزاتی با سایر خلق‌های ایران در ایجاد جامعه آزاد و آباد آینده نقشی اساسی ایفا کند.

۲ - خلق‌کرد مانند سایر خلق‌های ایران خواهان رفع ستم ملی و تأمین حق تعیین سرنوشت خود به صورت "فدراتیو" در چارچوب کشور ایران می‌باشد و هر گونه اتهام تجزیه‌طلبی را رد می‌کند و از دولت موقت آقای بازرگان می‌خواهد که موضع خود را در مقابل این خواست رسماً اعلام دارد.

۳ - ما بر آنیم که زحمتکشان ایران سهم اساسی را در انقلاب ایران ادا کرده‌اند و به همین دلیل حق مسلم زحمتکشان و کارگران و دهقانان است که در دولت انقلابی شرکت داشته باشند.

۴ - کردستان ایران ضمن دارا بودن منابع دست‌نخورده فراوان یکی از عقب‌افتاده‌ترین مناطق ایران است. بنابر این رفع ستم اقتصادی یکی از خواست‌های اساسی است.

۵ - همه پادگان‌ها در کردستان باید تحت نظر شوراهای انقلابی اداره شود و بدین منظور یک کمیته مشترک نظامی از افسران میهن‌پرست و نمایندگان شوراهای انقلابی تشکیل گردد.

۶ - افسران جنایتکار که دستور تیراندازی داده و موجب شهادت فرزندان خلق شده‌اند باید تحویل دادگاه انقلابی خلق‌کرد بشوند و به منظور تبدیل ارتش ارتجاعی به ارتش خلقی باید ارتش از عناصر ضد انقلابی تصفیه گردد.

۷ - همه نمایندگان حاضر که نماینده شهرستان‌های کردنشین هستند اعلام می‌دارند که حضرت آیت‌الله عزالدین حسینی صلاحیت دارند تا در رأس هر هیاتی قرار بگیرند که از طرف خلق‌کرد با دولت مرکزی مذاکره نمایند و دستگاه رهبری انقلاب و دولت موقت را از مذاکره و تماس با عناصر ارتجاعی کرد برحذر میدارند.

۸ - از آن‌جا که ملا مصطفی بارزانی و گروه معروف به قیاده موقت از عوامل سازمان سیای آمریکا و ساواک ایران و دولت ترکیه بوده‌اند و می‌باشند و مورد نفرت تمام خلق‌کرد هستند، لذا از دولت انقلابی می‌خواهیم هر نوع ارتباط و تماس با این دارودسته قطع کرده و رهبران خائن آن‌ها از ایران اخراج شوند، بدون آن‌که این سیاست به وضعیت خانواده‌های پناهنده بی‌بضاعت لطمه‌ای وارد آورد.

کار شماره ۳ - ۲ فروردین ۱۳۵۸

خواست‌های خلق‌ترکمن

گنبد - قطعنامه راهپیمایی از طرف کانون فرهنگی و سیاسی خلق‌ترکمن.

۱ - هر گونه انحصارطلبی و تفرقه در صفوف متحد خلق‌های تحت ستم را محکوم می‌نماییم و آن را دسیسه‌های امپریالیسم و عاملانش می‌شماریم.

۲ - ارتش خلقی برای حفاظت از منافع ملی و دفاع از دستاوردهای انقلاب از نیروهای انقلابی، سربازان، درجه‌داران و افسران جزء انقلابی و سازمان چریک‌های فدایی خلق و مجاهدین خلق تشکیل شود و کلیه پادگان‌ها و پاسگاه‌های ضد خلقی به دست شوراهای انقلابی منطقه اداره شود.

۳ - دادگاه‌های خلقی باید تشکیل شود و عمال ساواک و مزدوران رژیم قبلی مورد شناسایی و محاکمه قرار گیرند. هم‌چنین عوامل کشتار ۱۲ دی ماه و ۲۰ بهمن ماه گنبد دستگیر و به مجازات برسند.

۴ - تمام کسانی که در رأس ادارات و سازمان‌ها قرار می‌گیرند باید به شکل دمکراتیک و آزاد از طریق شوراهای انقلابی انتخاب شوند. هر گونه انتصابی را محکوم می‌کنیم.

۵ - لغو بدهی‌ها و تعهدات مالی کارگران و دهقانان و پیشه‌وران و کارمندان به بانک‌ها و مؤسسات دولتی.

۶ - زمین‌هایی که در دوران رژیم سابق از دهقانان غصب شده است باید بدون قید و شرط بازگردانده شود. ما خواهان یک اصلاحات ارضی و دمکراتیک هستیم.

۷ - برای جلوگیری و جبران خانه‌خرابی کشاورزان اقدامات عاجل جهت حمایت از محصولات کشاورزی و دامی و بومی و ممانعت از ورود محصولات خارجی صورت گیرد.

۸ - تشکیل شوراهای روستایی و حمایت از قالی‌بافان و کشاورزان زحمتکش منطقه.

۹ - ما از صیادان زحمتکش منطقه شدیداً حمایت کرده و خواستار تشکیل شوراهای صیادان از نمایندگان واقعی آنان برای احقاق حقوق شان می‌باشیم.

۱۰ - ما خواهان آزادی‌های فرهنگی، مذهبی و زبان خود و هم‌چنین خواستار متشکل شدن مردم ترکمن صحرا تحت سیستم اداری واحد و مشترک به مرکزیت شهر گنبد می‌باشیم.

۱۱ - خلق‌ترکمن خواسته‌های سایر خلق‌های ایران منجمله خلق‌کرد را تأیید و از آنان پشتیبانی می‌نماید.

۱۲ - شناسایی عاملین فاجعه ۱۹ اسفند ترکمن‌قلا و محاکمه آنان در دادگاه خلق.

۱۳ - لغو کلیه کمیته‌های انقلاب اسلامی در منطقه ترکمن صحرا و سپردن اداره امور شهرها به دست شوراهای منتخب مردم.

۱۴ - آموزش رایگان برای کلاس‌های شبانه و تأمین هزینه تحصیلی دانش‌آموزان روستایی.

۱۵ - احداث بهداری و درمانگاه‌ها.

درد به شهدای راه آزادی نابود باد سازشکاران و تفرقه‌افکنان

هر چه مستحکم‌تر باد پیوند چریک‌های رزمنده انقلابی با زحمتکشان

برقرار باد حاکمیت خلق

کانون فرهنگی و سیاسی خلق‌ترکمن

کار شماره ۳ - ۲ فروردین ۱۳۵۸

اول ماه مه،

خیابان‌ها در تسخیر

کارگران بود

رژیم جمهوری اسلامی که از چندین ماه قبل، فضای خفقان و سرکوب را تشدید نموده و با نزدیک‌تر شدن اول ماه مه، پیوسته بر شدت خفقان و سرکوب افزوده است، در آستانه اول ماه مه، باز هم اقدامات سرکوبگرانه خود را شدت بخشید. دستگاه‌های امنیتی و سرکوب رژیم، با تمام توان تلاش نمودند از طریق پی‌گرد و بازداشت فعالان کارگری و فعالان دیگر جنبش‌های اجتماعی و گستراندن جو رعب و وحشت در تمام جامعه، پیشاپیش کارگران را مرعوب سازند، از برگزاری مراسم‌های مستقل اول ماه مه و آمدن کارگران به خیابان‌ها، ممانعت به عمل آورند.

جمهوری اسلامی، تنها از طریق ارباب و سرکوب مستقیم نبود که می‌خواست کارگران را بترساند و آنان را از برگزاری مراسم‌های مستقل اول ماه مه منصرف کند و به خانه‌نشینی و خاموشی وادار سازد. بلکه در هر کجا که کارگران خواستار مجوز راهپیمایی و تظاهرات شدند و یا مکانی برای برگزاری مراسم اول ماه مه درخواست نمودند، رژیم نیز در ابتدا با پشت‌گوش انداختن مسئله، ابتدا به وقت‌کشی و سردودانند کارگران پرداخت و بعد هم قویاً با خواست آن‌ها مخالفت نمود. اما کارگران، فعالان و پیشروان کارگری که مصمم بودند به خیابان‌ها بیایند و مراسم مستقل اول ماه مه را هر چه باشکوه‌تر برگزار نمایند، علی‌رغم تمام این تهدیدها و ترفندها، همان‌طور که پیش‌بینی می‌شد، نه فقط مرعوب اقدامات سرکوبگرانه رژیم نشدند، بلکه مشتاقانه‌تر، گسترده‌تر و متشکل‌تر از گذشته، به استقبال اول ماه مه رفتند. کارگران در روز اول ماه مه به خیابان آمدند، به طرح مطالبات خویش پرداختند و همبستگی خود را با کارگران سراسر جهان در مبارزه علیه هرگونه ستم و استثمار اعلام داشتند.

برگزاری مراسم اول ماه مه در زیر سر نیزه

از مدت‌ها قبل از اول ماه مه مشخص بود و مجموعه اقدامات سرکوبگرانه رژیم نیز نشان می‌داد که دولت سرکوبگر حاکم، امسال، وقیحانه‌تر و بی‌رحمانه‌تر از سال‌های گذشته صفوف متشکل کارگران، راه‌پیمایان و برگزارکنندگان مراسم اول ماه مه را مورد یورش قرار خواهد داد. این وضعیت و ماهیت سرکوبگر و ضد کارگری رژیم جمهوری اسلامی، البته برای کارگران، به ویژه کارگران آگاه و پیشرو، ناشناخته نبود. با این همه، کارگران در چندین مورد به‌رغم آن که اجازه تجمع و راهپیمایی زنده و یا در اشکال دیگری روز اول ماه مه را گرامی داشتند.

(ادامه در صفحه ۱۰)

درباره ترکیب و ماهیت طبقاتی دولت

(دنباله از صفحه ۹)

در سنج، به رغم آن که فرماندار این شهر از صدور مجوز تجمع و راهپیمایی خودداری نمود، نزدیک به ۴۰۰ تن از کارگران مراکز کارگری این شهر، به مناسبت اول ماه مه در مقابل اداره روابط کار این شهر دست به تجمع زدند. نیروهای انتظامی و امنیتی که از قبل در محل تجمع کارگران مستقر شده بودند، با شروع مراسم، جمعیت را مورد یورش قرار دادند. لذا، شیت امائی، رئیس هیئت مدیره اتحادیه سراسری کارگران اخراجی و بیکار که قصد سخنرانی داشت، تنها به قرائت قطعنامه اکتفا نمود. نیروهای امنیتی، به قصد بازداشت کارگر یادشده، به وی هجوم بردند اما کارگران، وی را از دست نیروهای امنیتی نجات دادند. کارگران سپس با سردادن شعارهایی به طرف میدان آزادی دست به راهپیمایی زدند. نیروهای سرکوب رژیم با شلیک گاز اشک آور و باتوم، به صفوف کارگران حمله کرده و به ضرب و شتم کارگران پرداختند. در اثر یورش‌های وحشیانه، شماری از کارگران مجروح و نزدیک به ۱۶ نفر بازداشت شدند.

در کرمانشاه نیز به دعوت انجمن صنفی کارگران برق و فلزکار، جمعی از کارگران پتروشیمی‌های اوره آمونیاک و پلی اتیلن، حدود صد نفر از کارگران این شهر در برابر اداره کار کرمانشاه به منظور گرامی‌داشت روز جهانی کارگر دست به تجمع زدند. در این مراسم نیز جوانمیر مرادی، رئیس انجمن صنفی کارگران برق و فلزکار کرمانشاه، در رابطه با مسائل و مشکلات کارگران به سخنرانی پرداخت. اما هنوز دقیقی از شروع مراسم نگذشته بود که مزدوران اطلاعاتی - امنیتی به قصد قطع سخنرانی و بازداشت سخنران به میان جمعیت هجوم بردند. کارگران در برابر این یورش دست به مقاومت زدند، اما نیروهای مزدور به ضرب و شتم و تهدید کارگران پرداخته و با دستگیری تعدادی از کارگران، از ادامه مراسم ممانعت به عمل آوردند.

در برخی دیگر از شهرهای کردستان مانند سقز و میوان نیز مراسمی به مناسبت اول ماه مه برگزار گردید.

در آبخور کرج واقع در جاده چالوس نیز گلگشتی به مناسبت اول ماه مه و با حضور بیش از ۳۰۰۰ نفر برگزار گردید. در این مراسم که برخی از کارگران ایران خودرو، کارگران سایپا، پارس، شرکت واحد و همچنین ده‌ها کارخانه و کارگاه دیگر از شهرستان‌های ساوه، کرج، ورامین، قزوین، کرمانشاه، سقز، سنندج، رشت و برخی دیگر از شهرستان‌ها حضور داشتند، همراه با اعضاء خانواده خود در این مراسم شرکت کرده بودند.

در تهران نیز قرار بود، مراسمی در "فرهنگ سرای کار" و مراسم دیگری در تالار باختر واقع در تقاطع خیابان کارگر جنوبی و لبافی‌نژاد برگزار شود. سال گذشته حدود ۸۰۰ تن از کارگران خیابان، کفاش، فلزکار و مکانیک، نقاش و کارگران شرکت واحد، در این محل مراسم اول ماه مه را برگزار نمودند. اما امسال رژیم جمهوری اسلامی اجازه تجمع و برگزاری مراسم در این مکان را نداد. با این وجود بعد از ظهر روز اول ماه مه حدود ۲۰۰ تن از کارگران در

(ادامه در صفحه ۱۱)

مسئله پاسخ داده که قدرت دولتی عملاً در دست کیست و نه در قبال آن موضع روشن، صریح و معینی را اتخاذ کرده است. این سیاست که با گرایش براست و دنباله‌روی از سیر حوادث و تبعیت کورکورانه از جنبش خودبخودی همراه بوده است اپورتونیزم آشکار محسوب می‌شود. بنابراین با این سیاست اپورتونیزمی که نتیجه‌ای جز ضربه وارد آوردن به سازمان، جنبش کمونیستی و جنبش توده‌ای نخواهد داشت باید به مبارزه‌ای جدی برخاست.

... در آستانه قیام بعثت فقدان صف‌بندی طبقاتی مشخص، فقدان هژمونی پرولتاریایی برجانبش فقدان تشکل و آگاهی توده‌ها، فقدان سازمانهای سیاسی انقلابی که با توده‌های خود ارتباط و پیوند همه جانبه و نزدیک داشته باشند، خصوصیات طبقاتی و قشری رهبری جنبش و بالاخره احساس خطر بورژوازی در برابر توده‌ها و مبارزه اوج گیرنده آنها، زمینه‌های عینی سازش بین بورژوازی و رهبری خرده‌بورژوازی جنبش را فراهم ساخت. بدین طریق در آستانه قیام سازشی شکل گرفت و حاکمیتی پدید آمد که "ارگان سازش" بود. در این حاکمیت که از لحاظ ترکیب طبقاتی از نیروهای وابسته به قشر فوقانی خرده‌بورژوازی سنتی و نمایندگان بورژوازی وابسته (عمدتاً بورژوازی متوسط) تشکیل شد، پست‌های حساس و مراکز مهم دستگاه دولتی عملاً بدست بورژوازی افتاد، بدین طریق هنگامی که مردم در حال بر پا کردن باریگادهای در خیابان‌ها و نیز حمله به پادگان‌ها و مراکز سرکوب و ستم بودند نمایندگان بورژوازی می‌کوشیدند پست‌های مهم و حساس دولتی را تصاحب کنند. رهبری خرده‌بورژوازی جنبش پس از سازش با تأیید و حمایت از دولت بازرگان و شورای انقلاب می‌خواست به شکل مسالمت‌آمیز و با حداقل اصلاحات ممکنه در ارگان‌ها و نهادهای رژیم گذشته ماشین دولتی را باین دو ارگان بورژوازی تفویض کند. اما در همین لحظات قیام خود انگیزه توده‌ها برخی از محاسبات و معادلات مربوط به انتقال مسالمت‌آمیز قدرت را برهم زد. نتیجه قیام وارد آمدن ضرباتی به ارگان‌ها و نهادهای بورژوازی و همچنین کاهش یافتن نقش بورژوازی بزرگ در ارگان سازش تحت فشار توده‌ها بود...

سیاست‌ها و عملکردهای این حاکمیت و شیوه‌ای که در قبال توده‌ها و انقلاب در پیش گرفت و

(ادامه در صفحه ۱۱)

امروز جامعه ما دست بگریبان یک بحران اقتصادی و سیاسی است. بحرانی که با گذشت هر روز از عمق و گسترش تازه‌ای برخوردار می‌شود. بار این بحران فشار طاقت‌فرسائی را بر توده‌ها وارد ساخته و زندگی را بیش از پیش برای آنها دشوار ساخته است. رژیم حاکم در عمل نشان داده است که نه می‌خواهد و نه می‌تواند به نیازها و خواسته‌های برحق توده‌ها جامه عمل پوشد، هر روز که می‌گذرد توده‌های مردم بیش از پیش در برائتیک عینی و تجربه روزه مره خود پی می‌برند که هیئت حاکمه در جهت تحقق خواسته‌ها، نیازها و آمل و آرزوهای آنها گام برنمی‌دارد. از این رو بتدریج از آن فاصله می‌گیرند و درپاره‌های موارد به روبروئی مستقیم با آن برمی‌خیزند. اما با تمام این اوصاف هنوز انبوهی از توده‌ها در توهمات و زودببوری‌های ناشی از ناآگاهی و خرافات خرده‌بورژوازی بسر می‌برند و اعتمادی ناشی از ناآگاهی به حاکمیت دارند. در چنین شرایط بغرنج و پیچیده اجتماعی و سیاسی وظایفی خطیر برعهده نیروهای مارکسیست - لنینیست قرار دارد و پاسخگویی به مسائل میرم جنبش وظیفه عاجل جنبش کمونیستی است. اما انجام این وظایف بیش از هر چیز مستلزم آنست که پاسخ قطعی و صریح به مسئله قدرت دولتی داده شود. بدون پاسخ به این مسئله که اکنون قدرت سیاسی دست کدام طبقه است؟ و دولت به عنوان ابزار سلطه طبقاتی از منافع چه طبقاتی دفاع می‌کند؟ نه تنها از پاسخگویی به مسائل میرم جنبش و انجام وظایف خود باز می‌مانیم بلکه به سردرگمی و بلاتکلیفی حاکم بر جنبش دامن زده و بالنتیجه ضربات جدی و جبران‌ناپذیری به جنبش کمونیستی و جنبش توده‌ای وارد خواهد آمد.

اگر برآستی قدرت دولت عملاً در دست خرده‌بورژوازیست و حاکمیت موجود حاکمیتی خلقی است باید صریحاً حقیقت را به مردم گفت. روش پرولتاریا را در قبال آن مشخص کرد و موضع معینی نسبت به آن اتخاذ نمود.

اگر بالعکس قدرت دولتی عملاً در دست بورژوازیست، باز هم باید آشکارا حقیقت را به مردم گفت و آنها را از حقیقت امر آگاه ساخت. امروز که یکسال و اندی از قیام می‌گذرد، "کمیته مرکزی" سازمان ما علیرغم اشارات جسته و گریخته خود به وجه عمده خرده‌بورژوازی حاکمیت از دادن پاسخ صریح و قطعی به مسئله قدرت دولتی طفره رفته است و هیچگاه نه به این

لغو همه بدهی‌های کارگران و دهقانان

۵ - لغو بدهی‌ها و تعهدات مالی کارگران، دهقانان و همه زحمتکشان به بانک‌ها و مؤسسات دولتی.

۶ - زمین‌هایی که در دوران رژیم سابق از دهقانان غصب شده است، بدون قید و شرط به دهقانان بازگردانده شود.

۷ - تأمین آزادی‌های فرهنگی، مذهبی و زبان و متشکل شدن مردم ترکمن صحرا تحت سیستم اداری واحد و مشترک به مرکزیت شهر گنبد.

کار شماره ۳ - ۲ فروردین ۱۳۵۸

در یک راهپیمایی که به ابتکار کانون فرهنگی و سیاسی خلق ترکمن صورت گرفت، قطعنامه‌ای صادر شد. خلاصه قطعنامه به شرح زیر است:

- ۱ - محکوم کردن هر گونه انحصارطلبی.
- ۲ - ضرورت تشکیل ارتش خلقی برای حفاظت از منافع ملی و دفاع از دستاوردهای انقلاب.
- ۳ - تشکیل دادگاه‌های خلقی برای محاکمه و مجازات عمال ساواک و مزدوران رژیم سابق.
- ۴ - ایجاد شوراهای انقلابی و محکوم کردن هر گونه انتصاب. سپردن اداره امور شهر به دست شوراهای منتخب مردم.

چرا مبارزه ایدئولوژیک را علی کردیم

مختصری درباره شرایط کنونی ما و انحراف به راست در سازمان

انقلاب و ... دیدگاه‌های مختلف و انحرافات چپ و راست خود را مشخص می‌سازند. صف‌بندی‌های ایدئولوژیک - سیاسی که طی این پروسه مبارزه ایدئولوژیک بوجود می‌آید، در کنگره تعیین تکلیف خواهند کرد.

ب: مبارزه ایدئولوژیک باید در برخورد با سیستم ایدئولوژیک مشی گذشته سازمان بر محور "تحکیم اصول" به منظور دستیابی به یک مبنای ایدئولوژیک مارکسیست - لنینیستی سازمان یابد. طی این روند مانیفست تغییر مواضع ایدئولوژیک سازمان تهیه و تنظیم شده و با تصویب در مرکزیت یا کنگره در سطح جامعه اعلام می‌گردد. پس از این پروسه می‌باید به تدوین هدف و برنامه، استراتژی و تاکتیک پرداخت و کنگره را برای تصویب آن (هدف و برنامه، استراتژی و تاکتیک) فرا خواند.

ج: برای حل بحران ایدئولوژیک در دو روند بهم پیوسته زیر با تأکید بر تقدم و تأخر آن سازمان داده می‌شود.

۱ - با سیستم ایدئولوژیک گذشته بر محور "تحکیم اصول" و دستیابی به یک مبنای ایدئولوژیک حداقل مارکسیست - لنینیستی برخورد لازم صورت می‌گیرد، دستیابی به این مبنای برای حرکت اصولی و پیشرفت در وحدت سیاسی و تدوین هدف و برنامه ضرورت دارد. در پایان این روند مانیفست تغییر مواضع ایدئولوژیک سازمان جهت تصویب در کنگره تهیه و تنظیم می‌شود.

۲ - در ادامه مبارزه ایدئولوژیک سازمان یافته، تدوین هدف و برنامه استراتژی و تاکتیک آغاز و ادامه می‌یابد. طی این روند با اشکال تازه اپورتونیسم چپ و راست مبارزه شده و صف‌بندی‌های احتمالی شکل خواهد گرفت. در پایان این روند کنگره فرا خوانده شده و مصوبات آن، مواضع ایدئولوژیک - استراتژیکی سازمان شناخته می‌گردد. گروهبندی‌های ایدئولوژیک - سیاسی که طی این دو روند شکل گرفته‌اند در کنگره تعیین تکلیف خواهند نمود. (جزوه پلنوم) بند ج به تصویب رسید. در جمع‌بندی فوق بند (ادامه در صفحه ۱۲)

بیش از یکسال از بحران داخلی سازمان در زمینه‌های سیاسی - ایدئولوژیک و تشکیلاتی می‌گذرد. پس از سپری شدن اولین دور از تضادها و اختلاف نظرات، که عمدتاً بصورت اختلاف میان "کمیته مرکزی" و "هیئت تحریریه سابق کار" انعکاس یافت، پس از آنکه بدلیل عدم کفایت مباحث درونی سازمان بر روی مسائل مشخص سیاسی و خط و برنامه "کمیته مرکزی"، تشکیل شورای عالی سازمان را غیرعملی اعلام کرد، هفت ماه پیش با تشکیل پلنوم سازمانی ریشه‌های اصلی و راه حل بحران، مورد بحث قرار گرفت. در این زمان، که دیگر تضادهای ایدئولوژیک سیاسی نمودهای بارزی یافته بود، تقسیم رفقای سازمان به دو جناح اقلیت و اکثریت بر حسب چگونگی برخورد و مواضع‌شان نسبت به مسائل بحران داخلی شکل مشخص‌تری بخود گرفت. مصوبات پلنوم، بدلیل مواضع انحرافی و برخوردهای غیراصولی رفقای اکثریت که توسط "جناح اکثریت" کمیته مرکزی سازمان هدایت می‌شد، در عمل، نه تنها زمینه‌های مناسبی جهت حل صحیح بحران درونی سازمان فراهم نیاورد، بلکه بر بستر تزلزل و ابهام ناشی از عدم آگاهی لازم و توهم اکثریت رفقای شرکت‌کننده نسبت به چگونگی مناسبات اصولی ما بین جناح اکثریت و اقلیت درون سازمانی، وضعیت و شرایطی را پدید آورد، که دامنه بحران را هر روز گسترده‌تر کرد.

در پلنوم بحث در مورد علل بحران و راه خروج از آن، نهایتاً بصورت دو تحلیل اساساً متفاوت نسبت به ریشه‌های اصلی بحران و در نتیجه دو سیاست و دو خط مشی کاملاً مجزا و متضاد در مورد راه حل بحران بقرار زیر جمع‌بندی شد:

الف: در مبارزه ایدئولوژیکی که سازماندهی می‌شود، می‌باید از کانال پاسخ به نیازهای مبرم جنبش و تدوین هدف و برنامه، استراتژی و تاکتیک در جهت حل بحران حرکت کنیم. در طی این پروسه با انحرافات گذشته نیز برخورد خواهد شد در جریان تدوین هدف و برنامه استراتژی و تاکتیک (مرحله انقلاب، برنامه

(دنباله از صفحه ۱۰ درباره ترکیب و ...)

اقداماتی که تا به امروز انجام داده است آشکارا ماهیت و خصلت طبقاتی بورژوازی آنرا نشان می‌دهد. این حکومت از همان روزهای نخستین بقدرت رسیدن خود در جهت متوقف کردن دامنه قیام گام برداشت، از انهدام کامل ارگان‌ها و نهادهای رژیم گذشته بوسیله توده‌های قیام‌کننده ممانعت به عمل آورد، با سرعت بازسازی ارگان‌ها و نهادهای ضربه خورده بورژوازی را آغاز کرد، پایه‌های مادی سلطه امپریالیسم و بورژوازی وابسته یعنی مناسبات سرمایه‌داری وابسته را حفظ کرد، مالکیت بورژوازی را مقدس، محترم و تعرض‌ناپذیر اعلام کرد و بالاخره در مقابل کارگران از سرمایه‌داران و در برابر دهقانان از زمینداران به دفاع پرداخت. این حکومت از همان فردای قیام بسیاری از پست‌های مهم و مراکز حساس در دستگاه دولتی

(دنباله از صفحه ۱۰)

برابر تالار یادشده جمع کردند و به بحث و گفتگو در مورد مسائل و مشکلات کارگری پرداختند. در این مراسم که برخی از کارگران سندیکای کارگران شرکت واحد نیز حضور داشتند، منصور اسانلو سخنانی ایراد کرد.

همچنین به دعوت دانشجویان دانشکده حقوق دانشگاه تهران، قرار بود اسانلو در این دانشکده حضور بهم برساند و در مورد اول ماه مه سخنرانی کند. اما حراست دانشگاه مانع ورود وی به دانشگاه شد. با این وجود تعدادی از کارگران و دانشجویان در برابر درب ضلع غربی دانشگاه واقع در خیابان ۱۶ آذر، تجمع کردند و پیرامون مسائل کارگری به بحث و گفتگو پرداختند. منصور اسانلو در این تجمع نیز به سخنرانی پرداخت.

اما مهم‌ترین مراسم اول ماه مه امسال، مراسمی بود که در تهران و در ورزشگاه شیرودی و خیابان‌های تهران برگزار گردید.

مارش کارگری در خیابان‌های تهران

با وجود آن که جمهوری اسلامی امسال نیز سعی نمود مراسم اول ماه مه را به مراسمی که توسط خانه کارگر و شوراهای اسلامی کار برگزار می‌شود، خلاصه نماید، و با وجود آن که خانه کارگر نیز تمام کوشش خود را به کار بسته بود تا مراسم اول ماه مه را آن طور که خود و اربابانش می‌خواهند برگزار نماید، اما در این زمینه‌ها نیز نه تنها هیچ‌گونه توفیقی نصیب رژیم و نوکران آن در خانه کارگر نشد، بلکه اوضاع به کلی به زیان آن‌ها رقم خورد و جز اقتضاح و رسوائی، چیز دیگری نصیب آنها نشد.

خانه کارگر که از پنجم اردیبهشت ماه، دید و بازدید با "آیات عظام" و "بیعت با رهبری" و مسئولین نظام را آغاز کرده بود و مدام بر "گوش به فرمانی" خانه کارگر به "ولایت فقیه" تأکید می‌نمود و در تلاش بود تا کارگران را از این مراسم نوحه‌خوانی به آن مراسم قرانت قرآن بکشاند و خلاصه سرگرم برگزاری "هفته کارگر" بود، به منظور خوش خدمتی هر چه بیشتر به دولت اسلامی و شخص خامنه‌ای، تصمیم داشت روز یازده اردیبهشت (اول ماه مه)، در برابر "لانه جاسوسی آمریکا" تجمع برگزار نماید.

اما جمهوری اسلامی با توجه به تجارب و سوابق قبلی و با توجه به این موضوع که در هر جا که از کارگران تجمعی بر پا شود، - ولو این که آن تجمع را خانه کارگر هم سازماندهی کرده باشد - کارگران بلافاصله به طرح مطالبات و خواست‌های خود می‌پردازند، دست به اعتراض و راهپیمایی می‌زنند و خلاصه جریان امور از دست خانه کارگر خارج می‌شود، با این خواست خانه کارگر یعنی تجمع در مرکز شهر تهران مخالفت نمود و آنان را به برگزاری مراسم در بیرون از شهر و بیابان‌های اطراف قبر خمینی حواله داد. خانه کارگر از این مسئله سخت گله‌مند شد و حسن صادقی خطاب به مسئولین استانداری تهران گفت "حتا حاضر نشده‌اند کارگران در داخل حرم مطهر امام تجمع داشته باشند و حوالی حرم را برای حضور کارگران تعیین کرده‌اند." شایان ذکر است که روز پنجم اردیبهشت یعنی

یعنی در ارتش و بوروکراسی را به دست نمایندگان بورژوازی و بسیاری از هواداران و سرسپردگان رژیم سرنگون شده سپرد و سازماندهی باندهای سیاه، یورش‌های وحشیانه به خلق‌های تحت ستم ایران، تلاش در جهت درهم کوبیدن دست آوردهای انقلابی توده‌ها نظیر شوراها، محدود کردن، و پایمال کردن حقوق دموکراتیک و آزادی‌های سیاسی مردم را پیشه خود ساخت...

مارکسیسم - لنینیسم به ما می‌آموزد و تجربیات انقلاب‌های جهانی به دفعات صحت آنرا به اثبات رسانده است که هنگامی که سران خرده بورژوازی با بورژوازی سازش کنند، این سازش با هر نیت و قصدی که صورت گرفته باشد آنها را بزائده و دنباله‌رو بورژوازی تبدیل می‌کند و در مسائل قطعی و مهم همیشه جانب بورژوازی را می‌گیرند...

(ادامه در صفحه ۱۶)

(دنباله از صفحه ۱۱)

الف نظر اقلیت و بند ب و ج (گرچه تفاوت‌هایی دارند، اما در اساس یکی هستند) نظر اکثریت سازمان بود. محتوای مباحثات پلنوم نشان می‌دهد که ما از لحاظ سیاسی - ایدئولوژیک ریشه اصلی بحران را در تضاد بین دو دیدگاه یکی متکی بر مارکسیسم - لنینیسم انقلابی و دیگری متکی بر اپورتونیسم و تبلیغ دنباله‌روی از حوادث ارزیابی کردیم. این دو جریان در طول پیرویه و هنگام برخورد با مسائل مختلف سیاسی، لزوماً تضادهای خود را آشکار می‌کردند. به طوریکه ملاحظه می‌کنید در پلنوم چنین عنوان کردیم که شدت‌گیری مبارزه طبقاتی و شرایط حاد سیاسی حاکم بعد از قیام، ما را بر آن می‌دارد که مبارزه ایدئولوژیک بین دو جریان را در درجه نخست روی تحلیل شرایط کنونی، تعیین استراتژی سیاسی و وظایف مبرم و تاکتیکی کمونیست‌ها متمرکز و سازماندهی کرده و ارزیابی ماهیت و ضرورت بکارگیری تاکتیک مسلحانه (در گذشته) توسط کمونیست‌ها را از طریق پاسخگویی به مسائل مبرم فوق به انجام رسانیم. ما این خط و برنامه پیشنهادی را تنها راه اصولی جهت پیشبرد مبارزه ایدئولوژیک که باید ضامن شرکت آگاهانه ما در مبارزه طبقاتی رو به انکشاف جامعه و راهگشای برخورد اصلی نسبت به اختلافات موجود باشد، اعلام کردیم.

خط مشی دوم که از جانب اکثر اعضای "کمیته مرکزی" رهبری می‌شد، برای حل بحران به مقوله‌های مجردی همچون "تحکیم اصول" و یا "دستیابی به یک مبنای ایدئولوژیک حداقل مارکسیست - لنینیستی" (!!!) متوسل شد و برای پنهان کردن نظرات راست روانه خود، از برخورد مشخص با مسائل برنامه و تاکتیک به بهانه‌های مختلف طفره رفت.

جریان اکثریت علیرغم اینکه در ارزیابی ریشه اصلی بحران، در حرف و بظاهر وجود دو دیدگاه متفاوت ایدئولوژیک را می‌پذیرفت اما در عمل یعنی درست هنگامی که پلنوم به راه حل بحران پرداخت، معلوم شد که علت اصلی بحران را در قبول یا رد مشی مسلحانه گذشته از جانب اعضای سازمان جستجو می‌کند و عملاً با عمده کردن این وجه از اختلافات نقش سازمان در جنبش را از یاد برد و شرایط عینی مبارزه طبقاتی کارگران و زحمتکشان و ضرورت رهبری آگاهانه آن را نادیده گرفت. در حقیقت "کمیته مرکزی" با مواضعی که اتخاذ کرده بود، و هنوز هم بر آن اصرار می‌ورزد، ایده‌ای را تبلیغ می‌کرد که بر اساس آن جنبش کمونیستی ایران محکوم به جدا افتادن از جنبش خودبخودی کارگران بود، زیرا هنگام ارائه راه حل بحران، یعنی در شرایطی که موج جنبش‌های خودبخودی و اعتراضی کارگران از یکسو و مبارزه دموکراتیک دهقانان و خلق‌ها برای کسب زمین و حق تعیین سرنوشت از سوی دیگر، با قدرت عظیمی ما را به دنباله‌روی می‌کشاند و دقیقاً به همین جهت بسیج و تدارک نیروهای سازمان جهت طرح مبنای استراتژی و برنامه و تاکتیک پرولتاریا از میرم‌ترین وظایف ما به شمار می‌آید، سخن گفتن از مبارزه ایدئولوژیک برای ارزیابی مجدد تاکتیک‌های گذشته به عنوان

وظیفه عمده سازمان، چه معنایی می‌توانست و هنوز هم می‌تواند داشته باشد، جز آنکه بگوئیم نمایندگان چنین تفکری، منافع گروهی و محفلی خود را بر منافع اساسی جنبش و مصالح طبقاتی کارگران ترجیح می‌دهند و آن آشفته فکری را که در این مدت محملی برای گسترش دیدگاه پراگماتیستی در سازمان بوده است تئوریزه کرده و در سطح تشکیلات تبلیغ و ترویج می‌کنند. شیوه متافیزیکی برخورد "کمیته مرکزی" نسبت به مبارزه ایدئولوژیک هیچ قرابتی با درک مادی و مفهوم مارکسیستی مبارزه ایدئولوژیک ندارد. عدم درک دیالکتیک رابطه متقابل میان مبارزه ایدئولوژیک سازمان با مبارزات طبقاتی کارگران در وضعیت حال کنونی، خود نشانگر دیدگاه محدود و تنگ نظرانه "کمیته مرکزی" نسبت به منافع دراز مدت جنبش کارگری و جنبش دموکراتیک توده‌ای ایران بود...

مبارزه درون سازمانی ما علیه نفوذ و گسترش ایدئولوژی بورژوائی و خرده بورژوائی که عمدتاً به صورت مبارزه ایدئولوژیک علیه تفکرات مرکزیت سازمان بازتاب داشته است، به هیچ وجه مربوط به امور جزئی و با محدود به مسائل تشکیلاتی نبوده بلکه به سبب ریشه‌های ایدئولوژیک - سیاسی عمیق آن، در تمامی مسائل اساسی و مهم مبارزه طبقاتی و در عرصه‌های تئوری و پراتیک خود را می‌نمایاند. خط و مشی سیاسی سازمان و همین‌طور سمت‌گیری آن در مبارزه ایدئولوژیک درونی و بیرونی که قاعدتاً می‌بایست با تکیه بر نیازهای مبارزه طبقاتی کارگران رهنمونی برای عمل سازمان و هواداران گردد، توسط "کمیته مرکزی" در مسیرهای انحرافی سوق داده شد... مرکزیت پیش از آنکه به منافع دراز مدت جنبش کارگری و جنبش توده‌ای بیانید، به کسب نفوذ و داشتن "پایگاه توده‌ای" به شیوه احزاب اپورتونیست اروپائی فکر می‌کند. از این روی به تبعیت از اصل برنشتاینی "جنبش همه چیز، هدف هیچ چیز" عملاً از این اصل اساسی کمونیستی که پیروزی طبقه کارگر و توده‌های زحمتکش تنها از طریق بسیج و رهبری آنان حول سیاست مستقل پرولتاریایی امکان‌پذیر است، چشم پوشیده و به جای اتکا به منافع طبقاتی و تاریخی کارگران اساساً در جستجوی متحدینی در میان "بالائی‌ها" به جناح‌های مختلف "هینت حاکمه" چشم دوخته است. تسلط دیدگاه پراگماتیستی با ماهیت گرایش به راست از یکسو و عدم اتکا به توده‌های سازمانی و نادیده انگاشتن سانترالیسم دموکراتیک از سوی دیگر، اینک کاملاً بصورت دو خصوصیت بارز "مرکزیت" در امر مبارزه ایدئولوژیک و هدایت سیاسی - تشکیلاتی سازمان در آمده است. رشد مبارزه طبقاتی و ضرورت موضع‌گیری‌های مشخص و صریح در قبال مسائل و موضوعات حاد سیاسی، انعکاس خود را به صورت تکامل مبارزه بین دو خط مشی در درون سازمان آشکار کرده است. اقدامات غیراصولی و غیردموکراتیک "مرکزیت" در برقراری مناسبات غیرمنطقی بین جناح اقلیت و اکثریت، روی گردانی از به رسمیت شناختن حقوق دموکراتیک اقلیت در (ادامه در صفحه ۱۳)

کار شماره ۹ - ۱۳ اردیبهشت ۱۳۵۸

پابره‌ها

اصحاب کهف
در روزگار ما
بار دگر ز غارها، زان سوی آب‌ها
بیرون خزیده‌اند
بی هیچ زحمتی
دارندگان سکه‌ی دقیانوس
در چشم و گوش خلق
در نیش جام جم
دکان کفش فروشی گشوده‌اند
تا پابره‌ها
در عالم خیال
از نعمت تصاحب یک جفت کفش نو
مسرور شوند.
شاید به این امید
شاید در این خیال
شاید در این سراب
پای از مسیر جنبش خلقی برون نهند
اما دریغ و درد، شمایان
اصحاب کهف
در خواب بوده‌اید
بمالید چشمتان را
ما خود ز خیل غار نشینانیم
ما سال‌های سال
در سرزمین غار
در عمق غارها
بی‌خواب و بی‌قرار
در زیر تازیانه‌ی جلا د کینه توز
بیدار مانده ایم.

خوابیدگان روز
ما در شب سیاه
در ظلمت فشرده‌ی غار مخوف شهر
باچشم‌های بسته تماشا نموده‌ایم
صبح سپید جنبش این خلق قهرمان
اصحاب کهف گران‌خواب عصر ما.

دارندگان سکه‌ی دقیانوس
در اینجا چه می‌کنید
در نیش جام جم؟
یک لحظه بنگرید.
هنگامه عظیم
پیکار توده‌ها
پیکار خلق‌ها
توفان انقلاب
یک لحظه گوش دهید این خروش را
کاید برون زحجره‌ی توده‌های خلق
از حمتکشان جهان متحد شوید"

از رخساره

اپورتونیزم و مفهوم مبارزه ضدامپریالیستی

... تنها با درک عمیق و همه جانبه از مضمون طبقاتی مبارزه ضدامپریالیستی در شرایط تاریخی کنونی است که قادر خواهیم شد طبقه کارگر ایران را در مبارزه ضدامپریالیستی اش رهبری کنیم، متحدین طبقه کارگر دوستان و دشمنان خلق را به درستی تشخیص دهیم...

اپورتونیزم علیرغم پذیرش تقسیم حقیقی جهان توسط انحصارات امپریالیستی و تقسیم مجازی آن توسط دولت های امپریالیستی مبارزه علیه امپریالیسم را در وراء مرزهای ملی جستجو می کند و مبارزه علیه دولت های امپریالیستی را بجای مبارزه علیه سلطه اجتماعی - اقتصادی و سیاسی امپریالیسم که از کانال بورژوازی وابسته به مثابه پایگاه داخلی امپریالیسم صورت می گیرد می نشاند. اپورتونیزم به عوض آنکه سمت اصلی جنبش ضدامپریالیستی را متوجه سلطه بورژوازی وابسته و قدرت سیاسی آن کند، به سوی مبارزه علیه رؤسای جمهوری دولت های امپریالیستی و سفارتخانه های آن می کشاند و عملاً مبارزه علیه سلطه حقیقی امپریالیسم را به مبارزه علیه سلطه مجازی آن تبدیل می کند. اپورتونیزم با تحریف مضمون واقعی مبارزه ضدامپریالیستی و تهی ساختن آن از مضمون طبقاتی اش، مبارزه ضدامپریالیستی را در تقابل با مبارزه طبقاتی قرار می دهد و با کند کردن لبه تیز مبارزه طبقاتی، جنبش ضدامپریالیستی را تضعیف می کند و به تبلیغ سازش طبقاتی می پردازد و با چنین نیتی دست اتحاد به سوی نمایندگان بورژوازی وابسته دراز می کند، با آنها سر میزگرد وحدت می نشیند به اصطلاح می خواهد در اتحاد با این نیروها با امپریالیسم "مبارزه" کند و با این عمل خویش به توهم توده ها دامن می زند، دشمن داخلی را از انظار توده ها پنهان می کند و راه را برای نمایندگان بورژوازی هموار می سازد...

اپورتونیزم که اعتمادی به توده ها و مبارزه طبقاتی پرولتاریا ندارد به عوض اتکاء بر مبارزه طبقاتی پرولتاریا و توده های زحمتکش می خواهد با تکیه بر قدرت دولتی ای که عملاً در دست بورژوازی است با امپریالیسم "مبارزه" کند و به دنبال متحدینی در هیئت حاکمه می گردد و با چنین هدفی حاکمیت را به دو جناح خلقی و ضدخلق تقسیم می کند تا با جناح خلقی علیه جناح ضدخلق و امپریالیسم متحد شود...

اپورتونیزم که به جای دامن زدن به مبارزه طبقاتی و تعمیق مبارزه ضدامپریالیستی سعی در تخفیف مبارزه طبقاتی دارد، مبارزه ضدامپریالیستی را از مبارزه طبقاتی جدا می کند و در تقابل با آن قرار می دهد و از کارگران و دهقانان و زحمتکشان و خلق های تحت ستم می خواهد که علیه قدرت دولتی و بورژوازی مبارزه نکنند تا مبارزه ضد امپریالیستی تقویت شود و رهبری خرده بورژوازی نرم د تا زمینه های وحدت با جناح خرده بورژوازی هیئت حاکمه فراهم گردد. در مقابل، انقلابیونی که بر مبارزه طبقاتی پرولتاریا تکیه می کنند باید بدانند که گسترش و تعمیق مبارزه ضدامپریالیستی و ایجاد زمینه های وحدت در جنبش ضدامپریالیستی تنها و تنها از طریق پیشبرد و دامن زدن به مبارزه طبقاتی میسر است.

کار شماره ۶۱ - ۱۳ خرداد ۱۳۵۹

یاد رفیق فدائی سعید سلطانیورگرمی باد

دورانی که تناثر بازیچه سرمایه داران بود آن را پایگاه مبارزه مردم کرد. از محیط های بسته روشنفکری به میان مردم رفت. دراعتصاب اتوبوس رانی دوشادوش مردم به اعتراض قهرآمیز پرداخت.

در سال ۴۹ نمایشنامه "آموزگاران" را به صحنه برد. ساواک به نمایش حمله برد و کارگردان را بازداشت کرد. مردم با سنگ به سوی شیشه های انجمن ایران و آمریکا هجوم بردند. رفیق سعید سلطانیور در اسفند ماه سال ۴۹ صلاحیت دادگاه های نظامی شاه را رد کرد و به دفاع از حقوق کارگران و زحمتکشان برخاست. ساواک پس از سه ماه به دلیل بازتاب گسترده، این سرکوب دستگیری در جامعه، او را از زندان آزاد کرد.

در سال ۴۹ با نوشتن کتاب "نوعی از هنر، نوعی از اندیشه" و با انتشار مخفی آن علیه رژیم جنایت کار، علیه سرمایه داری، علیه فرهنگ سرمایه داری، علیه روشن فکران خودفروخته و علیه جشنواره های شهبانویی، که مخارج هنگفتی را بر دوش ناتوان مردم می نهاد، مستدل و سرسخت ایستاد و در سال پنجاه و یک هم به جرم انتشار مخفی این کتاب، ۴۵ روز بازداشت شد.

پس از آزادی بی درنگ نمایشنامه "چهره های سیمنو مائسار" را به صحنه برد. در این نمایش با شجاعتی کم یاب صحنه تاجگذاری شاه و دادگاه های نظامی اش را با تصاویری هنرمندانه به اعتراضی تند و توفانی گرفت. فریادها و صداهای کاسه ها و یقلای های خالی مردم و سربران علیه تاجگذاری شوری مبارزاتی آفرید. نمایش از مبارزه و مقاومت خلق در برابر ضد خلق آکنده بود.

رفیق سعید سلطانیور، همین که سازمان چریک های فدائی خلق ایران - این کانون رزمنده ترین کمونیست های ایران، میدان تازه مبارزه را گشود، در پرتو رهنمودهای آن به انبوه هواداران جنبش نوین انقلابی ایران پیوست و شاعر مبارزات مردمی، شاعر جانباختگان انقلابی خلق شد.

در سال ۵۳ به جرم انتشار کتاب "آواز های بند" که در پیوند با فدائیان جانباخته و به بیداری مردم سروده شده بود و شکنجه ها و شکنجه گاه ها را تصویر می کرد، دستگیر شد.

از همان ابتدای دستگیری در برابر جلدان (ادامه در صفحه ۱۴)



رفیق سعید سلطانیور در یک خانواده کارگری، در سال ۱۳۱۹ تولد یافت. او از رهگذر فقر و فرهنگ، با رنج مردمان آشنا شد. با پایان دوره دبیرستان، در تهران آموزگار شد. تدریس در محله های فقیر نشین تهران آتش مبارزه را در او شعله ورتر کرده و او را به میدان مبارزه های گسترده تر فراخواند. در اعتصاب فرهنگیان که به شهادت خانعلی انجامید، از مدرسه ای به مدرسه ای رفت و سخن گفت و بخش وسیعی از آموزگاران را به میدان کشید.

شور تناثر که آن را پایگاه بزرگ و روشن گری خلق می شناسد او را بر آن داشت تا تناثر علمی را بیاموزد. از سال ۳۹ تا ۴۵ سیستم علمی تناثر را آموخت و در سال های دانشجویی در دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران، نمایشنامه "دشمن مردم" را کارگردانی کرد و به صحنه برد. نمایشی که انحطاط و تباهی جامعه سرمایه داری را زیر ضرب گرفت و از روزنامه نگاران مزدور، این خدمتگزاران چاپلوس ستمگران با کینه و نفرتی انقلابی پرده برداشت.

مبارزات دانشجویی بخشی از زندگی اوست. در مراسم تشییع جنازه تختی، تهدیدهای اداره سرپرستی ساواک دانشگاه را به هیچ گرفت و به بسیجی افشاگرانه پرداخت. در شب های شعر سال ۴۷، زیر سیطره خفقان و سانسور، شجاع و خطرپذیر، با خواندن اشعاری سوزان در باره ایران و غارت امپریالیسم، شور خفته مبارزاتی را در هنرمندان و روشن فکران جوان برانگیخت و فضای تازه ای در چشم انداز شعر مبارز ایران گشود:

" ایران من
ایران انقلاب های فراموش
مغلوب
خاموش
شیر گرسنه خفته به غوغای آسیا"

این شجاعت روشن گرانه در قلب خفقان چنان بازتاب گسترده ای یافت که "ساواک" از آن پس او را به عنوان "هنرمندی خطرناک" زیر نظر گرفت و تا سقوط رژیم جنایت کارسلطنتی هرگز رهایش نکرد.

او در درون مبارزه مردم بود و هم از این رو در

(دنباله از صفحه ۱۲)

امور سیاسی - ایدئولوژیک و تشکیلاتی، نادیده انگاشتن و به هیچ گرفتن نظریات توده های سازمانی در تدوین، تصویب و پیشبرد خط و برنامه سیاسی، نقض مکرر و متوالی ضوابط و اصول سازمانی با استفاده از اهرم های تشکیلاتی از سوی و - عاملی که بیشتر از هر چیز و به مثابه عامل تعیین کننده در تصمیم گیری ما نقش داشته است یعنی - در پیش گرفتن روش

آنتی جویانه و تسلیم طلبانه در مبارزه طبقاتی، صلح و مصالحه با این یا آن جناح قدرتمند در حاکمیت دامن زدن به توهم توده ها و سمت گیری پرشتاب در تئوری و عمل به سوی اپورتونیزم و تفکر حزب توده از سوی دیگر، ما را بر آن داشته است که علیرغم مخالفت "مرکزیت" مبارزه ایدئولوژیک درون سازمانی را علنی کنیم.

کار شماره ۶۱ - ۱۳ خرداد ۱۳۵۹

ماهیت جنگ دولت‌های ایران و عراق و موضع ما

"جنگ ادامه سیاست با وسائل دیگرست. تمام جنگ‌ها از نظام‌های سیاسی که آنها را پدید می‌آورد جدائی ناپذیرند. سیاستی که یک دولت معین، یک طبقه معین در درون آن دولت، پیش از جنگ برای مدتی طولانی اعمال می‌کند، ضرورتاً توسط همان طبقه در حین جنگ ادامه می‌یابد. تنها شکل عمل تغییر می‌کند."

(جنگ و انقلاب - نلین)

اکنون که جنگ دولت‌های ایران و عراق ابعاد گسترده‌تری به خود گرفته و برخوردهای پراکنده مرزی به صورت یک جنگ وسیع و منظم درآمده است و این دو دولت تمام صنایع، امکانات و نیروهای خود را برای رو در روئی با یکدیگر به خدمت گرفته‌اند، شناخت ماهیت این جنگ و موضع‌گیری درست و اصولی از سوی کمونیست‌ها دارای اهمیتی بسیار بزرگ است. کمونیست‌ها باید با بررسی و افشای ماهیت این جنگ صریحاً مواضع خود را در قبال آن روشن کرده و وظیفه انقلابی و انترناسیونالیستی خود را انجام دهند.

کسی که بخواهد موضعی پرولتاریائی در قبال جنگ داشته باشد، نمی‌تواند بطور کلی جنگ را محکوم و یا از آن دفاع کند. بلکه دفاع و یا محکوم کردن جنگ دقیقاً به ماهیت و خصلت طبقاتی جنگ بستگی دارد برای شناخت عادلانه و یا غیرعادلانه بودن جنگ، انقلابی و یا ارتجاعی بودن آن باید روشن شود که چه چیزی باعث و علت جنگ بوده است. کدام طبقات بدان دامن زده‌اند و چه اهدافی را دنبال می‌کنند. کسی که بدون در نظر گرفتن خصلت طبقاتی جنگ و ماهیت آن، از تأیید و رد جنگ بطور کلی سخن گوید، یا دچار ماجراجویی‌های آناشینیستی شده و یا با اتحاد سیاست‌های ناسیونالیست‌های عملاً دنباله‌رو و صحه‌گذار سیاست‌های بورژوازی خواهد شد.

بدین منظور لازمست که قبل از هر چیز خصلت و ماهیت جنگ دولت‌های ایران و عراق را روشن کنیم...

دولت ایران مدعیست که دولت عراق نخست جنگ و تجاوز را آغاز کرده و ما در مقابل آن از خود دفاع می‌کنیم، دولت عراق نیز به گونه‌ای دیگر سیاست‌های تجاوزکارانه خود را توجیه می‌کند و دولت ایران را تجاوزکار می‌نامد.

به اعتقاد ما ادعای هیچ‌یک از این دو دولت نمی‌تواند دلیلی بر حقانیت آنها باشد. مسئله بر سر این نیست که کدامیک پیش و بیش از دیگری حمله کرده است، این امر به هیچ وجه ماهیت جنگ و حقانیت یک طرف و نیروی تجاوزکار را روشن نمی‌کند. هر دوی این دولت‌ها سیاستی تجاوزکارانه در پیش گرفته‌اند و هر دو از مدت‌ها قبل خود را برای جنگ علیه یکدیگر آماده کرده بودند. سیاست‌های داخلی این دو دولت

و نظام سیاسی حاکم بر این دو کشور است که ماهیت غیرعادلانه و غیرانقلابی جنگ را از دو طرف روشن می‌سازد. سوسیال‌شونیست‌های ما و در رأس آن‌ها "کمیته مرکزی" بدون توجه به این امر که کدام طبقات به این جنگ دامن زده، چه چیزی علت جنگ بوده و چه اهدافی را دنبال می‌کنند. بدون توجه به سیاست‌های این دو دولت در ماه‌ها و سال‌های قبل از جنگ و نیز بدون در نظر گرفتن تأثیری که این جنگ بر سیاست‌های آینده این دو دولت بر جای می‌گذارد. دفاع‌طلبی شونیستی را تبلیغ می‌کنند و از همه هم‌میهنان آگاه و مبارز می‌خواهند که به مراکز بسیج مراجعه کنند و زیر رهبری بورژوازی تا پای جان از استقلال میهن دفاع کنند. از نظر آن‌ها تنها تجاوز نظامی و سیاست الحاق‌طلبی رژیم ضدحلقی عراق را باید محکوم کرد اما بمباران‌های دولت ایران در عراق و کشتار توده‌های زحمتکش آن کشور تجاوز نظامی محسوب نمی‌شود. آن‌ها بدین‌طریق به کلی موضع مارکسیستی را نسبت به جنگ کنار گذاشته و توده‌ها را به سوی ناسیونالیسم تنگ‌نظرانه و شونیستی سوق می‌دهند. چه خوب می‌گفت نلین که: "تنگ‌نظران درک نمی‌کنند که جنگ ادامه سیاست است" و در نتیجه خود را به این فرمول محدود می‌کنند که "دشمن به ما حمله کرده است" و "دشمن کشور ما را مورد تاخت و تاز قرار داده است"، بدون تفکر در اینکه چه مسائلی در جنگ دخیلند کدام طبقات بدان دامن می‌زنند و با چه اهداف سیاسی. به اعتقاد ما جنگی که اکنون بین دو دولت ایران و عراق در گرفته و میلیون‌ها دلار به طرفین خسارت وارد آورده و هزاران نفر از توده‌های بی‌سلاح در آن کشته و زخمی شده‌اند و بسیاری از تأسیسات صنعتی دو کشور در هم کوبیده شده است، برخلاف منافع توده‌های زحمتکش هر دو کشور است. بار این جنگ را توده‌ها باید تحمل کنند، آن‌ها باید هزینه خرابی‌ها، گرانی، افزایش مالیات‌ها و مخارج جنگی را متحمل شوند...

وظیفه نیروهای انقلابی ایران و عراق است که با سیاست مستقل خود توده‌ها را علیه تجاوز بورژوازی و امپریالیسم رهبری کنند. نیروهای انقلابی عراق باید پیگیرانه رژیم ضدحلقی و ارتجاعی عراق را افشا کرده و وسیعاً دست به مبارزه علیه آن بزنند حتی چنانچه شرایط عینی آماده است جنگ را به یک داخلی علیه آن تبدیل کنند. اما در ایران که هنوز توده‌های مردم به حاکمیت اعتماد دارند هر گونه شعار تبدیل جنگ به یک جنگ داخلی ماجراجویانه و چپ‌روانه است. سیاست درست نیروهای انقلابی در ایران این است که در عین افشای ماهیت جنگ و حاکمیت، توده‌ها را در تشکل‌های خود نظیر شوراها کمیته‌های محلی و دیگر ارگان‌های توده‌ای متشکل و مسلح سازند...

کار شماره ۷۸ - ۸ مهر ۱۳۵۹

سرازیر خواهند شد و بیهانه ترمیم جنگ، ساعات کار کارگران را هر چه بیشتر افزایش خواهند داد و بیهانه خالی بودن خزانه دولت حقوق آنها را هر چه کمتر خواهند کرد. قیمت‌ها را بیشتر بالا خواهند برد، مالیات‌ها را چند برابرتر می‌کنند و هر صدای اعتراض را با گلوله خفه خواهند کرد...

کار شماره ۸۱ - ۱ آبان ۱۳۵۹

(دنباله از صفحه ۱۳)

ساواک سر برافراشت. این بار جلدان او را رهپوی راه فدائیان خلق دانستند و پی‌جوی پیوند او با رفیقان ما، در سلول‌های کمیته، ده‌ها بار شکنجه شد. پس از هفت ماه شکنجه‌های اقراری و انتقامی و جیره‌ای او را روانه زندان قصر کردند. پس از هفت‌ه‌ای بازگرداندند و باز به شکنجه گاه بردند.

اشعار کتاب "از کشتارگاه" را در این ماه‌های خونین سرود:

"اگر چه در تب تند شکنجه

می‌سوزم

ز خون ریخته خورشیدها

می‌افروزم"

پس از آزادی از زندان در سال ۵۶، رفیق سعید بی‌درنگ خود را به فضای پرتپش مبارزه می‌افکند. و شب‌های شعر انستیتو گوته و دانشگاه صنعتی تهران رابه تریبون افشاگری علیه رژیم شاه تبدیل می‌کند. رفیق سعید اولین مبارزی ست که در برابر انبوه جمعیت، آزادی زندانیان سیاسی را فریاد می‌کند، و در اشعار پرخروشش از اتحاد طبقه کارگر و از انقلاب نزدیک سخن می‌گوید.

سیزده ماه در تمام شهرهای عمده کشورهای اروپائی با میتینگ‌های پرشور و با کنفرانس‌های مطبوعاتی و مصاحبه‌های تلویزیونی به افشای رژیم پهلوی و گزارش جنبش پرشکوه خلق و نقش سازمان چریک‌های فدائی خلق در جنبش می‌پردازد.

زندگی سراسر شور و مبارزه رفیق سعید سلطانیور، با بازگشت به ایران بیش از پیش در خدمت جنبش انقلابی ایران قرار می‌گیرد. رفیق پس از قیام تئاتر مستند و کارگری را بنیان می‌نهد و با اجرای نمایش‌هایی چون "عباس آقا کارگر ایران ناسیونال" و "مرگ بر امپریالیسم"، هنر را چنان با مبارزه طبقاتی درمی‌آمیزد که گویی تماشاگران در میتینگ‌های کارگری حضور یافته‌اند.

در سراسر زندگی انقلابی، رفیق سعید روحی دلیر و رزمنده در تکاپوی مداوم بود. او که جز به رشد آگاهی توده‌ها، جز به پیروزی انقلاب توده‌ها نمی‌اندیشید، هرگز با سازش‌طلبی و خیانت به توده‌ها روی آشتی نشان نمی‌داد. در پرتو عشق به توده‌ها بود که از هنگام بروز نخستین نشانه‌های سازش‌طلبی و خیانت‌پیشگی اکثریت کمیته مرکزی، از همان هنگام که جناح راست اکثریت به دفاع از رژیم ضدحلقی و ارتجاع جمهوری اسلامی پرداخت، در برابر این سیاست‌ها ایستاد و با تمام توان و رزمندگی خویش برای رسوا کردن آن کوشید. در سخنرانی‌ها و بحث‌ها، همواره بر مواضع انقلابی گذشته سازمان پای می‌فشارد.

هنگامی که اختلاف درون سازمان میان اقلیت و اکثریت اوج گرفت، رفیق سعید به دفاع از مواضع رفقای اقلیت برخاست و پیگیر و استوار در جلسات مبارزه اپیدئولوژیک شرکت جست. او از نخستین رفقای بود که راه خویش را از راه جناح راست جدا کرد. پس از جدائی سازمان ما از سازش‌کاران دمی از تلاش در راه افشای سیاست‌های کمیته مرکزی نمی‌ایستاد. در گذشته سازمان پای می‌فشارد.

(ادامه در صفحه ۱۵)

(دنباله از صفحه ۱۵)

نیروهای انقلابی و آگاه باید آینده این جنگ را برای مردم توضیح دهند و بگویند که فردا به بهانه‌های رنگارنگ بازسازی صنایع سیل شرکت‌های چند ملیتی و مزدوران سرمایه‌های امپریالیستی از ژاپنی و فرانسوی و انگلیسی گرفته تا آمریکائی و آلمانی و... به کشور

کدام جنگ عادلانه است ؟

طبقه کارگر ایران اکنون در برابر جنگی قرار گرفته است که دولتهای ایران و عراق برافروخته‌اند، جنگی که تاکنون برای طبقه کارگر ایران همانند کارگران و زحمتکشان عراقی ثمره‌ای جز خانه خرابی و ویرانی، فقر و بیماری بیار نبوده است...

سازمان ما که همیشه از موضع طبقه کارگر و منافع توده‌های زحمتکش حرکت کرده است، از آغاز جنگ کوشیده است که ماهیت این جنگ را برای توده‌های زحمتکش ایران توضیح دهد. ادعاهای هر دو طرف را افشا کند و وظیفه انقلابی خود را در قبال طبقه کارگر ایران و زحمتکشان دیگر انجام دهد...

ما از این نقطه آغاز می‌کنیم که جنگها بر دو دسته‌اند، جنگهای عادلانه، انقلابی، برحق و مترقی و جنگهای غیرعادلانه و ارتجاعی. مثلاً در جنگ کارگران علیه سرمایه‌داران در جنگ خلقهای تحت ستم علیه امپریالیسم و پایگاه داخلی آن، سرمایه‌داران وابسته، جنگ از جانب کارگران، توده‌های زحمتکش خلقهای تحت ستم جنگی عادلانه، انقلابی و برحق است. زیرا که این جنگها به کوتاه شدن دست استعمارگران، غارتگران و ستمگران می‌انجامد و کارگران و زحمتکشان و خلقهای تحت ستم را بر سرنوشت خویش حاکم می‌سازد.

اما جنگ امپریالیستها علیه خلقهای تحت ستم جنگ سرمایه‌داران علیه کارگران، جنگ دولتهای امپریالیستی و یا وابسته علیه یکدیگر، جنگهای غیرعادلانه و ارتجاعی‌اند. زیرا که هدف از این جنگها کسب منافع و سودهای بیشتر برای سرمایه‌داران، تقسیم غنای ناشی از غارت و چپاول دسترنج کارگران و زحمتکشان و خلقهای تحت ستم و جاهطلبی‌های دیگر آنهاست. این جنگها هیچ ثمره‌ای و هیچ نفعی برای کارگران و خلقهای تحت ستم ندارند و جز فقر و فلاکت و استثمار هر چه بیشتر نتیجه‌ای بیار نمی‌آورند.

حال ببینیم جنگی که بین دولتهای ایران و عراق در گرفته است، در زمره کدامیک از این جنگهاست...

اولین ثمره جنگ ایران و عراق کشتار بیرحمانه فرزندان کارگران و زحمتکشان دو کشور در جبهه و مرگ هزاران خانواده کارگران و زحمتکشان در زیر خروارها خشت و گل!

دومین ثمره جنگ ایران و عراق تاکنون، گرانی سرسام‌آور مایحتاج اولیه مردم است که معلوم نیست تا کجا بیشتر و بیشتر خواهد شد...

ما در کار ۷۸ در مقاله‌ای تحت عنوان "ماهیت جنگ دولتهای ایران و عراق" صراحتاً گفتیم که "بورژوازی دو کشور هم از شرایط جنگ و هم از شرایط پس از جنگ به بهترین وجه بهره می‌گیرند و سودهای کلانی به جیب می‌زنند، و همچنین گفته بودیم که "بار این جنگ را توده‌ها باید تحمل کنند، آنها باید هزینه خرابیها، گرانی، افزایش مالیاتها و مخارج جنگی را متحمل شوند".

اکنون پس از مدت کوتاهی که از آغاز جنگ می‌گذرد سرمایه‌داران ایران نمی‌توانند شادی خود را از این مسئله پنهان دارند...

... نعمت‌زاده وزیر جدید صنایع و معادن ... می‌گوید: "برای استقلال کشور باید هر چه بیشتر

تولید کرد". وی در مورد اوضاع اضطراری فعلی نیز می‌گوید: "این جنگ تحمیلی از لحاظ اقتصادی پر از خیر و برکت برای ماست... زیرا اکثر کشورهای پیشرو صنعتی مثل ژاپن در اثر جنگ توانستند نیازهای واقعی خود را دریابند و استعدادهای خود را ظهور و نوآوری کردند..."

تصور نمی‌رود هیچ سرمایه‌داری بتواند شادی خود را صریح‌تر از این بروز دهد. خیر و برکت‌های جنگ کاملاً روشن است. تا زمانی که جنگ ادامه دارد با اعمال فشار و بالا بردن درجه استثمار و تولید هر چه بیشتر و همچنین اختکار و ایجاد بازار سیاه، سودهای کلان را به جیب خواهیم زد و بعد از اتمام آن نیز مانند کشورهای پیشرو! مثل ژاپن "با استفاده از وامها و کمکهای میلیونی کشورهای امپریالیستی میتوانیم این خیر و برکت را تکمیل کنیم. بله اینروزها با تشدید جو ناسیونالیستی در توده‌ها لحن بورژوازی نیز صراحت بیشتری بخود گرفته است. روزنامه جمهوری اسلامی نیز از این قافله عقب نمانده است.

ارگان حزب جمهوری اسلامی در مقاله "ما کارگران متعهد و مسلمان را به کار و تولید بیشتر فرا میخوانیم" پس از تجلیل و تمجید از کارگرانی که "بدون هیچ چشمداشت" با اضافه‌کاری بدون مزد و با کار در روزهای تعطیل رضایت خاطر همه (علی‌الخصوص سرمایه‌داران) را فراهم آورده‌اند از "سایر کارگران کارخانجات ایران" نیز می‌خواهد که به این ندا پاسخ مثبت دهند و با از خود گذشتگی هر چه بیشتر و بدون هیچگونه چشمداشت تا بتوانند تولید را بالا ببرند...

سومین ثمره این جنگ تاکنون، اختناق و سانسور مطلق بر تمام روزنامه‌های علنی و رادیو و تلویزیونها و سایر وسایل ارتباطی است. این اختناق و سرکوب در حدی است که حتی افراد و سازمانها و گروههایی را که بنابه وظیفه انقلابی خویش برای اطلاع مردم از حقایق دست به افشای ماهیت این جنگ و غیرعادلانه بودن آن می‌زنند بعنوان شایعه پراکن و ضدانقلاب به دادگاههای صحرایی ارتش مزدور می‌فرستند. اختناق و سانسور در حدی است که کارگران و زحمتکشان ایران از بمباران و حشیانه کردستان بوسیله فانتومهای ارتش ایران بی‌خبرند. بی‌خبرند که چگونه حکومت جمهوری اسلامی، خلق بی‌پناه و حق‌طلب کرد را کشتار میکند و در هر پرواز فانتومهای ارتش ایران به عراق، همزمان بمبهای آمریکایی را بر سر زحمتکشان عراق و کردستان ایران فرو می‌ریزد...

باید برای مردم روشن کرد که کارفرمایان بیهانه جنگ از کارگران ۱۲ ساعت در روز کار میکشند و بیهانه بی‌پولی بانکها! حتی حقوق ناچیز آنها را نمی‌پردازند...

به بهانه جنگ، وحشت و اضطراب و خفقان و سانسور و کشتار را بر کشور مسلط کرده‌اند و دست‌تجار و محتکران و سرمایه‌داران را برای چپاول و غارت بیشتر بازتر گذاشته‌اند.

باید توضیح داد که دولت سرمایه‌داران وابسته چگونه بیهانه جنگ عادلانه مردم را فریب میدهند جیب امپریالیستها را پرتر میکند و وابستگی اقتصادی را شدیدتر میکند.

(ادامه در صفحه ۱۴)

(دنباله از صفحه ۱۴)

تماس‌های گسترده با هواداران سازمان در تهران و شهرستان‌ها، از مواضع انقلابی سازمان خویش دفاع کرده و بسیاری از نیروهای بینابینی را که از آگاهی کافی برخوردار نبودند، به سوی سازمان جلب کرد.

رفیق سعید پرشور و خستگی‌ناپذیر بود ودر جبهه‌ای که به وسعت انقلاب کارگران و زحمتکشان، با دشمنان آشکار و نهان انقلاب مبارزه می‌کرد. سلاح اصلی او در این نبرد، کلمات آتشین بود، کلماتی گرم و گیرا که آمیزه‌ای از عشق و شعر و انقلاب بود.

او آمیزه‌ای از پابلو نرودا، گارسیا لورکا، خسرو گل‌سرخ بود. و این گوهر انقلاب و شعر را به تمامی در بساط عشق خدمت به انقلاب نهاده بود. او توان خود را بیش از همه در بخش تبلیغات سازمان متمرکز کرده بود. بسیاری از شعرها، اعلامیه‌ها و تراکت‌های تهیجی و تبلیغی سازمان پرداخته قلم توانا و آتش برانگیز او بود. با هیئت تحریریه کار، همکاری داشت و این اواخر کوششی گسترده را برای افزودن بخش هنر و ادبیات به "نبردخلق" به کار گرفته بود.

در تدارک میتینگ ۱۷ بهمن سال ۵۹ که مزدوران رژیم به خون کشیدند، کوشش پیگیر داشت و بنا بود خطابه‌ای ایراد کند. در زمینه هنر انقلابی حضور او در سازمان چشمگیر بود. شعری که به یاد توماج و یارانش، شعری که پس از ترور رفیق جانباخته "جهان" سرود، و درویژنامه اول ماه منتشر شد، نمونه این حضور است.

رفیق سعید به عنوان نویسنده، شاعر و کارگردان عضو کانون نویسندگان بود و به خاطر ارزش کار هنری و آزادی‌خواهی انقلابی‌اش به عضویت هیئت سردبیری کانون نویسندگان برگزیده شد و در انتخابات سال ۶۰ نیز، با آن که در بازداشت دژخیمان بود، باردیگر به همین سمت انتخاب شد.

رفیق سعید دلیری بی‌پاک بود. با آن که از ددمتشی و جنایت‌کاری رژیم با خبر بود، براین اعتقاد بود که با فعالیت‌های علنی، بهتر می‌توان در خدمت سازمان و انقلاب باشد. با پشتوانه ایمان به توده‌ها، به استقبال خطرات می‌شتافت و از همین رو تا لحظه بازداشت، در جشن عروسی خویش، که به عروسی خون بدل شد، زندگی علنی داشت.

آخرین روز بهار سال ۶۰، روز ریختن عطر خون سعید به خاک بود. اما با خون او شقایق‌های بهار دیگری شکفته می‌شود. این ایمان ماست! سنگ گور او در کنار سنگ‌های گور دیگر فدائیان و مبارزان، سنگفرش راهیان شهر خورشید فرداست. این نیز ایمان ماست!

دلیری او، شور انقلابی عاشقانه و شاعرانه او به توده‌ها، روشنای راه توده‌های مبارز، راه انقلاب و آزادی است. خون او همچون شعر او، انگیزه رزم آوری نیروهای سست که استوارتر و توفندتر از پیش در راه روشن فردا گام می‌زنند.

رفیق سعید در سنگر سرخ سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران رزمنده‌ای پرشور و تزلزل‌ناپذیر بود که با عشق عمیق به طبقه کارگر و همه زحمتکشان، به طور خستگی‌ناپذیر و پیگیر، برای آگاهی و بسیج توده‌ها در جهت پیروزی نهائی تپای جان جنگید.

یادش گرمی و راهش پر رهرو باد.

سوسیال شونیستها و مساله جنگ

شرایط فوق العاده متحول و تغییر و تحولات بسیار سریع که ویژگی جامعه ما در مقطع کنونی است، برآستی در هر روز به توده‌های زحمتکش میهن ما و جنبش کمونیستی ایران درسهایی را می‌آموزد که بهیچوجه نظیر آن را نمی‌توان در سالهای سکون و آرامش جنبش توده‌ای و تغییر و تحولات آرام پیدا کرد.

اکنون جنبش ما در مدت نزدیک به ۳ سال آنچنان درسهایی را آموخته و تحولاتی را تجربه کرده است که گذشت سالها لازم بود تا باین تجارب غنی دست یابد.

این سرعت تغییر و تحولات و این چرخشهای سریع که با گسترش و عمق‌یابی مبارزه طبقاتی همراه بوده است، تأثیر قاطع و اجتناب‌ناپذیر خود را بر جنبش کمونیستی برجای گذارده است. در اینجا نیز همگام با تحولات سریع جامعه، همه چیز با سرعت حیرت‌آوری رخ می‌دهد. باران نیمه‌راه و مرددی که موج خروشان جنبش در مرحله‌ای آنها را برون جنبش کمونیستی کشانده بود، بسرعت تغییر جهت میدهند، اپورتونیست‌هایی که تا دیروز چهره زشت و فریبکار خود را پشت الفاظ و عبارات مارکسیستی پنهان می‌کردند، در مدتی کوتاه به دفاع آشکار از بورژوازی برخاستند، و اکنون جنگ دولتهای ایران و عراق باعث شده است که اپورتونیسم تکمیل شده یعنی شونیسم آشکارا خودنمایی کند. واقعا که تحولات در همه زمینه‌ها حیرت‌آور و سرگشجه‌آور است.

"کمیته مرکزی" که پله‌های سقوط به منجلاپ اپورتونیسم را با سرعتی حیرت‌آور و باور نکردنی پیموده است، اکنون به انتهای خطر رسیده و در کامل‌ترین شکل اپورتونیسم یعنی شونیسم بدفاع از بورژوازی برخاسته است. جنگ موجب تسریع این تکامل گردیده، اپورتونیسم را به سوسیال شونیسم بدل کرده، وحدت پنهانی اپورتونیستها و بورژوازی را به وحدت علنی مبدل نموده است. (سوسیالیسم و جنگ - لنین) تلگراف "کمیته مرکزی" به آیت‌الله خمینی که در آن به آشکارترین وجهی درپوزه‌گی "کمیته مرکزی" و شونیسم تمام عیار آنها بنمایش گذاشته شده است، نقطه پایانی است بر جریان‌های که تاکنون فریبکارانه می‌کوشید با الفاظ و عبارات گول‌زننده به طبقه کارگر خیانت کند.

مضمون تلگراف که در حقیقت رد مبارزه طبقاتی، رد هژمونی پرولتاریائی، انکار صف و سیاست مستقل طبقه کارگر را بدفاع‌طلبی شونیستی بهم گره زده است، عمق فساد و گندیدگی را نشان می‌دهد.

"کمیته مرکزی" اکنون بصراحت اعلام می‌کند که "وظیفه هر میهن‌پرست واقعی و هر رزمنده راه استقلال و آزادی است که با تمام قدرت بدفاع از جمهوری اسلامی (بخوان از مناقع بورژوازی) برخیزد. آنها می‌نویسند: "در این شرایط مبارزه با امپریالیسم آمریکا و مبارزه با تجاوزات رژیمهای منطقه و دفاع از استقلال میهن معنائی جز دفاع از جمهوری

ندارد". برآستی که اکنون تمام پرده‌ها بکنار زده شده و دفاع آشکار از جمهوری اسلامی و ضدانقلاب حاکم، بصورت آخرین کلام اپورتونیسم درآمده است.

"کمیته مرکزی" از میهن و استقلال دم می‌زند و از همه می‌خواهد که بخاطر دفاع از استقلال و دفاع از میهن، از جمهوری دفاع کنند. اما کدام استقلال و کدام میهن مد نظر است؟ امروز همه از استقلال و میهن دم می‌زنند. فراریان وطن‌فروش آمادگی خود را برای بازگشت به میهن و شرکت در دفاع از استقلال و میهن اعلام می‌کنند. کودتاچیان مزدور، از زندانها آزاد شده و رسالت دفاع از میهن را برعهده می‌گیرند، جناح لیبرالها - بنی صدر و بازارگان - و جناح بهشتی، رفسنجانی، همه در یک جبهه فریاد دفاع از میهن را سر میدهند. شرایطی پیش آمده که بقول لنین "... در اینجا نمی‌توان تشخیص داد که حد فاصل بین مداح جیره‌خوار نیکلا رومانوف دژخیم یا شکنجه‌دهندگان سیاهان و مردمان هند از یکطرف و خرده‌بورژوازی جاهلی که از روی کودنی یا سست عنصری "موافق با جریان شنا می‌کند" از طرف دیگر از کجا شروع می‌شود". (درباره غرور ملی ولیکاروسها - لنین)

"کمیته مرکزی" نیز همصدا با تمام ضدانقلابیون فریاد دفاع از میهن را سر میدهد! کدام میهن؟ میهن بازارگان، میهن بهشتی، میهن کودتاچیان، میهن استثمارگران و ستمگران یا میهن توده‌های زحمتکش؟ "کمیته مرکزی" در تلگراف خود از میهن نوع اول دفاع می‌کند و در ارگان خود همه را بزیر پرچم آن فرا می‌خواند. آنها حتی برای اثبات چاکری خود در آستان بورژوازی تا بدانجا پیش می‌روند که آشکارا تضادهای طبقاتی و مبارزه طبقاتی را منکر می‌شوند و می‌نویسند: "سمت‌گیری تمام طبقات اجتماعی تحت‌الشعاع جنگ علیه تجاوز خارجی قرار گرفته است. جنگ با دولت عراق تضادهای طبقاتی و گسترش مبارزه طبقات را تحت تأثیر خود گرفته است". (ارگان سراسری شماره ۷۸)

اینجاست که اپورتونیسم و آستان‌بوسی بورژوازی در نابترین و کامل‌ترین شکل آن و در توجیه‌گر ایانه‌ترین شیوه استدلال خود را نشان میدهد.

سوسیال شونیستهای "کمیته مرکزی" با این استدلال می‌کوشند تا بر تضادهای طبقاتی و عمق‌یابی بحران در حین جنگ سرپوش بگذارند. آنها به تبلیغ این ایده می‌پردازند که دفاع از جمهوری اسلامی همه چیز را تحت‌الشعاع قرار داده و جنگ "تضادهای طبقاتی و گسترش مبارزه طبقاتی را تحت تأثیر خود قرار داده است" پس پیش بسوی فرمانبرداری از بورژوازی! این است آنچه که "کمیته مرکزی" تبلیغ می‌کند و بدینطریق می‌کوشد بر تضادهای طبقاتی و عمق‌یابی بحران در حین جنگ سرپوش بگذارد...

کار شماره ۸۱ - ۱ آبان ۱۳۵۹

(دنباله از صفحه ۱۱)

اولین روز از به اصطلاح هفته کارگر، که خانه کارگر تحت عنوان "مراسم تقدیر از فعالان نمونه صنفی، صنعتی و تولیدی"، جمعی از کارگران را به آرامگاه خمینی کشانده بود، کارگران این مراسم ساختگی را به هم زدند و آرامگاه خمینی را به محلی برای اعتراض و طرح مطالبات خویش تبدیل کردند. کارگران ضمن اعتراض به پائین بودن سطح دستمزدها و عدم امنیت شغلی، با برافراشتن پلاکاردها، پارچه نوشته‌ها و پرچم‌هایی که بر روی آن برخی از مطالبات کارگران نقش بسته بود، و سردادن شعارهایی چون "سرمایه‌دار حیا کن، کارگر را رها کن"، "وزیر کار استعفاء استعفاء" و "ما می‌گیم کار می‌خواهیم، قانون کار عوض می‌شه"، عملاً اداره‌ی امور جلسه را از دست خانه کارگر خارج ساخته و خود، جو جلسه را به دست گرفتند. شدت اعتراضات کارگران به حدی بود که نه فقط محبوب نتوانست در جمع کارگران سخنرانی کند، بلکه برگزارکنندگان مراسم مجبور شدند دستگاه صوتی را نیز قطع کنند. بدین‌سان، توده‌ی کارگران، بار دیگر مراسم تدارک دیده شده از سوی خانه کارگر و شوراهای اسلامی کار را در همان روز اول "هفته کارگر" حسابی به هم زدند و تمام نقشه‌های محبوب و دیگر سران خانه کارگر را نیز نقش بر آب ساختند.

به‌هررو، جمهوری اسلامی می‌خواست مراسمی کنترل شده در اول ماه مه توسط نوکران خود در خانه کارگر و زیر نظارت نیروهای امنیتی - انتظامی برگزار شود. اگرچه تا یک روز قبل از اول ماه مه هنوز معلوم نبود خانه کارگر در کجا و در کدام نقطه دور از شهر باید مراسم خود را برگزار نماید، اما وقتی که از طرف مسئولین خانه کارگر و شوراهای اسلامی جهت همکاری با نیروهای انتظامی و برگزاری مراسمی آرام و کنترل شده، تضمین‌های کافی داده شد، مدیر کل سیاسی - انتظامی استان‌داری تهران نیز مجوز برگزاری مراسم اول ماه مه در ورزشگاه شیروودی را صادر نمود. کارگران باید صبح روز یازده اردیبهشت، در برابر خانه کارگر واقع در خیابان ابوریحان جمع می‌شدند و از آنجا توسط وسایل نقلیه، به ورزشگاه یاد شده منتقل می‌شدند.

اما صبح روز اول ماه مه، پس از تجمع هزاران کارگر معترض و به‌جان آمده در برابر خانه کارگر، که هر لحظه بر شمار آنان اضافه می‌شد، کارگران از همان دقایق اولیه ساعت مقرر (۸/۵ صبح) اعتراضات پرشور خود را آغاز نمودند. کارگران با برافراشتن پلاکاردها، پرچم‌ها و پارچه نوشته‌هایی که مطالبات کارگران بر آن‌ها نقش بسته بود و با سر دادن شعارهای کوبنده‌ای چون "کارگران، اتحاد، اتحاد!"، "تشکل مستقل حق ماست"، "کارگر می‌میرد، ذلت نمی‌پذیرد"، "وزیر بی‌کفایت، استعفاء، استعفاء" و "قرارداد موقت ملغا باید گردد" در خیابان‌های تهران دست به تظاهرات و راه‌پیمائی زدند و به سمت ورزشگاه شیروودی حرکت کردند. در طول مسیر راه‌پیمائی، شمار زیادی از جوانان، دانشجویان،

(ادامه در صفحه ۱۷)

تانک‌های ارتش و خمپاره پاسداران، شهر گنبد را به خون کشید

... از ساعت ۲ و ۵۰ دقیقه که تعرض تانک‌های ارتش آغاز شد تا ساعت ۵ / ۷ شب صدای انفجار لحظه‌ای قطع نمی‌شود. امروز سپاه پاسداران از ارتش مهمات جدید گرفت و با شلیک ۴۰ تا ۴۷ خمپاره چندین خانه را ویران کرد. بعد از این حرکات خشم مردم به شدت بالا می‌گیرد یک حالت عصبی از حمله وحشیانه تانک‌ها مردم را فرار می‌گیرد. ... در یک تماس تلفنی، یکی از پزشکان ترکمن می‌گوید:

"بیماران ما را نمی‌پذیرند. ما داروی بیهوشی نداریم و مجبوریم بیماران را بدون بیهوشی جراحی کنیم و این وضع خیلی دردناک است". امروز در وضعیت نیروها و سنگرها هیچ تغییری حاصل نشد. مردم همچنان از خانه‌های خود دفاع می‌کنند. جنگ و دندان نشان دادن ارتش روحیه مقاومت را تقویت کرده است. ... مجروحان حمله جنایتکارانه تانک‌های ارتش جمهوری اسلامی ایران بدون دارو و پزشک و وسائل جراحی مانده‌اند. چیزی که بیش از همه دردآور است، زجر زخمی هائی است که بدون هر گونه مداوا در خانه‌ها افتاده‌اند.

امروز تهاجم ارتش از شدت افتاده است. تانک‌ها و زره پوش‌ها همچنان در خیابان‌ها هستند. امروز شبکه رادیو و تلویزیون باز هم اخبار جعلی و دروغینی به خورد مردم داد. خبر پایان جنگ و مسلط شدن ارتش و پاسداران دروغ محض بود. وضع سنگرها نسبت به روز اول هیچ تغییری نکرده است. تنها تغییری که حاصل شد، خراب کردن اداره آموزش و پرورش با تانک بود که باعث شد رزمندگان ترکمن حدود ۵۰ متر تغییر موضع دهند. جز این مورد پاسداران و ارتش هیچ نقطه استقرار جدیدی به دست نیاورده‌اند.

... مردم تمام روستاها شدیداً از تعرض وحشیانه ارتش در روز سالگرد قیام و کشتار مردم برافروخته شده‌اند. مردم جلوی اکثر پاسگاه‌های ژاندارمری بست نشسته‌اند. ...

روز ۲۲ بهمن در مقابل کانون فرهنگی - سیاسی خلق ترکمن در بندر ترکمن تظاهرات بزرگی برگزار می‌شود و مردم طی آن خواستار

قطع فوری کشتار مردم گنبد و مجازات عواملی می‌شوند که به اجتماع مردم در روز ۱۹ بهمن حمله کردند.

مردم بندر ترکمن علاوه بر این، دروغ، جعل و تحریف حقایق را که از طرف رادیو تلویزیون و مطبوعات دولتی صورت می‌گیرد به شدت محکوم کردند و هدف مستقیم آن را دامن زدن به جنگ و تحریک مردم علیه یکدیگر دانستند. ...

تا امروز بعد از ۴ روز که از جنگ گنبد می‌گذرد، هنوز نه رادیو و نه تلویزیون، هیچکدام یک کلمه هم از حرف‌های مردم ترکمن صحرا پخش نکرده‌اند. این دستگاه‌ها با وقاحت تمام باز هم فقط حرف‌های دولتی به خورد مردم دادند و از خود مردم حتی یک کلمه هم نقل نکردند.

با این سیاست جعل و دروغ و سانسور چگونه می‌توان انتظار داشت مردم حقایق را دریابند؟ اگر مردم از صحنه تلویزیون یورش وحشیانه تانک‌ها را به خانه‌های مردم و صحنه ویران کردن آنها را می‌دیدند چه قضاوت می‌کردند؟

آنچه ارتش در روز جشن قیام بر سر مردم آورد، صد بار فجیع‌تر از خراب کردن خانه‌های مردم با بولدوز در فلسطین اشغالی بود. اگر مردم این صحنه‌ها را می‌دیدند، آیا باز هم فریب می‌خورند؟ آیا در روز پیروزی‌شان بر ارتش، در سالگرد قیام باز هم شعار می‌دادند: "ملت فدای ارتش!"

قسمت‌هایی که از یک دو صحنه از جنایات خلخالی در کردستان انتشار یافت و درز کردن خبر فاجعه قارنا چنان حقایق را بر مردم روشن کرد که حکومت دیگر نتوانست در مقابل خواست مردم که قطع جنایات و برقراری صلح در کردستان بود، ایستادگی کند.

حالا هم دولت خوب می‌داند که چرا مردم نباید هیچ چیز از ترکمن صحرا بدانند و درست به همین دلیل است که انقلابیون خلق و همه نیروهای آگاه و مبارز وظیفه دارند اخبار درست و واقعی وقایع گنبد را به گوش توده مردم برسانند و اجازه ندهند توطئه مرتجعین زمین‌دار و باند‌های سپاه در ترکمن صحرا علیه دهقانان زحمتکش جامه عمل پوشد.

کار فوق‌العاده خبری، ۲۲ بهمن ۱۳۵۸ - ترکمن صحرا

در اثر مبارزات پی‌گیر کارگران، شورای مشترک کارخانجات کبریت‌سازی

تبریز ۴۰ ساعت کار در هفته و تعطیل پنجشنبه‌ها را تصویب کرد

تبریز - شورای مشترک کارخانجات توکلی، ممتاز تبریز و صدقیانی در یک تصمیم مشترک اعلام کردند:

"کارگران ۴۰ ساعت در هفته کار می‌کنند و پنجشنبه‌ها کارخانه تعطیل خواهد بود. همچنین شورای مشترک مرخصی سالیانه را از ۱۲ روز به یک ماه افزایش داد."

تصمیم شورای مشترک به دنبال مبارزات پی‌گیر کارگران کارخانه‌های کبریت‌سازی تبریز اتخاذ شد و در یک قطعنامه به تصویب رسید. ابتدا نمایندگان شورای کارخانه کبریت‌سازی توکلی پس از تصویب قطعنامه به کارخانه‌های کبریت‌سازی ممتاز و صدقیانی رفتند. ولی چون از ورود آن‌ها به محل کارخانه جلوگیری شد،

نمایندگان این کارخانه به محل کبریت‌سازی توکلی آمدند و در یک جلسه مشترک قطعنامه‌ها را تصویب کردند. تصویب این قطعنامه مشترک با تأیید کامل کارگران روبرو شد و رو نوشت آن جهت اطلاع برای مسئولان این کارخانه‌ها ارسال شد.

کارگران کارخانجات کبریت‌سازی که مبارزات پی‌گیر علیه استعمارگران و عوامل آن‌ها داشتند ۴۰ ساعت کار در هفته و تعطیل پنجشنبه‌ها و افزایش مرخصی سالیانه به یک ماه را حق طبیعی خود می‌دانند و اعلام داشتند برای گسترش این حقوق به سایر کارخانجات، پشتیبان سایر کارگران خواهند بود.

کار ویژه کردستان ۱۸ تیر ۱۳۵۸

(دنباله از صفحه ۱۶)

معلمان و دیگر اقشار مردم زحمتکش، ضمن حمایت از کارگران، به صفوف به هم فشرده کارگران ملحق شدند. حوالی ساعت ده صبح غریب شعارهای یک‌پارچه بیش از ۴۰۰۰ کارگردر محل ورزشگاه که دائماً بر تعداد آن‌ها افزوده می‌شد، بر اندام نحیف خانه کارگر و مزدوران امنیتی رژیم لرزه افکند! در این میتینگ اعتراضی چند هزار نفره، کارگران نه تنها هیچ‌گونه اعتنائی به تذکرات پی‌درپی سران خانه کارگر و دعوت کارگران به آرامش و سکوت نداشتند، بلکه آنان عمال سرسپرده رژیم یعنی محبوب و صادقی را به هنگام صحبت کردن هو کردند. در میان جمعیت، شعارهایی به طرفداری از کارگران شرکت واحد و سندیکای آنها نیز سر داده شد. برخی نیز خواستار سخنرانی منصور اسانلو بودند. برگزارکنندگان مراسم که چنین انتظاری نداشتند و شعور و آگاهی کارگران را دست کم گرفته بودند، هرچه تلاش کردند، نتوانستند اوضاع را تحت کنترل خویش درآورند. ورزشگاه نیز همچون خیابان به تسخیر کارگران درآمده بود. خانه کارگری‌ها سعی کردند هرچه زودتر سر و ته قضیه را هم آورند. بنابراین راهی نداشتند جز آن که زیوانه پایان مراسم را اعلام کنند.

با اعلام پایان مراسم، صدها کارگر در دسته‌های صد نفره و دویست نفره، دوباره به خیابان‌ها سرازیر شدند و با سر دادن شعار و طرح مطالبات خود به سمت میدان هفت تیر به حرکت در آمدند. در حالی که عناصر بالای خانه کارگر امثال محبوب مدام از کارگران می‌خواستند علیه مسئولین شعار ندهند، اما گوش کارگران به این حرف‌ها دهکار نبود. خروش رزمندگان کارگران و شعار آنان علیه وزیر کار، و همچنین شعار "اتحاد اتحاد کارگران اتحاد"، "کارگر دانشجو اتحاد اتحاد" که فضای خیابان و کوچه‌های اطراف آن را آکنده بود، بسیاری از رهگذران را نیز تحت تأثیر قرار داد و آنان را به صفوف راه‌پیمایان کشاند! جمعیت به قدری زیاد بود که خیابان مفتوح به کلی مسدود شده بود. کارگران در برابر یورش‌های مکرر نیروهای سرکوب، دلیرانه دست به مقاومت زدند و با شعار "مرگ بر حامی سرمایه‌دار" نسبت به این تهاجمات واکنش نشان دادند و در چندین نوبت هجوم آنها برای دستگیری فعالین کارگری را خنثا کردند و رفقای خود را از چنگ مزدوران نجات دادند. در همین مسیر بود که تعدادی از مزدوران رژیم قصد داشتند منصور اسانلو را بربایند. اما این اقدام نیز با مقاومت کارگران روبه‌رو گردید و اسانلو نیز از دست مزدوران نجات یافت. علی‌رغم تلاش نیروهای سرکوب برای متفرق کردن کارگران قبل از رسیدن به میدان هفت تیر، کارگران خود را به میدان هفت تیر رساندند. پس از تجمع در این میدان و انجام تظاهرات و سر دادن شعار، سرانجام به تجمع خود پایان داده و پراکنده شدند.

کلام آخر

اول ماه مه امسال نیز، بار دیگر این موضوع را به اثبات رساند که با ارعاب و تهدید و بازداشت کارگران و فعالین کارگری و با تشدید اقدامات سرکوب‌گرانه، نمی‌توان روند رو به رشد جنبش

(ادامه در صفحه ۲۹)

کار شماره ۶۵ - ۱۰ تیر ۱۳۵۹

هشدار به مردم مبارز ایران

سر می‌رسد دوباره روز تداعی

و این بار تکرار می‌شود همچنان که صدها بار
وز به خون کشیدن اعتماد کارگران نساجی شاه‌ی
گه‌گاه اگر درد ل دیکتاتوری، یک بغض پرکینه
می‌ترکد
و گاهی اگر،
جرقه‌ای کوتاه در مقابل تارهای به هم پیچیده
سرمایه قد راست می‌کند
که این منم،
دستانی که دیگر نمی‌خواهد بسته باشد بر زنجیر
استثمار!
آزمو مژگ می‌گردد هر بار!
با هر سرکوب و هر کشتار!
و می‌خواند با قامتی برافراشته و استوار،
که! ای حامیان سرمایه!
هر قدر بر خاکمان کشید،
هر چه در شب‌های ظلمانی سرب در حلقوم‌مان
بریزید
باز فریاد می‌کنیم، حاکمیت سرمایه سرنگون
خواهد شد.
تجربه مبارزات کارگران جهان ما را آموخته
است،

تفر داشته باشیم از نظامی که استثمار پنهان را
اکنون به هزار رنگ، موجه و برحق جلوه
می‌دهد

آری آموخته‌ایم تمسخر کنیم آنانی را،
که بر فروکش مبارزات ما چشم دوخته‌اند.

که جنبش کارگری،
القای مبارزه طبقات را بدین‌گونه آموخته‌است
به فریاد بگویش‌شان که بادهانی سرخ
نوکران تملق‌گوی و نوپای سرمایه
ما چشم را به فریاد کورمیز خانه‌ها باز کرده‌ایم
ما پژواک فریادهای کارگران چیت جهانی
ما در این نبرد چه چیزی از دست خواهیم داد؟
جز زنجیر دستانمان؟

و امروز باز روز دیگری ست برگزیده
زحمتکشان،

بر دستان صبوری که استوار خواهد نگاشت
با رنگی از خون
زنده باد کارگران،

زنده باد کارگران قهرمان نساجی شاه‌ی
و خون سرخشان پرچم افراشته، مبارزات
کارگران جهان باد
مرگ بر امپریالیسم

مرگ بر سرمایه
زنده باد کارگران
کارگران پیشرو غرب تهران

این بار نیز با پیش گرفتن سیاست سرنیزه و
سازش با تعدادی از فنودالها پاسگاه مرزی
"سرو" را برپا کرد. دهقانان از استقرار پاسگاه
به شدت خشمگین شدند. فنودالها از یک طرف به
خاطر اینکه زحمتکشان روستا خود مستقلاً در
صدد تهاجم به پاسگاه بر نیایند و از طرف دیگر
به خاطر محدودیتی که با استقرار پاسگاه برای
تهاجم فنودالی آنان فراهم می‌شد، تلاش کردند
خود جلو افتاده و پاسگاه را محاصره نمایند و
توده‌های دهقانی را در جهت اهداف ضد خلقی
خود بکشانند و تضادهای بین دهقانان و اربابان
را تحت الشعاع جنگ قرار دهند.

از مدتها قبل و بخصوص بعد از آغاز درگیری
منطقه "سرو" مرتجعینی نظیر ملاحسنی به جو
ضدکرد دامن می‌زنند. نیروهای ارتجاعی تلاش
می‌کنند اذهان توده‌های مناطق کرد نشین را
مخدوش کرده و مسئله حق خودمختاری حقیقی
کردها را به مسئله کرد و ترک تبدیل کنند، تا
بنوانند با در دسر کمتر به سرکوب خلق کرد دست
زنند. ملاحسنی رسماً اعلام می‌دارد که چشم
کردها را باید در آورد. این جمله خود بیان گویایی
از سیاست نیروهای ارتجاعی است که تماماً
تلاش می‌کنند خلقهای ایران را رودر روی هم
قرار دهند و با تضعیف جبهه خلق به امپریالیسم
کمک کنند.

باید پرسید میان زحمتکشان ترک و کرد چه
برادر کشتگی وجود دارد؟ مگر نه اینکه هر دو
از جانب دشمن مشترک ستم دیده‌اند؟ این
تفرقه‌افکنان هستند که با صدای زنگ خورده
خود به شیوه آریامهری میان خلقها اختلاف
می‌اندازند تا چند صباحی به چپاول و استثمار
خود ادامه دهند. درگیری منطقه "سرو" و تشدید
جو ضدکرد دقیقاً به سود ضدانقلاب است. جنگ
جز به فلاکت کشاندن دهقانان نتیجه‌ای نخواهد
داشت، این سربازان و دهقانان هستند که در
جهت منافع نیروهای ارتجاعی و فنودالها جان
می‌بازند. بعد از جنگ نیز همچنانکه جریان نقده
نشان داد باز زحمتکشان روستا آواره و دربه در
می‌گردند.

ما اعتقاد داریم جنگ می‌بایست سریعاً متوقف
گردد و پاسگاه "سرو" به توسط خود دهقانان و یا
شوراهای دهقانی منطقه اداره گردد. دهقانان خود
به بهترین صورت می‌توانند از منطقه "سرو" در
مقابل هجوم بیگانگان دفاع نمایند.

کار ویژه خلقها ۱۱ مرداد ۱۳۵۸

اینک برای چندمین بار شعله‌های جنگ بعد از
قیام خونین بهمن ماه در مناطق کرد نشین زبانه
کشیده است.

دیروز سنج، نقده، پیرانشهر و مریوان صحنه
برادرکشی بود و امروز منطقه مرزی "سرو"،
تداوم فجایع نشان می‌دهد که کردستان بر روی
آتشفشان قرار دارد و تا زمانی که خواست‌های
اساسی زحمتکشان کرد برآورده نشود انتظار
حوادث دیگر را نیز باید داشت. خلق کرد مدتها
برای رفع ستم ملی و حق تعیین سرنوشت خود
جنگیده است و انتظار داشت بعد از قیام حقوق
پایمال شده خود را باز یابد ولی حکومت موقت از
همان ابتدا در مقابل مسئله حق تعیین سرنوشت
ایستادگی کرد و از برآوردن خواستهای اساسی
زحمتکشان کرد سرباز زد و سرانجام پیش نویس
قانون اساسی آخرین امیدهای خلق کرد را بر باد
داد. در مقابل خلق کرد اتهام تجزیه‌طلبی و
آشوبگری خورند. کمیته‌ها بخصوص ملا
حسنی، این روحانی‌نمای مرتجع و وسیعاً در
تدارک توطئه برآمد و دست به تسلیح فنودالهای
منطقه زد. فنودالها وقتی کمیته‌ها و دولت را
حامی خود یافتند دست به غارت و غصب
زمینهای دهقانان زدند و زندگی را بر روستائیان
حرام کردند. روزی نیست که خبر از درگیری
بین فنودالها و دهقانان به گوش نرسد. این سیاست
دولت موقت و کمیته‌ها بود که کردستان را به
بحرانی‌ترین کانون میهنمان تبدیل کرد.

هیئت حاکمه مدتها است در صدد استقرار
ارگانهای سرکوب خود (ارتش و ژاندارمری) در
مناطق کرد نشین می‌باشد و به خاطر ماهیتش از
کاتال تقویت و تسلیح فنودالها و سرکوب حرکات
مردم می‌خواست مقصود خود را عملی سازد.
دولت از فنودالهایی نظیر جهانگیر دری،
طاهرخان، حاجی سامی... حمایت کرد که اکثراً
با رژیم مزدور شاه و ساواک سرکوبگر همکاری
نزدیکی داشتند. بعد از قیام برخی از این فنودالها
از یک جانب با کمیته همکاری داشتند و از جانب
دیگر در تماس با "قیاده موقت" و عناصر
سرسپرده رژیم سابق بودند. هیئت حاکمه با پیش
گرفتن این سیاست، موجبات غارت، چپاول و
فلاکت دهقانان را فراهم ساخت و این امر خود
زمینه مساعدی برای گسترش نفوذ صیادیانها و
پالیزبانها... شد.

دولت که در هر فاجعه‌ای فرصت‌طلبانه
می‌خواهد نهادهای سرکوبگر خود را مستقر سازد

پایداری دلاورانه خلق کرد و پیشمرگان خلق تهاجم همه جانبه ارتش و سپاه پاسداران را با شکست مواجه ساخته است

سلاح‌های مدرن، توپ، تانک، فانتوم و هلی‌کوپترهای کبرا هرگز نمی‌توانند
اراده خلقهای میهن ما را که در راه آزادی میهن و نابودی کامل سلطه
امپریالیسم و متحدان داخلی آن مبارزه می‌کند، درهم شکنند...
پایداری خلق کرد در برابر تهاجم وحشیانه ارتش بخشی از پایداری همه
خلقهای ایران در برابر امپریالیسم آمریکا و متحدان داخلی آن است.
در چند روز گذشته رادیو - تلویزیون مدام می‌کوشند با اطلاعاتی‌ها و
اعلامیه‌های دروغین ارتش، سپاه پاسداران و مقامات دولت از یک سو
جنایات ارتش را در کردستان پنهان کنند و از سوی دیگر پیروزی‌های
بزرگ خلق کرد را بر ارتش و سپاه پاسداران از چشم مردم پنهان کنند تا
بدینوسیله روحیه بشدت تضعیف شده ارتش و پاسداران را تقویت کنند.

کار ویژه کردستان ۳ - ۱۴ اردیبهشت ۱۳۵۹

اینک چندین هفته است که ارتش از زمین و هوا سنجندج را بمباران می‌کند.
ارتش تاکنون صدها کودک و پیرو جوان را به شهادت رسانده است. سپاه
پاسداران به وحشیانه‌ترین حملات دست زده است، شهر در محاصره کامل
است و حتی از ورود دارو به شهر جلوگیری می‌کنند و پزشکانی که
می‌خواهند به کمک مردم بشتابند به گلوله می‌بندند. اما مردم قهرمان سنجندج
در برابر همه این تهاجمات چنان اراده آهنین و شکست‌ناپذیری را به نمایش
گذاشته‌اند که در تاریخ جنبش‌های مقاومت ایران و جهان کم نظیر است...
حماسه مقاومت خلق کرد تاکنون شکست‌های سختی به ارتش و سپاه
پاسداران وارد ساخته است. صدها نظامی کشته شده و صدها تن به شدت
مجروح شده‌اند و صدها سرباز و درجه‌دار و افسر میهن‌پرست به رزمندگان
خلق کرد پیوسته‌اند. حماسه مقاومت خلق کرد بار دیگر نشان می‌دهد که

سعید سلطانیپور و ۲۲ رزمنده خلق بدست جلادان رژیم جمهوری اسلامی به جوخه اعدام سپرده شدند

فدائی خلق، سعید سلطانیپور، شاعر نویسنده و کارگردان انقلابی به همراه محسن فاضل، منوچهر اویسی، بهنوش آذریان، جعفر قنبرنژاد و ۱۸ رزمنده دیگر روز یکشنبه یعنی پس از شنبه خونین ۳۰ خرداد بدست جلادان رژیم جمهوری اسلامی شهادت رسیدند.

بار دیگر اوین کشتارگاه انقلابیون و مبارزین شد و بار دیگر رژیم جمهوری اسلامی به تاکتیک‌های کهنه شده شاه جلا دمتوسل گردید و با بهانه قرار دادن تظاهرات روز شنبه، دو انقلابی در بند، یعنی سعید سلطانیپور و محسن فاضل به همراه سایر مبارزینی که بخاطر اعتراض به کشتار و اختناق سرکوبگران رژیم به اعتراض برخاسته بودند، به جوخه اعدام سپرد. این جانپان حتی نخواستند انقلابیون را محاکمه کنند. اگر رژیم شاه انقلابیون و مبارزین را در دادگاه‌های در بسته محاکمه میکرد، این دژخیمان حتی محاکمه نیز برایشان مطرح نیست و جالب اینجاست که این مسلمانان دواتشه و مکتبی جرم رفیق

سعید را سوء سابقه قلمداد می‌کنند. طبیعی است که وقتی مزدوران و سرسپردگان آمریکا، نظیر بهشتی و... "انقلابی!" و مصدر امور باشند، سعیدها و محسن‌ها که سالها با رژیم پهلوی بمبارزه برخاستند، ضدانقلابی محسوب میشوند! اگر رژیم اسلامی تصور میکند با این اقدام فاشیستی و ددمنشانه میتواند از اوج گیری جنبش خلق جلوگیری کند خیال باطلی است.

اگر شاه خائن با کشتار هایش توانست پایه‌های متزلزلش را حفظ کند این رژیم هم خواهد توانست.

بی‌شک خون این شهیدان مشعل انقلاب ایران را پر فروغتر خواهد ساخت.

یادشان را گرامی بداریم و آرمانشان را تا ابد بکشیم.

کار فوق‌العاده خبری ۲ - ۱ تیر ۱۳۶۰

کار در خاطره‌ها

به مناسبت انتشار پانصدمین شماره نشریه کار چند رفیق به سه پرسش زیر پاسخ داده‌اند که آن‌ها را به ترتیب دریافت می‌آوریم.

نشریه کار شماره یک چطور به دست شما رسید آن را کجا دیدید؟

نشریه کار چه تأثیری در فعالیت شما داشت؟

آیا خاطره یا تجربه خاصی دارید که به نشریه کار مربوط می‌شود؟

نادر - دانش‌آموز پیشگام دوران انقلاب بهمن ۱۳۵۷

در اسفند ۱۳۵۷ و زمانی که نخستین شماره‌ی نشریه کار منتشر شد من یک نوجوان ۱۳ ساله بودم و دقیقاً به یاد ندارم که شماره یک نشریه کار را چگونه دریافت کردم. من پس از قیام بهمن هوادار سازمان شدم و به دانش‌آموزان پیشگام پیوستم. هر چند به یاد ندارم که چگونه نخستین شماره به دستم رسید اما به خاطر دارم که بایگانی کامل نشریاتم را به باری مادرم در حیاط خلوت خانه و چند ماه پس از بگیر و ببندهای وحشیانه رژیم پس از ۳۰ خرداد ۱۳۶۰ سوزاندیم! از آن جایی که در محله مرا می‌شناختند هر دم این احتمال می‌رفت که پاسداران اسلامی جهل و سرمایه به خانه‌ام یورش بیاورند و داشتن نشریات خطرناک بود. همچنین به یاد دارم که پیش از سوزاندن اجباری نشریاتم و به ویژه آرشیو کامل کار این حزب‌اللهی‌ها و پاسداران و کمیته‌چی‌ها بودند که در هر فرصتی نشریه کار و دیگر نشریات مستقل از رژیم را در کوچه و خیابان پاره می‌کردند یا آن‌ها را آتش می‌زدند.

نشریه کار یک پل ارتباطی بسیار مهم برای ما نوجوانان هوادار سازمان بود. به ویژه پس از انشعاب بزرگ "اکثریت" و "اقلیت" با بی‌صبری منتظر انتشار نشریه کار اقلیت بودیم تا بتوانیم در برابر فشارهای فزاینده رژیم جمهوری اسلامی بایستیم و خط ضدانقلابی و سازشکارانه‌ی سازمان "اکثریت" و رهبران آن از قبیل فرخ نگهدار را افشاء و طرد کنیم.

خاطره‌ای که از نشریه کار دارم مربوط به فروش نشریه و آن هم سه ماه پس از جو خفقان آور پس از خرداد ۱۳۶۰ می‌شود. من یکی از اعضای گروه‌هایی بودم که در این زمان مخفیانه و صبح‌های زود آن هم در مقابل دانشگاه تهران نشریه را می‌فروختیم. هنوز نمی‌دانم چگونه بود که انبوهی از مردم صبح‌های به این زودی جلوی دانشگاه می‌آمدند تا نشریه کار را بخرند. من دسته دسته نشریه را از رفقای که کمی دورتر بودند گرفته و روی یک کارتن خالی می‌گذاشتم و کمی از آن فاصله می‌گرفتم مردم هم به سرعت برق و باد آن را برمی‌داشتند و سکه‌هایی روی کارتن می‌گذاشتند و با همان شتاب از محل دور می‌شدند. شاید هر بار دست کم هزار نسخه به این شیوه به دست مردم می‌رسید. اما با تشدید جو اختناق این روش هم دیگر برای پخش نشریه کار میسر نبود. رژیم چنگال اختاپوسی خود را با گله‌های حزب‌الله و پاسدارانش بر جامعه انداخته بود.

خاطره‌ی دیگری که از نشریه کار و آن هم نشریه کار اقلیت دارم این است که در محله زندگی‌ام محله‌ای توده‌ای در غرب تهران یک کیوسک روزنامه‌فروشی بود. من هر هنگام از جلوی این کیوسک رد می‌شدم با مرد سالخورده‌ای که آن را می‌گرداند سلام و احوالپرسی می‌کردم و تابستان‌ها برایش یخ می‌بردم چرا که کیوسکش فلزی بود و در این فصل مثل یک کوره حرارت داشت! هر وقت از وی می‌پرسیدم که این نشریه (نشریه کار) چگونه به فروش می‌رسد گل از گلش می‌شکفت و می‌گفت: "این نشریه از همه بیشتر فروش داره خدا کنه همیشه باشه!"

امروز پس از سال‌ها از این که از نخستین خوانندگان نشریه کار بودم و تا وقتی که امکان داشت به پخش آن مبادرت می‌ورزیدم به خود می‌بالم. هنوز هم از خوانندگان پر و پا قرص نشریه کار ارگان سازمان فدائیان (اقلیت) هستم و برای این نشریه که اکنون پانصدمین شماره آن در بیست و نهمین سال تولدش منتشر میشود آرزوی موفقیت و عمری دراز می‌کنم.

نشریه "کار" قلب تپنده سازمان

احمد (انزلی)

از نیمه‌ی دوم سال ۵۶ که با سیاست آشنائی یافتم همواره بر این باور بودم که "نشریه" به عنوان ارگان سراسری یک سازمان سیاسی مبارز و انقلابی و به طور اخص برای یک سازمان کمونیستی به عنوان

شاهرگ حیاتی آن سازمان و زنجیره‌ی اتصال نه فقط عناصر تشکیلاتی و هواداران آن سازمان به همدیگر بلکه حلقه اتصال کارگران و توده‌های زحمتکش جامعه به آن سازمان نیز می‌باشد. از تابستان ۵۷ که گاهی از شهرستان به تهران می‌رفتم و با رفقای چند در جلوی دانشگاه تهران به دنبال دست‌نیایی به اطلاعیه یا دست نوشته‌ای پرسه می‌زدیم احساس می‌کردم دست‌نیایی به یک جزوه از سازمان چریک‌های فدائی خلق و یا یک دست نوشته‌ی چند صفحه‌ای از رفیق جزئی چگونه آتشی از شور و شادی و عشق را در جانم شعله‌ور می‌ساخت. و بعدها پس از قیام بهمن وقتی به صورت یک هوادار تشکیلاتی به فعالیت سیاسی - مبارزاتی خود برای دست‌نیایی به جامعه‌ای عاری از ستم طبقاتی در ارتباط با سازمان چریک‌های فدائی خلق قرار گرفتم به وضوح می‌دیدم وقتی در رسیدن نشریه به دست‌مان دو روز تأخیر می‌افتاد چگونه التهاب بیقراری و دلشوره تمام بچه‌ها را فرا می‌گرفت و وقتی دوباره نشریه "کار" را می‌دیدیم چگونه به وجد می‌آمیدم. و بعدها پس از انشعاب سازمان و پیوستن من به "اقلیت" و فرا رسیدن روزهای سرکوب و اختناق در جامعه این احساس با شدت بیشتری در جانم ریشه گسترانید. چرا که بودن و تداوم حضور نشریه "کار" در میان ما به معنای سلامت و زنده بودن رفقای تحریریه و رهبری سازمان در جامعه بود. و این می‌توانست خون بیشتری را در شریان‌های هواداران کارگران و توده‌های زحمتکش جامعه جاری سازد.

در پائیز و زمستان شصت در میانه بیم و امید در اوج سرکوب و اختناق که التهاب و خطر دستگیری و به دنبال آن شکنجه و مرگ تمام فضای کشور را پر کرده بود رسیدن "کار" به تشکیلات همچون کلمه "رمز شب" بیانگر ماندگاری سازمان و تداوم حیات رفقای رهبری سازمان بود. و در عوض با تأخیر و عدم انتشار یک شماره هر لحظه در بیم و امید فرو می‌رفتیم و در دل آرزو می‌کردیم حادثه ناگواری برای رفقای تحریریه که قلب تپنده سازمان بودند اتفاق نیفتاده باشد.

روزی از روزهای بهمن ماه شصت دو هفته در رسیدن نشریه وقفه پیش آمده بود. همه نگران بودیم هواداران سازمان از هر طرف با (د/م در صفحه ۲۰)

(دنباله از صفحه ۱۹)

بی‌قراری نشریه "کار" را طلب می‌کردند. پس از دو هفته تأخیر تنها چند عدد نشریه به تشکیلات رسید. در شرایطی که خودم از التهاب دیر رسیدن نشریه به دلشوره افتاده بودم برای تقویت روحیه هواداران در منطقه مدام از شرایط دشوار مبارزه صحبت می‌کردم. ارزش هر شماره نشریه را یاد آور می‌شدم. و مهمتر از ارزش نشریه ارزش وجودی تک‌تک رفقای هوادار را در توزیع نشریه آنهم در شرایط پلیسی آن روزها مدام تکرار می‌کردم. روزی در جلسه کمیته شهر با حضور رفیق بابک من در حال گزارش‌دهی از تشکیلات زیر مجموعه خودم از اهمیت حضور نشریه و رسیدن به موقع آن به تشکیلات صحبت می‌کردم. از شور و فداکاری رفقای هوادار حرف می‌زدم. و با یاد آوری خاطره‌ای از هوشی مینه ارزش تک‌تک رفقای هوادار را یادآوری می‌کردم که چگونه در آن شرایط مرگ و زندگی با خطر کردن تلاش می‌کنند هر شماره نشریه "کار" را همچون جان عزیز داشته تا به توده‌های هوادار سازمان برسانند. در حالی که با حرارت از هوشی مینه حرف می‌زدیم گفتم: روزی هوشی مینه در حاشیه خیابان کفش خود را جهت تعمیر به کفکش دوره‌گردی داد. در فاصله زمانی کوتاه تعمیر هنگامی که صحبت از انقلاب و فداکاری انقلابیون به میان آمد کفکش با اندوه و بغض به هوشی مینه گفت ای کاش من هم می‌توانستم همانند یک انقلابی برای آزادی ویتنام مبارزه کنم. هوشی مینه با ملاحظاتی پدرا نه به کفکش گفت: تو هم به سهم خودت در حال مبارزه هستی. همینکه کفش مرا پینه می‌زنی همینکه بجای خیانت و لو دادن من و دیگر مبارزین حس همدردی با انقلابیون را از خود بروز می‌دهی در واقع بیانگر نوعی از حضور تو در صف مبارزه و انقلاب است. در حالی که همچنان بر ارزش تک‌تک رفقای هوادار سازمان در پخش نشریه ادامه می‌دادم رفیق بابک رو به من کرد و گفت: رفیق "محمود" تو که در جلسات رفقای هوادار سازمان از ارزش وجودی آنها برایشان صحبت می‌کنی تو که اینگونه از ارزش وجودی هر شماره نشریه "کار" با شور و عشق حرف می‌زنی تو که نشریه "کار" را قلب تپنده سازمان می‌دانی آیا هرگز به ارزش وجودی خودت برای سازمان فکر کرده‌ای؟ در حالی که تبسمی بر لبانم نقش بسته بود بی‌کلامی بر چهره رفیق بابک و چشمانش خیره ماندم.

پیمان فروتن

اولین بار که نشریه کار را دیدم منزل یکی از بچه‌های هم محلی‌مان بود که دوستی نزدیکی با هم داشتیم. خواهر و برادر بزرگ ایشان به کمونیست معروف بودند. درست چند روزی به انتخابات ۱۲ فروردین مانده بود و فکرمی‌کنم نشریه شماره ۴ سازمان بود که مقاله‌ای پیرامون عدم شرکت در انتخابات داشت. مقاله برای من که هنوز ۱۸ ساله هم نشده بودم بسیار جالب و در عین حال کمی وقیح به نظر رسید. چرا که من بچه انقلاب بودم و خودم (ادامه در صفحه ۲۱)

گزارشی از شبه خونین

سه نفر از ناحیه شکم تیر خورده بودند. دود و آتش و فریاد میدان فردوسی را پر کرده بود. در ادامه درگیری‌ها یک نفر دیگر گلوله خورد و شهید شد...

نزدیک غروب درگیری‌های چهار راه مصدق اوج بی‌سابقه‌ای گرفت. پاسداری با کلت از فاصله نزدیک جوانی را هدف قرار داده و وی را از ناحیه شکم بشدت مجروح کرد. در این هنگام، جمعیت حاضر که خشمشان از مشاهده این همه جنایت به اوج خود رسیده بود در حالیکه شعار میدادند "امسال سال خون است. بهشتی سرنگون است" با دستهای خالی به طرف پاسداران حمله برده و بعد از چند دقیقه مزدوران را مجبور به فرار کردند و در عرض چند دقیقه چهارراه مصدق و تمام خیابانهای اطراف آن به تسخیر مردم و نیروهای انقلابی درآمد. مردم موتوری را که در حین حمله از پاسداران به غنیمت گرفته بودند به آتش کشیدند و اقدام به سنگربندی در نقاط مختلف کردند. بعد از مدتی پاسداران از چند طرف با رگبار مسلسل به مردم حمله کرده و تظاهرات به شیوه جنگ و گریز ادامه یافت. تهور، بی‌باکی و شجاعت مردم و نیروهای انقلابی تماشاچیان را نیز بمیدان می‌کشید. حمایت رهگذران و ساکنان محل از مردم تظاهرکننده بی‌نظیر بود. آنها به اشکال مختلف از جمله بازگذاشتن درهای منزل خود، مطلع ساختن مردم از نزدیکی یا دوری پاسداران، دادن شعار و... حمایت خود را از تظاهرکنندگان نشان میدادند. جوانی را در اینجا دستگیر کردند و آنقدر با لگد بر سر او زدند که مغزش روی آسفالت خیابان پخش شد. مرد جوانی با خشم فریاد می‌کشید "این صحنه‌ها را فیلم‌برداری نمیکنند که مردم بفهمند توی این مملکت چه میگذره" زن جوانی که بچه‌ای در بغل داشت با خشم و نفرت میگفت: " ۱۷ شهریور جمهوری اسلامیه"...

کار فوق‌العاده خبری ۲ - ۱ تیر ۱۳۶۰

روز شبه سی خرداد، تهران خشونت‌بارترین روزهای خود را گذراند، بعد از ظهر روز شبه بخش مرکزی تهران، روزهای قیام را بخاطر می‌آورد، دود و آتش و خون در میدان فردوسی و چهارراه طالقانی - مصدق خشم مردم را دامن میزد. در میدان امام حسین، سیدخندان، چهارراه قصر و تقاطع نواب هاشمی نیز تظاهرات صورت گرفت. در نواب، هاشمی تظاهرات موضعی ده دقیقه‌ای صورت گرفت و با شعارهایی در رابطه با آزادی زندانیان سیاسی، نابودی خفگان و سرکوب و آزادی مطبوعات پایان یافت.

خیابان مصدق و میدان فردوسی صحنه شدیدترین درگیریها بود. جوی‌های کنار خیابان مصدق با خون رنگ گرفته بود و عابران با وحشت به آب خون آلود نگاه میکردند...

فالانژها در خیابان انقلاب دختری را دنبال کردند، دختر در حالی که می‌دوید فریاد میزد "بخدا قسم من از سر کار برمیگردم" ولی مزدوران با میله‌های آهنی او را چنان زدند که خون از سرش فواره کشید و سپس جسد نیمه جانش را به همراه سه دختر دیگر که آنها نیز تمام بدنشان از خون پوشیده بود در ماشین کمیته انداختند. حزب‌اللهی‌های وحشی قبل از اینکه ماشین حرکت کند با چاقو بدن این چهار دختر را پاره پاره کردند. در همین نقطه چند دختر فالانژ همراه چند پاسدار جلوی دو دختر چادری را گرفتند. دخترها مقاومت میکردند، پاسدارهای مزدور چادر از سر آنها روده و لباسهایشان را پاره کردند، و بعد از اینکه صدها زخم چاقو بر بدنشان زدند، جسد بی‌جان آنها را در ماشین انداخته و از آنجا بردند.

پاسدارها روز شبه نهایت وحشی‌گری را از خود نشان میدادند.

درگیری‌ها در میدان فردوسی فوق‌العاده شدید و خشونت بار بود. ساعت ۳۰ / ۵ سه نفر تیر خورده در ضلع غربی میدان کمک می‌لایند. هر

یاد رفیق منوچهر کلانتری نظری گرامی باد

بود، فعالیت متمرکزتری را در رابطه با تحریریه آغاز نمود. اما این همکاری، مدت زمان زیادی دوام نیاورد. چرا که با آغاز سرکوب‌های خونین سال ۶۰، تشکیلات تصمیم گرفت رفیق منوچهر را به خارج کشور اعزام نماید، تا رفیق نیز با استفاده از تجارب خود، فعالیت‌های خارج کشور را سر و سامان دهد.

اما هنگام خروج از مرزهای شرقی کشور، در تاریخ ۳۱ / ۱ / ۶۱ مورد شناسایی نیروهای امنیتی قرار گرفت و طی یک درگیری و با خوردن قرص سیانور، سرفرازانه جان باخت.

یادش گرامی و راهش پر رهرو باد.

رفیق منوچهر کلانتری، یکی از اعضای گروه جزنی بود. پیش از دستگیری رفیق بیژن جزنی، رفیق منوچهر کلانتری برای سازمان‌دهی پشت جبهه، به خارج کشور اعزام شد. رفیق منوچهر به فوریت به یکی از نیروهای بسیار فعال سازمان تبدیل شد که بخشی از فعالیت‌های رفیق، انتشار ۱۹ بهمین تئوریک و انتشار برخی از نوشته‌های رفیق جزنی بود. پس از قیام به ایران برگشت و بلافاصله همکاری خود را با نشریه کار آغاز نمود و مقالاتی عمده پیرامون مسائل بین‌المللی می‌نوشت.

در جریان انشعاب اکثریت، رفیق منوچهر مجدانه از خط مشی انقلابی اقلیت دفاع نمود. رفیق که به عضویت هیئت نویسندگان نشریه کار در آمده

نخستین کنگره سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران برگزار شد

نخستین کنگره سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران که در تاریخ حیات سازمان نقطه عطفی محسوب می‌گردد با حضور همه اعضا و بخشی از کاندیداهای عضویت که عهده‌دار مسئولیت‌هایی در تشکیلات بودند برگزار شد.

قدرت برگزاری یک چنین نشست وسیعی آن هم در شرایطی که ارتجاع عنان‌گسیخته و دیوانه‌وار بجان توده‌های مردم و سازمان‌های انقلابی افتاده است و هر روز ده‌ها رزمنده انقلابی و کمونیست را بجزخه اعدام می‌سپارد، از شرایط بحرانی جامعه و لزوم پاسخگویی به مسائل مبرمی که جنبش در برابر سازمان‌های انقلابی قرار داده است ناشی می‌گردد.

البته از مدتها پیش ضرورت برگزاری این کنگره سازمانی نه تنها به منظور تعیین خط و مشی سازمان و وظایف جنبش انقلابی ایران در شرایط متحول کنونی، بلکه به منظور ارزیابی و جمع‌بندی فعالیت‌های پس از انشعاب احساس می‌شد. اما انجام این امر هر بار و بنا بدلائل متعدد بتعویق می‌افتاد.

نتیجه آن نیز در شرایطی که جنبش شتابان به پیش می‌تاخت دنباله‌روی سازمان از جنبش خودبخودی و سیر وقایع روزمره بود این امر نه تنها بر سردرگمی و پراکندگی در سطح جنبش و هواداران سازمان می‌افزود بلکه در درون خود سازمان نیز وحدت و انجام درونی را خدشه‌دار می‌ساخت، اکنون دیگر پس از گذشت حدود یکسال و نیم از انشعاب و در شرایطی که جامعه به یک مرحله بحرانی تعیین‌کننده رسیده است، الزاماً می‌بایستی این نشست وسیع برگزار گردد، تا از یکسو فعالیت سازمان در سطح جنبش مورد ارزیابی قرار گیرد، دست آوردهای آن جمع‌بندی گردد و کمبودها و نقایص آن مورد نقد و بررسی قرار گیرد و از سوی دیگر با توجه به اینکه در یک چنین دوران متحول و بحرانی کنگره حزبی باید گرایش تحول اقتصادی اجتماعی و سیاسی موجود را بررسی کند، صنف‌بندی‌ها و گروه‌بندی‌های طبقات و احزاب و سازمان‌های سیاسی را مورد ارزیابی قرار دهد و بر این پایه وظایف اساسی یک سازمان انقلابی - پرولتری را تعیین کند، خطوط کلی سیاست و وظایف اساسی و فوری ما را در - مرحله کنونی انقلاب مشخص سازد...

کنگره با دستور جلسه‌ای که توسط کمیته مرکزی موقت سازمان (که پس از انشعاب امر هدایت و رهبری سازمان را بر عهده داشت) تعیین شده بود کار خود را آغاز کرد.

پس از گزینش هیئت رئیسه کنگره و تصویب اعتبارنامه‌های شرکت‌کنندگان بحث بر روی دستور جلسه کنگره آغاز شد، اما پیش از آنکه کنگره وارد بحث پیرامون دستور جلسه کنگره بشود به پیشنهاد تعدادی از رفقای شرکت‌کننده مسئله استعفای ۵ تن از اعضای سازمان که طی یک ماه پیش از برگزاری استعفا داده بودند در دستور کار کنگره قرار گرفت...

در آغاز گزارش کمیته مرکزی موقت سازمان در مورد وضعیت تشکیلاتی، پروسه کار و فعالیت رهبری، نقاط ضعف و قوت سازمان طی یکسال و نیم گذشته ارائه شد. اعضای کنگره پس از استماع گزارش کتبی و توضیحات شفاهی اعضا کمیته مرکزی به بررسی و جمع‌بندی

وضعیت سیاسی و تشکیلاتی سازمان پرداختند. کنگره ضمن ارزیابی نقاط مثبت فعالیت سازمان و دست‌آوردهایی که در زمینه شرکت در مبارزات توده‌ای به ویژه در کردستان، در زمینه تبلیغ و ترویج از طریق ارگان سازمان "کار" و امکانات ویژه از جمله سیستم چاپ و انتشارات داشته است و همچنین تأکید بر دست‌آوردهای سازمان در زمینه‌های تئوریک، مسائل مربوط به استراتژی و تاکتیک، تحلیل و ارزیابی وضعیت کنونی، وظایف و تاکتیک‌های سازمان، ضمن تأکید بر تلاش انقلابی کادرها و هواداران سازمان که تاکنون به مثابه یک جریان وفادار به آرمان کارگران و زحمتکش‌شان پرچم پرافتخار سازمان را برافراشته نگهداشته‌اند، کمبودها، نقایص و اشکالات سازمان و کادرهای رهبری را بشرح زیر جمع‌بندی کرد:

فقدان هدف و نقشه معین برای مداخله انقلابی در مبارزه طبقاتی، دنباله‌روی از جریان خودبخودی امور، گسترش بی‌رویه تشکیلات. کم بها دادن به مبارزه ایدئولوژیک درونی و بیرونی در جهت دستیابی به یک تئوری انقلابی، فقدان رابطه زنده بین رهبری و بدنه تشکیلات. کم‌توجهی به امر آموزش و تربیت کادرها و عدم استفاده درست از انرژی و استعدادها تشکیلات و...

کنگره همچنین در ارزیابی مسئله انشعاب و تأثیر آن بر مشکلات و نواقص بعدی سازمان به این نتیجه رسید که این انشعاب علیرغم اینکه برای دستیابی به یک تئوری انقلابی، وحدت چپ و افراد رفرمیسم صورت گرفت، اما این اهداف به درستی درک نشده، از اینرو زودرس بود. مهمترین و ارزنده‌ترین دست‌آورد کنگره تصویب قطعنامه‌های مربوط به استراتژی مرحله انقلاب، وضعیت کنونی، وظایف و تاکتیک‌های سازمان بود.

قطعنامه مربوط به مرحله انقلاب و روش سیاسی پرولتاریا در انقلاب که براساس یک تحلیل درون سازمانی تحت عنوان "وظایف اساسی کمونیستها" تهیه شده بود و با بیش از دو سوم آراء شرکت‌کنندگان در کنگره بتصویب رسید... قطعنامه دیگری که در کنگره بتصویب رسید، پیرامون ارزیابی وضعیت کنونی گرایش اساسی تحول اقتصادی - اجتماعی و سیاسی جامعه، گروه‌بندی طبقات و احزاب و وظایف ما در وضعیت کنونی انقلاب بود.

این قطعنامه نیز که مبنای نظری آن قبلاً در نبرد خلق شماره ۳ (بخش اول) مقاله سازماندهی جوخه‌های رزمی و عملیات رزمی و سلسله مقالات وضعیت کنونی و تاکتیک‌های ما ارائه شده بود، به اتفاق مورد تصویب کنگره قرار گرفت و ضمن تأکید بر مسئله نیمه‌کاره بودن انقلاب، بحران اقتصادی و سیاسی، چشم‌انداز اعتلا مبارزات آشکار توده‌ای و از جمله احتمال وقوع یک قیام مجدد، پیروزی قطعی انقلاب را وظیفه اساسی پرولتاریا اعلام می‌کند و تدارک قیام را امری فوری و ضروری می‌داند...

در مصوبات کنگره قطعنامه جداگانه‌ای به شیوه برخورد به احزاب، سازمانها و گروه‌های سیاسی موجود اختصاص یافته است. در این قطعنامه (ادامه در صفحه ۲۲)

(دنباله از صفحه ۲۰)

را نیز پاسدار حرمت دست‌آوردهای آن می‌دانستیم و کمونیستها را بی‌دین دانسته و تا حدی نسبت به آن‌ها موضع خصمانه داشتیم. ولی این مقاله داشت منطقی صحبت می‌کرد و تا حدی به نظر محقانه.

تأثیر مقاله این بود که با دوستانی راجع به نظرات مقاله صحبت کردم تا بتوانم بهتر نتیجه‌گیری کنم. در رأی‌گیری شرکت کردم و در حالی که اطرافیان را تحت نظر داشتم برگه سبز را در دهان گذاشته و با مهارت برگه قرمز را که نشانه نه به جمهوری اسلامی بود داخل صندوق انداختم.

در اواخر سال ۱۳۵۸ دانشجو بودم و امکان آشنایی با پیشگام برایم حاصل شد و تا حدی با نظراتشان آشنا شدم و همکاری نسبتاً نزدیکی با آن‌ها داشتم. تا اینکه در اطلاعیه ضمیمه نشریه کار "سلامتی آیت الله خمینی را آرزو می‌کنیم" به چاپ رسید. این باعث خشم من شد و من را تا حدی ناامید کرد. هیچگاه فراموش نمی‌کنم اطلاعیه را مچاله کرده به صورت رفیق فدایی پرتاب کردم و با خشم گفتم: خودتان را کمونیست خطاب می‌کنید و آرزوی سلامتی دیکتاتور را هم دارید؟

ایشان با نگاهی حاکی از همدلی با من و با کلامی آرامش‌بخش گفت: مشکل اساسی هم همین است که کمیته مرکزی خودسرانه عمل می‌کند.

حسین زال زاده

اولین بار نشریه کار ارگان سازمان را از برادرم ابراهیم که متأسفانه در قتل‌های موسوم به قتل‌های زنجیره‌ای توسط عوامل مزدور دستگاه امنیتی رژیم کشته شد گرفتم. آن زمان او دانشجوی سال‌های آخر دانشگاه حقوق قضایی دانشگاه تهران بود. البته آشنائی من با سازمان بر می‌گردد به زمانی که در دبیرستان مروی واقع در خیابان ناصرخسروی تهران بودم. برادرم ابراهیم یا امیر به من آدرس ستاد سازمان فدائیان خلق در خیابان میکده را داد. چندین بار به اتفاق هم به آنجا رفتیم که بسیار دوران زیبایی بود. دیگر پاتوغ ما ستاد میکده شده بود. در آنجا با تعداد زیادی از رفقای دختر و پسر دم ستاد روی زمین می‌نشستیم و بحث می‌کردیم. در آن زمان از طرف رفقا واقع در ستاد مسئولیت پخش اعلامیه‌ها و نشریه کار در سطحی از شهر را به ما دادند. با چند نفر از رفقا با عشق این عمل را انجام می‌دادیم. من بعد از مدتی برای ادامه تحصیل به آلمان رفتم. در حال حاضر تنها خاطرات زیبایی که برایم باقی مانده از آن دوران است. متأسفانه خارج از کشور شور و حال داخل کشور را نداشت بخصوص که من در شهر کوچک دانشجویی بودم که متأسفانه فعالیت سیاسی آنچنان در آنجا وجود نداشت و اگر چیزی بود فقط تعدادی از باقیمانده‌ها و فسیل‌های سازمان کنفدراسیون دانشجویان ایران بودند. البته تعدادی نیز از طرفداران نیروهای مذهبی منجمله مجاهدین و امت نیز در آن شهر بودند. متأسفانه رابطه مستقیم من در اینجا با فعالیت‌های سابقم قطع شد.

تأثیر نشریه بدون تردید کم نبود. این که سازمان با باقیمانده رفقا که از زندان بیرون آمده بودند توانستند خود را بازسازی و سازمان‌دهی کنند و (ادامه در صفحه ۲۲)

سرمقاله

کنفرانس سازمان و دستاوردهای آن

تلاطمات و بحران‌هایی که هر سازمان پرولتری در مقاطع مختلف حیات خویش با آن‌ها روبرو می‌گردد، هر چند که بی‌تردید صدمات و لطمات سنگینی به جنبش طبقه کارگر و سازمان رزمنده آن وارد می‌آورند، اما اگر درس‌های لازم از این بحران‌ها آموخته شود و در جهت خلوص ایدئولوژیک - سیاسی آن سازمان حل گردند، نهایتاً به استحکام تشکیلاتی و انسجام ایدئولوژیک - سیاسی خواهند انجامید.

بحرانی که سازمان ما از اواخر سال گذشته با آن روبرو گردید و زندگی درونی و فعالیت بیرونی آن را مختل و در معرض یک تهدید جدی قرار داد، بلاتردید لطمات سختی به سازمان وارد آورد. این بحران که با یک از هم‌گسیختگی تشکیلاتی همراه بود، گروهی را به انحلال‌طلبی و انشعاب و گروهی را که بنا به خصالت‌های طبقاتی‌شان فاقد ثبات و پایداری در شرایط بحرانی می‌باشند به انزوا و انفعال سوق داد. با این وجود سازمان ما که طی حیات مبارزاتی خود بحران‌های متعددی را پیروزمندانه از سرگذرانده است، می‌بایستی این بحران را نیز برغم لطمات آن از سر بگذراند و به حرکت خود ادامه دهد، اما این امر نمی‌توانست جز با یک جمع‌بندی از مسائل و معضلات سازمان، علت‌های بحران و ریشه‌یابی آن، به شکل اصولی انجام پذیرد. این خود نیازمند یک نشست سازمانی بود که مسائل در یک بحث همه‌جانبه و جمعی به بحث گذارده شود، نشستی که قادر به جمع‌بندی و قدرت تصمیم‌گیری باشد. ایده‌آل‌ترین شکل این نشست همان کنگره سازمانی بود، اما از یکسو نتایج حاصل از بحران و از هم‌گسیختگی در تشکیلات و از سوی دیگر موانع و محدودیت‌های زمانی و مکانی برگزاری چنین نشستی را در کوتاه‌ترین زمان ممکن، امکان‌ناپذیر می‌ساخت، با این وجود نشست فوری ضروری بود، چرا که به هیچ وجه اصولی نبود که همچون گذشته به حرکت خود ادامه دهیم و جمع‌بندی را به کنگره محول سازیم. لذا کمیته اجرایی سازمان که در این بحران اخیر، موقتاً مسئولیت امور تشکیلات را برعهده گرفته بود یک کنفرانس مرکب از جمعی از اعضاء و کادرهای سازمان تشکیل داد تا مسائل تشکیلات را مورد بحث قرار دهد، و نیز مضمون اجلاس و حیطه وظایف و تصمیم‌گیری‌های آن در همان جلسه روشن گردد. این کنفرانس در کوتاه‌ترین زمان ممکن برگزار گردید و از آن جایی که از یکسو مسائل برنامه‌ای، تاکتیکی و تشکیلاتی از مدتها پیش در درون سازمان به بحث گذارده شده و از سوی دیگر امکان برگزاری فوری کنگره ناممکن بود، کنفرانس تصمیم گرفت که در مورد برنامه، اساسنامه و خط مشی تاکتیکی سازمان در وضعیت جاری نیز تصمیم قطعی اتخاذ نماید. بالنتیجه دستور جلسات کنفرانس به شرح زیر

تعیین گردید:

بررسی گزارش سیاسی و تشکیلاتی کمیته اجرایی.

بحث و بررسی و تصمیم‌گیری درباره برنامه و اساسنامه سازمان.

تصویب قطعنامه‌هایی پیرامون خط مشی تاکتیکی سازمان.

انتخاب یک کمیته اجرایی جدید.

کنفرانس ابتدا به بحث و بررسی پیرامون گزارش سیاسی و تشکیلاتی کمیته اجرایی پرداخت و بر این نتیجه‌گیری صحت گذاشت که سیستم تشکیلاتی و سبک کار ما در گذشته، عمدتاً مانع بر سر راه انجام وظایف سازمانی ما بوده و منجر به بحران‌های مداوم در تشکیلات و ضربات پلیس به سازمان شده‌اند، در این سیستم تشکیلاتی به علت فقدان مناسبات و ضوابط حزبی اصول سائترالیسم - دمکراتیک عملکرد واقعی خود را از دست داده از یک سو به سائترالیسم یک‌جانبه و از سوی دیگر به لیبرالیسم انجامیده است، مکانیسم‌های دمکراسی درون تشکیلاتی نیز یا مورد نفی و انکار قرار گرفته و یا به ضد خود تبدیل شده‌اند. بحث و مبارزه ایدئولوژیک در پارهای موارد از مضمون واقعی خود تهی شده و حتی زمینه‌ساز انشعاب گردیده است. اصل انتقاد و انتقاد از خود که می‌باید در جهت رفع نواقص و کاستی‌ها و بسط و تحکیم مناسبات رفیقانه بکار گرفته شود عملکرد واقعی خود را از دست داده است، نتیجتاً معضلات و نابسامانی‌های تشکیلاتی نتوانسته است به شکل اصولی خود حل گردد و منجر به بروز بحران‌ها و اختلاف نظرهای حاد در تشکیلات شده است. در این میان کمیته مرکزی سازمان که در اساس می‌بایستی در جهت دگرگونی این سیستم تشکیلاتی و حل نابسامانی‌های تشکیلاتی گام بردارد به علت فقدان وحدت نظر بر سر مسائل و معضلات تشکیلاتی، و نیز ترکیب خود مرکزیت نه تنها در جهت دگرگونی این سیستم تشکیلاتی اقدامی انجام نداد بلکه در موارد متعدد خود به عامل تشدید کننده بحران‌ها تبدیل گردید...

کنفرانس پس از تصویب گزارش سیاسی و تشکیلاتی، طرح اصلاح‌شده برنامه سازمان را که در شماره ۲۱۰ نشریه "کار" منتشر گردید، به عنوان برنامه سازمان تصویب نمود. سپس اساسنامه سازمان را با در نظر گرفتن انتقادات و پیشنهاداتی که طی دو سال گذشته ارائه شده بود و مباحثی که در جلسات کنفرانس صورت گرفت مورد تصویب قرار داد.

تدوین و تصویب قطعنامه‌هایی پیرامون مسائل تاکتیکی یکی دیگر از اقدامات کنفرانس بود. در این زمینه قطعنامه‌هایی درباره شرایط کنونی، وظایف و تاکتیک‌های ما و نیز شیوه برخورد به احزاب و سازمان‌های غیرپرولتری به تصویب (ادامه در صفحه ۲۳)

(دنباله از صفحه ۲۱)

ارگان خود را انتشار دهند. برایم بسیار مفید و امید بخش بود.

ب. بهکیش

رفقای هیئت تحریریه با درود و خسته نباشید از اینکه تاکنون با زحمت و تلاش بسیار توانسته‌اید نشریه کار را به عنوان تنها نشریه چپ کمونیست بطور مداوم منتشر کنید.

نزدیک به یکسال بود که از شهرستان (بیرجند) برای ادامه زندگی به تهران آمده بودم. ستاد سازمان و دانشگاه تهران و چند دانشکده دیگر تنها نقطه‌ای از تهران بودند که مرتباً هر روز به آن‌ها سر می‌زدم. در اواسط اسفندماه ۱۳۵۷ طبق معمول از شهرستان میهمان داشتیم. نقاط دیدنی تهران نیز برای من همان بود که در بالا به آن اشاره کردم. محل سکونت ما خیابان مولوی بود. با میهمان‌ها به سمت چهار راه ولیعهد (ولیعصر کنونی) حرکت کردیم. قرار بود که نرده‌های ضلع شمالی پارک دانشجو را به آنها نشان بدهم. در این نرده‌ها هنوز جای گلوله‌هایی که توسط ارتش شاه به مردم شلیک شده باقی بود. درست سر چهار راه یک کیوسک روزنامه‌فروشی بود و چند متر پائین‌تر بسمت درب غربی پارک نیز بساط اعلامیه و کتاب پهن بود. به ناگاه چشم در کنار اعلامیه‌ها به اولین شماره "کار" افتاد. نمی‌دانم چقدر پول در جیب داشتم که به فروشنده دادم و چند نشریه کار برداشتم. چند لحظه بعد با صدای همراهانم به خود آمدم. این اولین و آخرین شماره نشریه کار بود که خریدم. پس از آن خودم فروشنده نشریه کار شده بودم.

شاید بتوان گفت که بهترین تأثیر نشریه کار در آن زمان خبردهی آن بود. هزاران خبرنگار در نقاط پراکنده ایران هر لحظه آخرین اخبار را برای کار ارسال می‌داشتند. از این طریق همیشه در جریان رویدادهای تمام ایران بودیم و از تجربیاتی که در گزارشات خبری به آنها اشاره می‌شد ما نیز به نوبه خود می‌توانستیم استفاده بکنیم.

در تعطیلات عید سال ۵۹ به اصرار فامیل برای چند روز به اصفهان رفته بودیم. شب موقعی که رسیدیم با توجه به وضع مالی تنها امکانی که برای خواب داشتیم کنار زاینده‌رود بود. با توجه به اینکه در آنجا مردم زیادی را دیدم که بساط خواب را پهن کرده‌اند ما نیز که خسته از سفر بودیم پس از ساعتی به خواب رفتیم. صبح هنگامی که بیدار شدیم دیدم کنار بساط رخت خواب تمامی مردمی که در آنجا شب را به صبح رسانده بودند نشریه کار و اطلاعیه‌های سازمان قرار گرفته است. هر چه به همراهان گفتم که من روح از این موضوع خیر ندارد هیچکدام باور نکردند. فقط در تعجب بودند که من چه موقع اینکار را انجام دادم و از کجا آنقدر نشریه تهیه کرده‌ام. چند ماهی طول کشید تا آنها متوجه شوند که نیروهای سازمان در تمامی ایران فعالند. گران‌ترین شماره نشریه کار

در تابستان سال ۶۰ با دستگیری رفیق فریدی و رفقا بهنام و بهمن رهبر ارتباط ما در جنوب خراسان با سازمان قطع شده بود. برای تماس مجدد راهی تهران شدم. پس از چند روز هنگامی که می‌خواستیم به شهرستان برگردیم یک شماره (ادامه در صفحه ۲۳)

کنونی با یک قطعنامه ویژه پیرامون "شورای ملی مقاومت" و موضع ما در قبال آن پایان یافت...

کار شماره ۱۴۰ - ۵۲ دی ۱۳۶۰

(دنباله از صفحه ۲۱ نخستین کنگره...)

سازمان‌های سیاسی موجود به چهار دسته تقسیم می‌شوند...

بحث‌های کنگره پیرامون ارزیابی وضعیت

اعتصاب سراسری کارگران نفت با پیروزی پایان یافت

کارگران آگاه و مبارز نفت، یک بار دیگر دست به اعتصاب سراسری زدند. در دی ماه امسال اعتصاب سراسری کارگران و کارمندان جزء نفت لرزه بر اندام مرتجعین افکند. تمامی ارگان‌های حفاظت از سرمایه، تمامی نهادهای سرکوب مستقیم و غیرمستقیم، از وزارت کار گرفته تا ساوا و سپاه پاسداران بکار افتادند تا اعتصابیون را به عقب‌نشینی وادارند و حرکت آنان را به شکست بکشانند. اما سرانجام در مقابل اتحاد و یکپارچگی نفتگران به زانو درآمدند. اعتصاب یکپارچه نفتگران بار دیگر به سرمایه‌داران و دولت آنان نشان داد که هیچ نیروئی را یاری مقابله با کارگران متحد نیست و کارگران قادرند با اتحاد و همبستگی خود آنچه را که می‌خواهند بدست آورند.

حرکت سراسری کارگران صنعت نفت ابتدا با اعتصاب غذا در پالایشگاه آبادان و اصفهان آغاز شد. روز هشتم دی ماه کارگران پالایشگاه‌های آبادان و اصفهان برای تحقق یک رشته مطالبات خود دست به اعتصاب غذا زدند. روز نهم دی ماه اعتصاب غذا پالایشگاه تهران را نیز در بر گرفت و در روزهای بعد پالایشگاه‌های تبریز و شیراز نیز به این حرکت اعتراضی پیوستند... با گذشت ۴ روز از شروع اعتصاب غذا، از آنجا که مسئولین نفت و دولت توجهی به خواست‌های کارگران نکردند، کارگران تصمیم گرفتند دست به اعتصاب بزنند. پس از شروع اعتصاب، کارگران و کارمندان جزء گاز، پخش، پتروشیمی، مخابرات و لوله نیز به اعتصابیون پیوستند. این اعتصاب گسترده دو هفته ادامه داشت...

طی اعتصاب، رژیم از تمامی شیوه‌های ممکن اعم از فریب، تطمیع و تهدید بهره جست تا حرکت کارگران را به شکست بکشاند از جمله اینکه در مجموع ۱۳۲۱ تن از اعتصاب‌کنندگان توسط سپاه پاسداران دستگیر شدند اما این اقدام نه تنها کارگران را به عقب‌نشینی و انداختن بلکه آنها در پافشاری برخواست‌های خود مصمم‌تر شدند و خواست آزادی دستگیرشدگان نیز بر خواسته‌های

قبلی‌شان افزوده شد. سرانجام در روز بیست و سوم دی ماه در حالیکه حدود دو هفته از آغاز اعتصاب می‌گذشت نمایندگان ساوا ما به تمامی مناطق نفتی رفته و به کارگران اطلاع دادند با توجه به بروز جنگ در خلیج فارس و حساسیت مسئله نفت، از امروز کنترل کلیه امور مربوط به نفت در اختیار ساوا ما است. آنها به اعتصاب‌کنندگان وعده دادند که سریعاً به خواست‌هایشان رسیدگی خواهد شد و از آنان دعوت نمودند به سر کار بازگردند. در این چنین شرایطی نفتگران تصمیم گرفتند به سرکار بازگردند و برای رسیدگی به خواست‌هایشان یک هفته به دولت مهلت بدهند...

سرانجام یک روز پس از پایان ضرب‌الاجل تعیین شده از سوی اعتصابیون، یعنی در سیام دی ماه، ساوا ما به کارگران پالایشگاه‌ها اطلاع داد که خواست‌های آنان بررسی شده و موارد زیر از جانب دولت پذیرفته شده است:

(۱) افزایش دستمزد و حقوق ماهیانه کلیه کارگران و کارکنان شرکت نفت به میزان ۲۰۰۰ تومان.

(۲) افزایش وام مسکن بدون بهره از چهارصد هزار به هفتصد و پنجاه هزار تومان.

(۳) در تهران که مشکل مسکن از مناطق دیگر حادتر است، زمین‌هایی به وسعت ۲۰۰ تا ۳۵۰ متر مربع جنب باشگاه کارگران در تاج و جنت‌آباد در اختیار پرسنل نفت قرار خواهد گرفت.

(۴) افزایش رتبه سالیانه به میزان ۲ برابر.

(۵) افزایش حداقل دستمزد برای پایین‌ترین رتبه کارگری به ۱۲۳۵۰ تومان در ماه.

(۶) پرداخت معادل دو ماه حقوق به عنوان عیدی و پاداش سالیانه برای همگی کارگران و کارکنان که این مبلغ در روز آخر مهلت یعنی در اول بهمن ماه پرداخت می‌گردد.

(۷) از این پس تمامی بازنشستگان شرکت نفت، تحت پوشش خدمات درمانی نفت قرار می‌گیرند. تنها موردی از خواست‌های اعتصابیون که از ادامه در صفحه ۲۴

(دنباله از صفحه ۲۲)

کار نیز برای تکثیر گرفتم. برای آنکه بتوانم آنرا خوب جاسازی کنم مجبور شدم یک قوطی کنسرو آناناس بخرم که قیمت آن حدود ۵۰۰ تومان بود. بعداً به قول رفقا کار شماره (اگر اشتباه نکنم) ۱۲۵ خوشمزه ترین و البته گران‌ترین شماره نشریه کار بود که در قانتن بیرجند و نهبندان و معدن قلعه زری پخش شده بود.

با امید به ادامه کاری نشریه کار و آرزوی پیروزی برای کارگران و زحمتکشانشان

به یاد دبیرستان صادق پور- انزلی

نشریه کار شماره یک را برای اولین بار مادرم هنگامی که از خرید روزانه به خانه برمی‌گشت از پسرک نوجوانی که سر چهارراه نزدیک کوچه‌مان روزنامه کار را می‌فروخت خرید. به خوبی یاد می‌آید با چه ذوق و شوقی مادرم نشریه آورد من را صدا زد و گفت: ... بیا برات نشریه کار خریدیم. من با تعجب نگاهش کردم و دیدم واقعاً نشریه کار است. از مادر پرسیدم تو از کجا فهمیدی که این نشریه کار است؟ مادرم متأسفانه سواد کافی برای خواندن و نوشتن نداشت اما زن بسیار با اعتماد بنفس و باهوشی بود و تشنه آگاهی. در دوران انقلاب همیشه خبرهای رادیو بی بی سی و امریکا و رادیو عراق را گوش می‌کرد و بعد خبرها را برایمان تفسیر و تحلیل می‌کرد. از این رو تقریباً اکثر سازمان‌های سیاسی را می‌شناخت و بعدها با مسائل سیاسی نیز آشنا شد. بخصوص که در خانه ما همیشه بحث و جدل بین پدرم که ضد‌مذهب ضد سلطنت و ضد حزب توده بود و عمویم که یک توده‌ای با اعتقادات و گرایش‌های حزبی همیشه جنگ لفظی و بحث جدل بر پا بود. برای من که آن زمان تازه پا به دوران نوجوانی گذاشته بودم این بحث‌ها جذابیت خاصی داشت. و من نیز گاهی خود را در این بحث‌ها دخالت می‌دادم. بخصوص وقتی عمویم از سازمان چریک‌های فدایی خلق نام می‌برد همیشه با افتخار اما توأم با انتقادات زیاد از آن صحبت می‌کرد و می‌گفت: بچه‌ها اگر اینقدر چپ نمی‌زدند و اگر دست به اسلحه نمی‌بردند شاید الان وضع به گونه‌ای دیگر می‌بود. او با غرور از رفقای چون احمد زبیرم و حسن نیک داودی نام می‌برد و می‌گفت که بچه‌های شهر چه شجاعت و جسارتی در مقابل رژیم شاه از خود نشان دادند. این گونه بحث‌های عمو من را بیشتر مشتاق و ترغیب می‌کرد که بدانم چریک‌ها چه کسانی هستند و مادرم هم در این میان همیشه به حرف‌های عمو گوش می‌کرد و در عین حال همیشه به عمو سفارش می‌کرد که جلوی من این حرف‌ها را نزن. می‌گفت: می‌ترسم که فردا او هم وارد این دارودسته بشه! به هر حال وقتی مادر نشریه را برای من آورد از او خواستم انگیزه خرید نشریه کار را برای من بگوید. چون باورم نمی‌شد که مادرم نشریه کار را برای من خریده باشد. او گفت: چی فکر کردی من بیسوادم و نمی‌فهمم...؟ می‌گفت: دیدم پسرک روزنامه فروش داد می‌زنه کار کار... رفتیم و پرسیدیم ابای کار چیه چوچور کاره؟ پسرک گفت ماری جان روزنامه کار می‌منظور ایسه ا کار ایته روزنامه‌ای ایسه که چریکان خوشان حرفان انه

(ادامه در صفحه ۲۴)

(دنباله از صفحه ۲۲ کنفرانس سازمان...)

رسید.

علاوه بر این کنفرانس قطعنامه‌های دیگری نیز تصویب نمود که از آن جمله قطعنامه درباره الحاق (اقلیت) به نام سازمان است. این مسئله از آن جهت ضروری بود که امروزه جریان‌های مختلفی به نام سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران فعالیت می‌کنند، و این امر منجر به اغتشاش و ابهام در ذهن توده‌ها می‌گردد، هر چند که خط مشی سازمان آن را به طور کلی از کلیه جریان‌های دیگر متمایز می‌سازد، با این وجود برای رفع هر گونه ابهام و اغتشاش در میان توده‌ها لازم بود که (اقلیت) پس از نام سازمان ذکر شود.

آخرین بخش کار کنفرانس، انتخاب یک کمیته اجرایی جدید بود. کمیته اجرایی‌ای که در حین بحران اخیر مسئولیت امور تشکیلات را موقتاً برعهده گرفته بود، با آغاز کار کنفرانس وظانف‌اش به پایان رسید و از آنجائیکه کنفرانس

انتخاب یک کمیته مرکزی جدید را به کنگره دوم سازمان محول نمود، لذا یک کمیته اجرایی جدید انتخاب نمود که تا دومین کنگره سازمان از وظائف و اختیارات کمیته مرکزی در زمینه پیشبرد امور و هدایت تشکیلات برخوردار باشد. مسائل مورد بحث و مصوبات کنفرانس نقش و اهمیت آن را در حیات سیاسی سازمان روشن می‌سازد کنفرانس با تصویب برنامه، اساسنامه و قطعنامه‌هایی پیرامون وظائف تاکتیکی و خط مشی سازمان در وضعیت کنونی، زمینه فعالیت هدفمند را در تشکیلات فراهم ساخت و به خط و مرزهای ایدئولوژیک - سیاسی و تشکیلاتی سازمان صراحت بیشتری بخشید. همچنین با ارزیابی و جمع‌بندی معضلات تشکیلاتی طی دوران پس از کنگره سازمان و نقد حرکت گذشته و ارائه راه‌حل معضلات به حرکت آتی سازمان مبنای جدیدی بخشید. مصوبات کنفرانس خود گویای دست آوردهای مهم و برجسته آن هستند...

کار شماره ۲۱۱ - تیر ۱۳۶۶

زنده باد اتحاد رنجبران

ماه مه باشکوه هر چه تمام روز همبستگی رنجبران	از خم و پیچ‌های راه رسید خویش را در فلات ایران دید	ماه مه باجلال و باجبروت که در این گیسو دار از سوئی	از صف اتحاد سان می‌دید باد مسموم ارتجاع وزید
چهره بگشاده پیشوازش کرد بوسه باران نمود رخسارش	عطر آغوش داغ ارتش کار باصفا و محبتی سرشار	فحش ها را ، سکوت پاسخ گفت خشمش از روی یاس طغیان کرد	جغد فاشیست شیون آغازید دست بر حمله و یورش یازید
تا گزندى نیند از دشمن دوستداران او که مهر به‌خورد	این عزیز، این گران‌بها، این جان زده بودند پای این پیمان	حلقه درحلقه، بازوان قوی سنگر اتحاد رنجبران	گشت زنجیری و به‌هم پیوست راه بر حمله و یورش‌ها، بست
جمع گشتند گرد محور کار از ره پرشکوه تشکیلات	پرچم اتحاد بگشودند گام‌هایی بلند پیمودند	از گلی پیاده‌روها کرد زنده باد اتحاد رنجبران	این شکوفا شعارها فوران: آه‌نین باد مشت کارگران

م. پیوند
۱۳۵۸ / ۲ / ۱۲

(دنباله از صفحه ۲۳ اعتصاب سراسری...)

سوی رژیم پذیرفته نشد، درخواست جایگزینی جیره خوار و بار بود که رژیم به بهانه ناتوانی و مشکلات مالی از پذیرش آن طفره رفت. باین ترتیب کارگران آگاه و مبارز صنعت نفت موفق شدند با حرکت یکپارچه و مصمانه خود، خواسته‌هایشان را به رژیم تحمیل کنند. بدیهی است که مجموعه خواسته‌های مطرح شده از سوی نفتگران، زمان حرکت، شیوه برخورد اعتصاب‌کنندگان به رژیم و نحوه برخورد حکومت نسبت به این حرکت اعتراضی، همگی برخاسته از شرایط عینی است که صنعت نفت ایران و کارگران نفت در آن قرار دارند. خواسته‌های اعتصابیون که ابتدا در ۷ ماده تنظیم شده بود، امری خلق‌الساعه نبود. این خواسته‌ها از منتهای پیش همپا با وخامت اوضاع اقتصادی جامعه، رشد تورم و افزایش روزبروز قیمت‌ها، اینجا و آنجا از جانب کارگران نفت مطرح می‌شد. اگر طی جنگ ارتجاعی ایران و عراق رژیم با استفاده از انواع شیوه‌ها، توانسته بود راه را بر طرح مطالبات کارگران نفت سد کند و از حرکت یکپارچه آنان جلوگیری نماید، اگر طی جنگ کارگران بخش‌هایی از صنعت نفت که در مناطق جنگی قرار داشتند، با انهدام پالایشگاه‌ها و ویرانی مناطق مسکونی‌شان آواره و پراکنده شده و از حداقل تشکل لازم برای ابراز خواسته‌هایشان برخوردار نبودند، با پایان جنگ و بازسازی تأسیسات نفتی جنوب، اجتماع کارگران در محیط کار سبب شد زمینه‌های حرکت دسته‌جمعی آنان دوباره ایجاد شود...

در بهمن ماه سال ۶۷، پالایشگاه تهران عرصه کشمکش کارگران و مقامات نفت بر سر دریافتی پایان سال بود. در بهار سال ۶۸ در پالایشگاه آبادان زمزمه اعتصاب برای افزایش دستمزد، سبب شد رژیم با دادن وعده و وعید به کارگران آنان را موقتاً ساکت نگهدارد. در فروردین ماه سال ۶۸ کارگران نفت اهواز برای افزایش دستمزد دست به اعتصاب زدند و سرانجام در دیماه امسال کارگران و کارمندان جزء کلیه بخش‌های صنعت نفت برای دستیابی به مطالبات

خویش، یک اعتصاب سراسری را سازمان دادند. اعتصاب سراسری کارگران نفت و پیروزی این اعتصاب، قطعاً برحرکات بعدی خود کارگران نفت و سایر بخش‌های طبقه کارگر ایران تأثیر خواهد گذاشت. هنوز تأثیر اعتصاب یکپارچه صنعت نفت در آبانماه سال ۵۷ بر سرنگونی رژیم شاه در اذهان طبقه کارگر ایران و توده‌های مردم زنده است. در آن زمان نفتگران طی یک اعتصاب سراسری که تا بهمن ماه سال ۵۷ بطول انجامید، خواستار لغو حکومت نظامی، آزادی زندانیان سیاسی و اخراج کارشناسان خارجی شدند...

اگر چه رژیم جمهوری اسلامی با تکیه بر سرنیزه بسیاری از دستاوردهای مبارزاتی کارگران نفت را از آنان پس گرفت و آگاهترین و پیشروترین کارگران نفت را دستگیر نموده و به جوخه‌های اعدام سپرد و اگر چه صنعت نفت طی سربوهای گسترده رژیم پیشروترین مبارزان خود را از دست داد، اما تجربه مبارزات قهرمانانه نفتگران از خاطر کارگران صنعت نفت نخواهد رفت. حرکت اخیر کارگران نفت نشان داد که این تجربیات در سینه‌ها حفظ شده است و در مواقع لزوم بکار گرفته خواهد شد. یکپارچگی اعتصاب سراسری صنعت نفت در دیماه و برخورد سنجیده آنان نسبت به پیشنهادات، تهدیدات و تطمیعات سران رژیم و ارگانه‌های مختلف حکومت از وزارت کار گرفته تا ساواما، نشانگر حفظ این تجربه در سینه کارگران مبارزی است که در مبارزات آبدیده شده‌اند، فریب حیل‌های دولت را نمی‌خورند و به قدرت تشکل و یگانگی خود واقفند.

پیروزی اعتصاب سراسری نفت، در عین حال محصول وضعیت ویژه‌ای است که صنعت نفت ایران با آن روبرو است. صنعت نفت ایران با حدود ۶۰ هزار پرسنل، از اهمیت حیاتی برای رژیم برخوردار است، چرا که رژیم می‌داند هر حرکت اعتراضی در صنعت نفت، به لحاظ سیاسی و اقتصادی، نطفه ضربات بزرگی را برای حکومت دربر خواهد داشت...

کار شماره ۲۵۰ - اسفند ۱۳۶۹

هر گونه ستم و تبعیض بر پایه جنسیت باید فوراً ملغا گردد

پایان جنگ و نتایج آن

جنگ خلیج سرانجام با پیروزی نظامی امپریالیسم آمریکا و متحدین وی بر عراق بپایان رسید و بحرانی که با حمله عراق به کویت آغاز شده بود و از سوی امپریالیسم آمریکا بخاطر مقاصد اقتصادی، سیاسی و نظامی بان دامن زده شد و به جنگ انجامید، ظاهراً فروکش کرده است.

این جنگ که اساساً بخاطر اهدافی توسعه‌طلبانه، آزمندانه و ارتجاعی برافروخته شد و مطلقاً متضمن هیچگونه منافعی برای مردم منطقه و جهان نبود، قبل از هر چیز کشتار و ویرانی عظیمی بویژه در دو کشور عراق و کویت ببار آورد. توده‌های مردم عراق و کویت که نه منافعی و نه نقشی در این جنگ داشتند، بیش از همه در معرض مصائب ناشی از جنگ قرار گرفتند. از هنگامیکه بمباران عراق آغاز گردید و میلیون‌ها تن بمب بر سر مردم عراق فرو ریخت تا پایان جنگ هزار تن از مردم بی‌دفاع عراق کشته شدند و با ویرانی شهرهای عراق صدها هزار تن تمام خانه و کاشانه خود را از دست دادند. در این مدت امپریالیست‌های آمریکایی، انگلیسی، فرانسوی و دیگر متحدین آنها در منطقه با استفاده از پیشرفته‌ترین تکنیکها و سلاحهای جنگی، یک لحظه مردم بی‌دفاع را آرام نگذاشتند و دست به چنان جنایات وحشیانه‌ای علیه مردم عراق زدند که اوج توحش و بربریت پاسداران نظام سرمایه‌داری جهانی را نشان داد. تنها یک نمونه از کشتار وحشیانه و بیرحمانه قتل عام دستجمعی گروهی از مردم عراق در یک پناهگاه بود که متجاوز از صد نفر یکجا در نتیجه یک بمباران کشته شدند و صدها تن معلول گشتند. کشتار هزاران سربازی که به زور به جبهه‌های جنگ اعزام شده بودند، بخشی دیگر از نتایج این جنگ ارتجاعی بود. اگر روزی تعداد واقعی کشته‌شدگان این جنگ از پرده اسرار برون افتد، آنگاه روشن خواهد شد که پاسداران تمدن سرمایه‌داری چه فساوت و بیرحمی در این جنگ از خود نشان دادند...

جنگی که دول امپریالیست نقش اصلی را در بر افروختن آن داشتند، جز کشتار، ویرانی، فشارهای اقتصادی و مالی به مردم چیز دیگری عاید آنها نکرد، اما همین جنگ، علی‌الحساب میلیاردها دلار عاید حکومت‌های مرتجع کشورهای

نفت خیز منطقه، انحصارات نفتی و تسلیحاتی به ویژه انحصارات آمریکایی نمود. با آغاز بحران قیمت نفت در مدتی کوتاه به حدود دو برابر افزایش یافت و در این میان رژیم‌های ارتجاعی جمهوری اسلامی، عربستان سعودی و دیگر شیوخ و سلاطین منطقه توانستند، چند صد میلیارد دلار از بابت افزایش قیمت نفت و افزایش میزان تولید عاید خود سازند. انحصارات نفتی بین‌المللی نیز طی همین دوره سودهای خود را به چند برابر افزایش دادند و میلیاردها دلار نیز عاید آنها گردید. بحران خلیج همچنین منجر به رونق گرفتن بازار صنایع تسلیحاتی گردید... اما سواى نتایج فوق‌الذکر این جنگ نتایج بس وسیعتری برای امپریالیست‌ها و مخصوصاً امپریالیسم آمریکا داشته است. اکنون دیگر این مسئله بر هر کسی که اندک آگاهی سیاسی داشته باشد، روشن است که امپریالیسم آمریکا آگاهانه و حساب شده به بحران خلیج دامن زده و در واقعیت امر، جنگ را در دستور کار قرار داد و آنرا آغاز نمود. امپریالیسم آمریکا با پایان دوران جنگ سرد در پی فرصتی بود تا بار دیگر بر نقش هژمونیک خود در جهان سرمایه داری مهر تأیید بزند. بحران خلیج این فرصت را برای آمریکا فراهم ساخت تا نشان دهد که هنوز یگانه قدرت سیاسی و نظامی است که نقش اصلی را در تعیین و پیشبرد سیاست‌های جهانی بر عهده دارد و در عین حال موقعیت خود را مستحکم سازد... اکنون باید دید که علیرغم منافعی که جنگ در لحظه کنونی عاید آمریکا نموده چشم‌انداز تحول اوضاع در آینده چگونه است. اولین مسئله‌ای که مداخله نظامی آمریکا در منطقه پدید آورده است، تشدید تضاد میان مردم منطقه خاورمیانه بویژه مردم کشورهای عربی منطقه با امپریالیسم بطور کلی و امپریالیسم آمریکا بطور خاص است. نفرت مردم از امپریالیسم آمریکا و رژیم‌های مزدور و دست‌نشانده طی این جنگ بیشتر شد و احساسات ضدآمریکایی در منطقه از هم اکنون شدت گرفته است. این واقعیتی است که در این جنگ رژیم عراق هم بعنوان یک رژیم ارتجاعی وارد جنگ گردید که اهداف و اقدامات او مطلقاً ربطی به مردم عراق و یا کشورهای دیگر منطقه نداشت. اما از آنجائیکه رژیم عراق طی بحران

خلیج حل مسئله کویت را با حل مسئله فلسطین مرتبط ساخت و رودرروی آمریکا قرار گرفت، بخش وسیعی از مردم کشورهای عربی به جانبداری از وی برخاستند. اکنون نیز آنها احساس می‌کنند که شکست و تحقیر عراق یک مسئله صرفاً عراقی نیست، یک مسئله عربی است. بنابراین دشمنی اعراب بطور کلی با امپریالیسم آمریکا بیشتر شده است...

بحران خلیج نخستین شکاف جدی را در درون نیروهای متحد امپریالیستی پس از پایان جنگ سرد پدید آورد. امپریالیست‌های اروپایی که از اهداف و مقاصد آمریکا آگاهی داشتند و پی برده بودند که آمریکا می‌خواهد با برافروختن جنگ ابتکار عمل سیاسی را در منطقه خاورمیانه و جهان در دست خود بگیرد، ترجیحاً حل سیاسی بحران را خواستار بودند. اما ابتکارات امپریالیسم فرانسه در این زمینه با کارشکنی امپریالیسم آمریکا روبرو گردید و سرانجام آمریکا آنها را واداشت که تحت سرکردگی وی وارد جنگ شوند...

مردم عراق که از سیاست‌های جنگ‌طلبانه رژیم صدام و سیاست‌های سرکوبگرانه آن بتنگ آمده اند، مبارزه خود را علیه این رژیم تشدید کرده‌اند. این جنبش با توجه به شرایط مساعد موجود میتواند گسترش یابد و تبدیل به یک جنبش همگانی سراسری گردد، اما این جنبش متأسفانه فاقد یک رهبری انقلابی است که بتواند آنرا هدایت کند و منشاء تأثیر انقلابی در کل منطقه باشد. از همین روست که تمام مرتجعین از آمریکا گرفته تا عربستان و سوریه و مصر و جمهوری اسلامی هر یک در تلاش‌اند دارودسته‌های طرفدار خود را در رأس این جنبش قرار دهند و آنرا از مسیر انقلابی‌اش منحرف سازند. در این میان خطرناکترین دشمن مردم عراق، پان‌اسلامیسم ارتجاعی است و جمهوری اسلامی تمام تلاش خود را بکار گرفته است تا پان‌اسلامیست‌ها را با توجه به تمام امکانات خود تقویت نماید...

بهررو، هر سرنوشتی که جنبش توده‌های مردم عراق داشته باشد، این واقعیت بجای خود باقی است که تحولات سیاسی منطقه هنوز در پیش است و این منطقه در آینده نیز یکی از کانونهای اصلی بحرانها، مبارزات، درگیریها و ستیزهای مختلف خواهد بود.

کار شماره ۲۵۰ - اسفند ۱۳۶۹

گرامی باد خاطره رفیق قاسم سید باقری

رفیق قاسم سید باقری، در یکی از مناطق زحمتکش‌نشین شهر تهران متولد شد.

زندگی در میان مردم زحمتکش و رنج‌دیده، رفیق قاسم را با نظام ضدانسانی سرمایه‌داری و نابرابری‌های اجتماعی آشنا ساخت. پس از پایان دوره دبیرستان به دانشکده علوم ارتباطات راه یافت. همین که سازمان چریک‌های فدائی خلق میدان تازه‌ی مبارزه را فراروی کمونیست‌ها گشود، رفیق قاسم نیز به انبوه هواداران سازمان پیوست و در همین ارتباط دست به ایجاد یک محفل مارکسیستی زد. اما هنوز مدت زیادی از فعالیت رفیق نگذشته بود که توسط ساواک در سال ۵۲ دستگیر شد و به زندان افتاد.

پس از سپری شدن دوره دوساله زندان، رفیق قاسم که مواضع خود را نسبت به سازمان حفظ کرده بود، در صدد ارتباط با سازمان برآمد. با آغاز قیام، فعالیت رفیق در رابطه با سازمان متمرکزتر شد و با انتشار نشریه کار، رفیق قاسم نیز فعالیت خود را به عنوان یکی از اعضای اصلی

تحریریه نشریه کار، آغاز نمود و مسئولیت تهیه مطالب، اخبار و گزارشات دهقانی را بر عهده داشت.

رفیق قاسم از همان ابتدا، یکی مخالفین سرسخت اکثریت و از فعالین ومدافعین خط مشی انقلابی اقلیت بود. پس از انشعاب، مسئولیت‌های دیگری نیز از جمله برای سر و سامان دادن هواداران و تشکل‌های هوادار سازمان برعهده رفیق قرار گرفت. مسئولیت انبوهی از هواداران و تشکل‌های هوادار سازمان از قزوین گرفته تا منطقه شمال و خراسان، تماماً برعهده رفیق بود و رفیق قاسم سید باقری این وظیفه را باتمام وجود و به طور خستگی‌ناپذیری انجام داد.

رفیق قاسم سید باقری، این کمونیست خستگی‌ناپذیر که خاری در چشم حزب‌الله و در چشم رژیم بود، در جریان سرکوب‌های سال ۶۰ از طریق یک حزب‌اللهی لو رفت و دستگیر شد. رفیق قاسم سید باقری، این فدائی سخت‌کوش، در ۲۵ شهریور همان سال تیرباران شد. یادش گرامی و راهش پر رهرو باد.



امید بیهوده بستن خطاست

در عرصه سیاسی نیز وضع بر همین منوال است کاسه‌های داغتر از آش که همگان را به حمایت و پشتیبانی از مرتجعی بنام خاتمی فرا می‌خوانند، باید بدانند که خود وی مکرر بر این نکته تأکید نموده که هرگز به چیزی فراتر از چارچوب مناسبات قانونی موجود و سیستم سیاسی حکومت اسلامی اعتقاد نداشته و ندارد. او چیزی جز این نمی‌خواهد که قانون اساسی حکومت اسلامی را تمام و کمال اجرا کند. در همین قانون اساسی است که بر تلفیق آشکار دین و دولت صحنه گذاشته شده است. در همین قانون اساسی است که استبداد ولی فقیه به صورت قدرتی مافوق تمام قدرتها، قدرتی که نه منتخب مردم است و نه به آنها حساب پس می‌دهد و هر لحظه که اراده کند می‌تواند به عزل و نصب بپردازد، برسمیت شناخته شده است. همین قانون اساسی است که شورای نگهبان منصوب و مجری ولی فقیه را در بالای سر مجلس نشانده که نه تنها مصوبات آنرا کنترل و وتو کند بلکه صلاحیت و عدم صلاحیت باصلاح کاندیداها و نمایندگان را نیز واری و کنترل نماید.

در همین قانون اساسی است که حقوق نیمی از جمعیت کشور یعنی زنان پایمال شده است. حقوق پیروان ادیان دیگر پایمال شده است، حتی حقوق مسلمانان غیرشیعه پایمال شده است و همه اینها به نحوی از برخی حقوق اجتماعی و سیاسی محروم شده‌اند. دیگر از کسانی که هیچ دین و آئینی ندارند سخن نمی‌گوئیم. این قانون اساسی حقوق دموکراتیک مردم را از آنها سلب نموده، آزادی سیاسی را از آنها گرفته و مردم ایران را به آدمهای مسلوب‌الاختیار تبدیل کرده است.

حال با این اوصاف خاتمی در عرصه سیاسی چه چیزی جز ارتجاع محض می‌تواند به مردم بدهد، چه ارمغانی جز استبداد ولی فقیه، دیکتاتوری آشکار و بی‌حقوقی مردم دارد. لذا بر روشن است که در این عرصه نیز مردم نمیتوانند به خاتمی و برنامه‌های او امیدوار باشند. کسانی که مردم را به حمایت و پشتیبانی از خاتمی فرامیخوانند، مرتجعینی همانند خمینی، خامنه‌ای و خاتمی هستند که مردم ایران را به بند کشیده‌اند. برخلاف اینان ما می‌گوئیم، همانگونه که در عرصه اقتصادی و بهبود وضع مادی و معیشتی مردم کاری از دست اینها ساخته نیست و هر بهبودی در این عرصه لازمه‌اش سرنگونی جمهوری اسلامی است، مردم ایران برای این که به یک دموکراسی راستین و به آزادیهای سیاسی کامل دست یابند راه دیگری جز سرنگونی حکومت ندارند. منافع عموم توده‌های مردم ایران و تحقق خواسته‌های آنها مستلزم سرنگونی تام و تمام و کلیت رژیم جمهوری اسلامی است.

کار شماره - ۳۰۶ مهر ۱۳۷۶

طیف وسیعی از مدافعين نظم موجود، از جناح‌های سهیم در حاکمیت گرفته تا به ظاهر مخالفین قانونی، نیمه‌قانونی و حتی غیرقانونی، از داخل ایران تا خارج از کشور و از بورژوازی ایران گرفته تا بورژوازی بین‌المللی و قدرتهای بزرگ جهانی، تلاش دامنه‌داری را آغاز نموده‌اند تا با امیدوار ساختن مردم ایران به بهبود اوضاع در چارچوب نظام موجود، از طریق اقداماتی که گویا قرار است خاتمی انجام دهد، مبارزه مردم را منحرف سازند و توده زحمتکش مردم را از مبارزه علیه نظم موجود و سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی دور سازند.

اینان نه فقط وعده بهبود اوضاع در چارچوب نظام اقتصادی - اجتماعی و سیاسی موجود را به مردم می‌دهند بلکه گامی فراتر نهاده و از تمام اپوزیسیونهای متشکل نیز درخواست میکنند که با حمایت و پشتیبانی از خاتمی، او را کمک کنند تا برنامه‌های خود را عملی سازد.

باید از اینان سؤال کرد: کدام برنامه؟ مگر خاتمی کیست؟ چه می‌خواهد و چه می‌تواند بکند که کارگران و زحمتکشان و سازمانهای سیاسی مخالف جدی رژیم به حمایت و پشتیبانی از او فراخوانده می‌شوند؟

از مسئله حیاتی توده زحمتکش مردم، از شرایط مادی و معیشتی آنها آغاز کنیم. هیچکس نمیتواند این واقعیت را انکار کند که کارگران و زحمتکشان ایران، امروز با چنان وضعیت وخیم مادی و معیشتی روبرو هستند که هرگز طی چند دهه گذشته سابقه نداشته است، دستمزد و حقوق کارگران و زحمتکشان تا بدان حد نازل و ناچیز است که مطلقاً جوابگوی حتی حداقل معیشت آنها نیست. افزایش روز افزون قیمت کالاها نیز مدام بر وخامت اوضاع می‌افزاید. در این میان میلیونها تن نیز بیکارند و از همین دستمزد ناچیز هم محروم‌اند. فقر چنان ابعادی به خود گرفته که بین ۷۰ تا ۸۰ درصد جمعیت کشور زیر خط فقر قرار دارند...

خاتمی چه می‌خواهد بکند؟

ناگفته روشن است که رامحل او یک راه‌حل بورژوائی در چارچوب نظام سرمایه‌داری است. اما با کدام برنامه؟ حقیقت امر این است که او خود در این زمینه هیچ برنامه مشخصی ندارد و برنامه او همان برنامه رفسنجانی است. او خود را ادامه‌دهنده همان سیاستها و همان برنامه‌ها می‌داند. یعنی خاتمی می‌خواهد برنامه‌ای را در زمینه اقتصادی اجرا کند که حتی ارگان رسمی جناح خود او از مدتها پیش شکست آنرا با صدای بلند اعلام کرده است. بنابراین بدیهی است که او در عرصه اقتصادی رسالتی جز تشدید بحران ندارد و طبیعی است که با تداوم این بحران، بهبودی در وضعیت مادی و معیشتی مردم صورت نخواهد گرفت.

(نیمه از صفحه ۲۵)

می‌شد و همیشه این خانم معلم یک جوری می‌خواست من را جلوی بچه‌ها کف بکنند. هر دفعه هم می‌خواست به خاطر دیر آمدنم به من اعتراض بکنند اما من هم همیشه دلیلی برای کارها می‌آوردم. این بار نشریه دیر آمده شده بود و من نیز به جای نیم ساعت یکساعت به کلاس دیر رسیدم و در واقع اولین درس را از دست دادم. خانم معلم که دبیر مکاتبات انگلیسی ما هم بود و من همیشه سر کلاس او دیر می‌رسیدم با طعنه‌ای آمیخته به تمسخر به من گفت: بچه خانم... خوش آمدید صفا آوردید چه عجب این طرفا! و شروع کرد به لیچارگویی. من هم با خونسردی تمام گفتم حق دارید خانم... من هم اگر به جای شما بودم و به جای دو ساعت ۱۰ ساعت می‌خواهید الان سر کلاس بشکنم هم می‌زدم. خانم عزیز به جای اینکه به من خسته نباشید بگوید اینطوری با من حرف می‌زنید. من دارم برای آگاهی امثال شما شب تا صبح نشریه تکثیر می‌کنم و پخش می‌کنم تازه به جای تشکر و قدردانی متلک هم می‌اندازید. واقعاً جای تأسف است! آنگاه یک نشریه کار هم جلوی من گذاشتم و گفتم برای آگاهی و اطلاعات شما خیلی خوبه این دفعه مهمون من ولی دفعات دیگه از شما پول می‌گیرم... خانم دبیر حاج و واج ماند. مرا نگاه کرد و بعد هم کیفش را برداشت و به عنوان اعتراض به دفتر دبیرستان رفت...

* ترجمه فارسی - رفتم و پرسیدم: پسر جان کار چه جور کاریه؟ - مادر جان منظور من نشریه کار است این روزنامه کار مال چریکهای فدایی خلق است که حرفهایشان را در این روزنامه می‌نویسند. چقدر خوب! دختر من هم چریکها را خیلی دوست دارد پسر جان این روزنامه قیمتش چقدر است؟ - این روزنامه قیمت نداره هر چقدر دادی قربان دست شما.

اردوان زیبرم

رفقا، در آستانه انتشار پانصدمین شماره نشریه انقلابی کار قرار داریم. نشریه‌ای که در خونبارترین دوران حیات مبارزاتی سازمان یعنی فقط یکماه پس از قیام بهمن ۵۷ متولد شد و اکنون وارد بیست و نهمین سالروز انتشار بی‌وقفه خود می‌شود.

اولین شماره کار را بیاد می‌آورم که با ایمان به پیروزی کارگران وعده کار آگاهگرانه در میان طبقه

کارگر و سایر زحمتکشان را می‌داد. ادای این وعده نه تنها با کمال قدرت همچنان بر تارک سرمقالات آن میدرخشد بلکه عزم راسخ رفقای هیئت تحریریه را در پای‌بندی به دید درست و انقلابی اثبات می‌کند و نشان می‌دهد که علی‌رغم انحرافات اپورتونیسیم راست می‌توان مشعل عنصر آگاهی را فروزان نگه داشت و به پیروزی طبقه کارگر یاری رساند.

یادم می‌آید به کمک چند تن از رفقا اولین نمایشگاه بخون تپیدگان فدائی را که بدست رژیم جنایتکار شاه گلچین شدند و قبلاً در بحبوحه انقلاب بهمن در دانشگاه پلی‌تکنیک به نمایش در آمده بود در بندر انزلی برگزار می‌کردیم که شماره اول کار رسید. بازدید کنندگان نمایشگاه که نسبت به حماسه چریکهای فدائی خلق ایران احساسات می‌کردند با دیدن اولین شماره کار به نردمان می‌آمدند و با سازمان همراه می‌شدند. پس از آن برای گسترش دامنه همین خبررسانی انقلابی و درافشای بی‌امان نظم ضدانسانی سرمایه‌داری جمهوری اسلامی با رفقای زیادی آشنا شدیم که در تداوم خود گسترده‌گی تشکیلات (ادامه در صفحه ۲۷)

زندانی سیاسی آزاد باید گردد



در سه گفتگو

(گفتگو با توکل، آذرنوش و سماکار)

گفتگو با توکل

اولین شماره نشریه کار در روز ۱۹ اسفند، کمتر از یک ماه پس از قیام، منتشر شد. با توجه به عدم تناسب میان روی آوری صدها هزار تن به سوی سازمان و انبوه مسائلی که باید به آن‌ها پاسخ داده می‌شد از یکسو، و تعداد کارهای محدودی که از ضربات رژیم شاه جان سالم به در برده و عمدتاً کمی پیش از قیام از زندان آزاد شدند، از سوی دیگر، چطور توانستید به این سرعت، نشریه را سازماندهی و منتشر کنید؟

نیازی به توضیح نیست که انتشار یک نشریه، برای سازمانی که در همان نخستین روزهای پس از قیام، ده‌ها هزار تن از انقلابیون کمونیست، به آن پیوسته بودند و به مرکز ثقل چپ کمونیستی ایران، تبدیل شده بود، تا چه حد ضروری و حائز اهمیت بود. بدون وجود یک چنین نشریه‌ای، اصلاً امکان‌پذیر نبود که این تشکیلات عریض و طویل، سازماندهی و از نظر سیاسی، رهبری شود. اهمیت این مسئله دو چندان می‌گردد، اگر این واقعیت را مد نظر قرار دهیم که آنچه در آن مقطع به عنوان شاخه‌ها و بخش‌های تشکیلات ما، شکل می‌گرفت، خود به خودی بود و نه مطابق یک طرح و نقشه تشکیلاتی معین و حتی بر طبق تصمیم‌گیری رهبری سازمان. از تهران گرفته تا شهرستان‌ها، هر فرد و با گروهی که خود را متعلق به سازمان می‌دانست، در هر کجا که بود، با ابتکار خودش، کاری را انجام می‌داد و تشکیلاتی را سازماندهی می‌کرد. نشریه کار هم در حقیقت به همین شکل انتشار یافت.

به رغم تمام اهمیتی که انتشار نشریه به عنوان ارگان سازمان داشت، تناقض اما در اینجا بود که این سازمان عریض و طویلی که در حال شکل گرفتن بود، تعداد کادر هایش فوق‌العاده محدود بود و هیچ آمادگی هم برای اشکال جدید کار و فعالیت در شرایط جدید را نداشت و تدارکی هم برای آن دیده نشده بود. نشریه، کادر نویسنده می‌خواست و البته نه هر نویسنده‌ای، بلکه نویسندگان مارکسیست که شناخت و آگاهی سطح بالایی از سوسیالیسم علمی داشته باشند تا نشریه بتواند نقش یک ارگان سازمان کمونیست را به مثابه مبلغ، مروج و سازمانده جمعی ایفا کند. سازمان ما از این جهت واقعاً در مضیقه قرار داشت. کادرهای سازمان ما که حالا از زندان آزاد شده بودند و به طور متوسط، بین ۲۰ تا ۲۵ سال سن داشتند، اغلب پس از گیر آوردن و مطالعه مخفیانه آثار محدود مارکسیستی، دستگیر و روانه زندان شده

بودند. بنا بر این، انتشار نشریه با مختصاتی که به آن اشاره کردم، کار دشواری بود. اما جسارت انجام هر کاری در میان نیروهای سازمان، از جمله بر سر این مسئله وجود داشت. کسی برای انجام یک کار تشکیلاتی که ضرورتش وجود داشت، نمی‌گفت، من نمی‌توانم یا از من ساخته نیست. حتی با تلاش شبانه‌روزی و بدون هرگونه تجربه‌ای آن کار می‌بایست انجام بگیرد. انتشار نشریه کار هم با چنین روحیه‌ای انجام گرفت. تعداد بسیار محدودی از میان رفقای که به تازگی از زندان‌های رژیم آزاد شده بودیم، بدون هرگونه تجربه قبلی در کار نویسندگی و با همان سطح از آگاهی و شناختی که از مارکسیسم داشتیم، این نیاز سازمان را احساس کردیم و با کار شبانه‌روزی ۵ الی ۶ نفر اولین شماره نشریه کار انتشار یافت.

چه افرادی در انتشار اولین شماره نشریه کار نقش داشتند؟

فکر می‌کنم که در همان هفته نخستین پس از قیام بود که من و منصور اسکندری در حال قدم زدن در راهرو دانشکده فنی بودیم و داشتیم در مورد این مسئله صحبت می‌کردیم که با به قدرت رسیدن خمینی و داروستانه‌های مرتجع مذهبی که ما در زندان بر آنها نام فالانژهای مذهبی گذاشته بودیم، چه خواهد شد، که مصطفی مدنی پیش ما آمد و گفت که نظرتان در مورد این که بخواهیم یک نشریه درآوریم، چیست و توضیح داد که فرخ نظرش این است که ما نمی‌توانیم از پس این کار برآئیم. ما نظرمان مثبت بود و از همان جا هم قرار گذاشتیم که دست به کار شویم و آن را درآوریم. مصطفی مدنی آن زمان فردی انقلابی و مارکسیست بود. زحمات زیادی برای انتشار نخستین شماره کشید و در واقع سازماندهی انتشار نشریه کار را برعهده گرفته بود. دوره تدارک انتشار کار همزمان شد با انتقال ستاد سازمان از دانشکده فنی به خیابان فدائی در ساختمانی که قبلاً یکی از ادارات ساواک بود و سازمان آن را گرفت و تبدیل شد به دفتر سازمان. در آنجا که اطاق‌های زیادی داشت ما دو اطاق بزرگ داشتیم که یکی را به تحریریه اختصاص داده بودیم و دیگری را به بخش فنی. برای انتشار اولین شماره، در واقع هنوز تحریریه‌ای هم به معنای واقعی وجود نداشت. قرار شد که من سرمقاله نشریه‌ای که هنوز اسم آن مشخص نشده بود را بنویسم و یک مطلب دیگر، بقیه مطالب سیاسی و کارگری را منصور و مصطفی بنویسند. دو نفر دیگر هم با ما در انتشار اولین شماره همکاری کردند، سعید یوسف ادبیات

(ادامه در صفحه ۲۸)

(دنباله از صفحه ۲۶)

سازمان در منطقه را بیار آورد. خاطر می‌آید که نشریه کار بشکل (فوتو- استنسپل) زیراکس بدستمان می‌رسید. گروهی از رفقا که بعدها تشکیلات‌شکن! نام گرفتند قرار گذاشتند که هر هفته به تهران رفته و چاپ اصلی نشریه را (چاپ - افسست) که شکل فتوکپی نداشت در معابر و خیابانهای تهران تهیه کنند به بندر انزلی بیاورند و همان روز آن را با تیراژ بالا بفروش می‌رساندند. اعتراضات از سوی تشکیلات شروع شد و "تشکیلات‌شکنان" مواخذه شدند که چرا با پول کارگری خود و صرف وقت دوستداران نشریه کار را بد عادت می‌کنند! ما هم با تشکیلاتی که چاره رنجبران برای گسترش آگاهی طبقاتی است همراه شدیم و با تعهدات هیئت تحریریه انقلابی کار که بخصوص پس از پلنوم سال ۵۸ با صداقت انقلابی رودرروی رفرمیسم ایستاد و سرانجام در خرداد ۵۹ خط بطلانی بر سازش طبقاتی خائنین اکثریتی کشید و راه سرخ انقلاب را تداوم بخشید برای روز قطعی جدال در نبرد آخرین همچنان همراه خواهیم بود.

جای رفقای که در آغاز انتشار کار با ما بودند و اکنون در آستانه انتشار پانصدمین شماره کار در میان ما جایشان خالی ست را با تداوم راه انقلابی‌اشان و با گسترش هر چه وسیع‌تر آگاهی طبقاتی پرکنیم. رزم‌تان پایدار رفقا

جمشید

پانز ۱۳۵۹ بود. جنگ ایران و عراق تازه شروع شده بود. چند ماهی بود که بین اقلیت و اکثریت سازمان فدائی انشعاب صورت گرفته بود و من از طریق خواندن نشریه کار اقلیت هوادار آن شده بودم.

آن موقع هنوز ارتباط تشکیلاتی منظمی با سازمان (قبل از انشعاب) نداشتیم و کسانی را که می‌شناختم ارتباط تشکیلاتی داشتند از اکثریت جانب‌داری می‌کردند. من هم دنبال ارتباط تشکیلاتی می‌گشتم که فعالیت تشکیلاتی کنم و هسته‌ای را سازمان دهم و نشریه کار اقلیت را در بین کسانی که گرایش انقلابی داشتند و اعلامیه‌های سازمان را در هر جا که بتوانم پخش کنم. در شرق تهران نزدیک چهار راه تلفن‌خانه هواداران گروه‌های چپ بساط فروش کتاب نشریه و نوار داشتند و هر روز عصر مردم جمع می‌شدند و بحث سیاسی می‌کردند. پس از چند بار رفتن به آنجا موفق شدم اعتماد یکی از رفقا را جلب کنم و در همین روزها بود که پاسدارها ریختند و یکی از جوانان کمونیست را به ضرب گلوله به شهادت رساندند. "چهار راه دمکراتیک یک شهید داد!"

از همان جا راهپیمائی و تظاهرات شروع شد و جمعیت شعار "مرگ بر پاسدار حامی سرمایه" می‌دادند. پس از چند دقیقه‌ای توانستم آن رفیق را پیدا کنم و هفتگی به من حدود ده نشریه کار می‌داد و صحبت از ارتباط تشکیلاتی به میان آمد و قرار شد مرا معرفی کند.

یک روز نشریه‌ها را لوله کرده بود و دور آن روزنامه پیچیده بود که به من بدهد که شکل حمل نشریه اشتباه بود و حزب الهی‌ها به راحتی می‌فهمیدند نشریه کار است و او را تحت

(ادامه در صفحه ۲۸)

(دنباله از صفحه ۲۷)

کارگری را نوشت و ویدا حاجبی خلاصه‌ای از سخنرانی‌های کارگران در جلسات بحث کارگری که عصرها برپا بود، تحت عنوان "کارگران خود سخن می‌گویند". کار چاپ نشریه را هم مسعود فتحی عهده دار شده بود و صفحه‌بندی را هم خود مصطفی می‌کرد. من که قرار بود سر مقاله ارگان سازمان را بنویسم، تمام تجربه‌ام و چیزی که تا کنون نوشته بودم یک مقاله کوتاه چند صفحه‌ای در زندان بود و دیگری یک جمع‌بندی بود از مبارزات توده‌ای که برای نبرد خلق شماره جدید پس از قیام، آماده کرده بودم و در آنجا چاپ شد. هنوز هم معلوم نبود که ما می‌خواهیم در اینجا کار کنیم یا نه، چون بیشتر وقت منصور و من هنوز در ارتباط با بخش کارگری می‌گذشت. منصور مشغول نوشتن کتابی در مورد سندیکا بود که با عنوان "بحثی در مورد سندیکا" انتشار یافت. در نوشتن سرمقاله دو مسئله مد نظر من بود. اول این که ارگان سازمان ما باید همان نقش ایسکرا را داشته باشد، بنابراین یک بار دیگر "از کجا باید آغاز کرد" و "چه باید کرد" لنین را خواندم و چکیده‌ای از بحث‌های آنها را در سرمقاله آوردم. نکته دیگر، ماهیت ارتجاعی قدرت حاکم جدید بود. در آن مقطع برآیند نظری سازمان این بود، که هیئت حاکمه جدید، ارتجاعی و ضد انقلابی است. گرچه هنوز یک تحلیل تئوریک، پشتوانه آن نبود. اما در آن جوی که در جامعه پدید آمده بود و خمینی به بت مورد ستایش اکثریت بزرگ مردم تبدیل شده بود و سازمان نمی‌توانست در همان دو، سه هفته نخست پس از قیام، مستقیماً درگیر شود، مسئله ماهیت ارتجاعی رژیم می‌بایستی به شکلی ظریف مطرح شود. بنابراین مسئله را به این شکل مطرح کردم که با وجود تمام تلاش و نقش کارگران در این انقلاب و سرنگونی رژیم شاه، ضعف تشکل و آگاهی طبقه کارگر، مانع از آن شد که طبقه کارگر بتواند، نقشی را که شایسته این طبقه است، ایفا کند. گرچه رژیم شاه سرنگون شده است، اما بسیاری چیزها دست نخورده باقی مانده است. سرمایه‌داران هنوز هستند و ارگان‌های سرکوب مانده‌اند و غیره. این که نشریه چه باید بکند، بر مسئله سازماندهی کارگران و افشاگری‌های سیاسی تأکید شده بود. بعداً هم تا وقتی که ما در نشریه بودیم و مسائل اقلیت و اکثریت پیش نیامده بود، نشریه در این زمینه‌ها، واقعاً وظیفه خود را به خوبی انجام می‌داد. اولین شماره نشریه در نیمه اول اسفند آماده چاپ شد، اما هنوز نامی نداشت. دو نام بیشتر مطرح بود که یکی نبرد کارگر بود و دیگری کار، که بالاخره کار انتخاب شد. نشریه چاپ شد بدون کلیشه کار. بعد از چاپ، با استامپی که تصویر کار بر آن به شکلی کج و معوج، حک شده بود، آرم کار بر بالای نشریه قرار گرفت. دیدیم که واقعاً اقتضای است. حالا یاد نیست که در چاپ دوم بود که کلیشه کار هم چاپی شد یا شماره دوم. از شماره‌های دوم یا سوم بود که کار کم کم تحریریه‌ای پیدا کرد. ترکیب نویسندگان شماره اول تغییر کرد. حیدر، منصور اسکندری، مصطفی مدنی، علی کشتگر، اسفندیار کریمی، قاسم سیدباقری و خود من شدم

تحریریه نشریه کار. کمی بعد، رسول آذر نوش نیز به جمع ما افزوده شد. به زودی تعداد زیادی از سمپات‌های سازمان، خواهان همکاری با نشریه شدند. که آنها هم به عنوان حوزه‌های جنبی تحریریه سازماندهی شدند و هر عضو تحریریه مسئولیت یک یا چند حوزه را عهده‌دار گردید.

تقسیم کار و تصمیم‌گیری‌ها در تحریریه چگونه بود؟

در درون تحریریه، ما یک تقسیم کار داشتیم. منصور اسکندری عمدتاً اخبار، گزارشات و مقالات کارگری را تهیه می‌کرد. قاسم، اخبار و گزارشات دهقانی، اسفندیار، اخبار و گزارشات ملیت‌ها، بقیه هم عمدتاً مسائل سیاسی، اقتصادی و تئوریک. تصمیم‌گیری در مورد مقالات به این شکل بود، که مقالات در جلسه تحریریه تعیین می‌شد و هر کس که نوشتن مقاله را برعهده می‌گرفت، آن را می‌نوشت یا اگر در حوزه‌های جنبی نوشته می‌شد. در جلسات تحریریه که مرتباً تشکیل می‌شد، خوانده می‌شد. اگر اصلاحی لازم داشت، صورت می‌گرفت. اگر اشکالات جدی داشت رد می‌شد. به هر حال کمتر رویه تصمیم‌گیری اقلیت و اکثریت معمول بود. بیشتر بحث‌ها در رو و اقناعی بود و نوشته‌ها عموماً به اتفاق آراء تصویب می‌شدند و برای چاپ ارسال می‌شدند.

آیا پس از انتشار کار، سازمان به فکر نبود که آن را رسماً ثبت کند؟

نه، آن وقت‌ها اصلاً این مسائل مطرح نبود. دوران پس از قیام، تا وقتی که رژیم خودش را تثبیت نکرد، آزادی‌هایی که مردم به دست آورده بودند، وسیع و گسترده بود. هر فرد یا گروهی می‌توانست فعالیت کند و یک نشریه هم منتشر نماید. بعداً که رژیم خودش را تثبیت کرد، تازه آن وقت است که مسئله فعالیت قانونی و اجازه انتشار نشریه و مسائل از این دست، مطرح شد. بعد از انشعاب هم هیچ‌گاه در مرکزیت سازمان چنین بحث‌هایی نبود. چون ما با توجه به ماهیت رژیم و تلاش آن برای سرکوب، بیش‌تر در پی تشکیلاتی مخفی کار و فعالیت در شرایط کار مخفی بودیم. تنها در یکی از جلسات هیئت نویسندگان، یکی از ازرقا مطرح کرد که گویا اکثریت می‌خواهد نشریه کار را به نام خودشان ثبت کنند و اجازه رسمی انتشار آن را بگیرند، آیا سازمان ما نمی‌خواهد در این زمینه اقدامی کند. رفیق منوچهر کلانتری در همان جا بحث مفصلی داشت روی این مسئله که هرگونه اقدامی در این زمینه اشتباه است. خلاصه بحث وی این بود که آزادی‌های سیاسی و حقوق دمکراتیک، نیازی به گرفتن اجازه از کسی ندارد. هرکس باید آزاد باشد که بتواند نشریه‌ای منتشر کند. به برخی کشورهای اروپایی هم در بحث‌اش استناد می‌کرد. بحث هم در همین جا خاتمه یافت.

اخبار و گزارشات فراوانی که در کار چاپ می‌شد، چگونه به نشریه می‌رسید؟

(ادامه در صفحه ۲۹)

(دنباله از صفحه ۲۷ کار در خاطره...)

نظر داشتند. اگر چه محل قرار منطقه مسکونی و خلوت بود ولی به محض این که داشت نشریه‌ها را به من می‌داد هفت هشت تا کمیته‌های ریختند که او را دستگیر کنند. نشریه‌ها را گرفتند و گفتند تو تعهد داده‌ای که فعالیت نکنی. رفیق گفت: شما با من کار دارید و اگر با دوستم کاری نداشته باشید با شما می‌آیم.

کمیته‌چی‌ها قبول کردند مرا رها کردند و او را بردند و من پس از چند بار پیچ و خم خوردن در میدان‌ها و خیابان‌ها مطمئن شدم کسی تعقیب نمی‌کند و به خانه یکی از اقوام رفتم. (۹ سال بعد رفیق را اتفاقی در جایی دیدم گفت چند سال در اوین و قزل حصار بوده است گپی زدیم و خداحافظی کردیم و دیگر او را ندیدم). دوباره ارتباط گرفتن با شکست مواجه شده بود ولی پس از چند ماهی کسی را پیدا کردم و او مرا معرفی کرد ولی همان ماه کنار کشید و دنبال زندگی‌اش رفت. طولی نکشید که کار تشکیلاتی و تبلیغاتی آغاز شد و البته در مرکز شهر تهران. بساط کتابفروشی و بحث برپا بود و ما هم اعلامیه بخش می‌کردیم و نشریه کار می‌فروختیم. چند رفیق که از من بالاتر بودند مراقب بودند و معمولاً ریش داشتند و تیپ حزب‌اللهی و مثل آنها صحبت می‌کردند! اگر چه خطرناک بود و زندان اوین انتظارمان را می‌کشید ولی کمی هم ماجراجویانه و خنده‌دار بود. ما اورکت می‌پوشیدیم و بند دور کمرش را می‌بستیم که بتواند اعلامیه و نشریه را نگهدارد. اعلامیه را می‌شد راه بروی و پخش کنی ولی نشریه را باید سر چهارراه می‌ایستادی و می‌فروختی. معمولاً مراقب من رفیق حمید نصیری بود (که در اواخر تابستان ۶۰ در یکی از تظاهرات‌های مسلحانه مجاهدین خلق دستگیر شد و چندین ماه پس از آن اعدام شد) تا اثری از افراد سرکوبگر رژیم می‌دید به من ندا می‌داد و من نشریه کار یا اعلامیه را توی کتم می‌گذاشتم و بین انبوه جمعیت محو می‌شدم. ولی یک بار حزب‌اللهی مچم را گرفت: "اینجا چیست که پخش می‌کنی؟" جواب می‌دادم: "چکار داری مگه تو کی هستی؟" ... حمید می‌آمد جلو: "ولش کن برادر حالش خوب نیست... بده ببینم اینا رو..." و اعلامیه‌ها یا نشریه را از دست من می‌گرفت و هلم می‌داد و می‌گفت: "برو پی کارت دیگه از این کارها نکنی!"

حزب‌اللهی از یک طرف جمعیت را که دور ما حلقه زده بود می‌دید و از طرف دیگر حمید را با آن قیافه و رفتار و دیگر چیزی نمی‌گفت و یا اگر می‌گفت حمید پرروئی می‌کرد و مرا رد می‌کرد. یک بار هم سر چهارراه اسلامبول ایستاده بودم و نشریه کار می‌فروختم. با صدای بلند چند تیتیر صفحه اول را می‌خواندم "سابقه تاریخی خیانت‌های حزب توده حزب سازش و خیانت" یا "نشریه کار ارگان سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران (اقلیت) یک هو دوست پدرم را سوار دور شدم. رفیق مراقب گفت: "چی شد؟" جریان را به او گفتم. یک بار یکی از بیوه زن‌های نماز (ادامه در صفحه ۲۹)

(دنباله از صفحه ۲۸)

در نخستین شماره‌ها، هنوز روش سازمان‌یافته‌ای در این مورد وجود نداشت. برخی اخبار را کارگران حتا شفاهی به نشریه می‌رساندند. برخی از طریق نامه و تلفن روابط عمومی و تعدادی هم از کانال‌های تشکیلاتی. بعداً که شاخه‌ها و بخش‌های مختلف سازماندهی شدند، از طریق کانال‌های تشکیلاتی مرتب ارسال می‌شدند. اخبار و گزارشات شهرستان‌ها هم اگر مهم بودند، از طریق ارتباط تلفنی سازمان و در غیر این صورت، از طریق پیک‌های تشکیلات که مدام در حال رفت و آمد بودند. گروه‌های هوادار نیز هرگاه برای گرفتن شماره جدید نشریه به تهران می‌آمدند، اخبار و گزارشات خود را از شهرها و مناطق شان می‌آوردند.

کشمکش با جریان راستی که خود را متشکل می‌کرد و طرفدار جمهوری اسلامی شده بود و بعداً به نام "اکثریت" معروف شد، در درون تحریریه چه تأثیر و انعکاسی داشت؟

ترکیب تحریریه از همان آغاز شدیداً ضد رژیم بود. حتا علی کشتگر که بعداً اکثریتی شد، نوشته‌هایش را در آن مقطع نگاه کنیم، علیه رژیم بود. وقتی که راست قوی شد، او هم میدان پیدا کرد. مصطفی مدنی هم تا کمی قبل از انشعاب خود را اقلیتی می‌دانست. بقیه هم که همه کادرهای اقلیت بودند. تا پیش از پلنوم، تحریریه نشریه کار یکپارچه در مقابل خط راست بود و عملاً پیش برنده خط سیاسی سازمان بود و امکان نمی‌داد که جریان راست لاقدر در بیرون، موضعی به نفع رژیم اتخاذ کند. اکثریت مرکزیت، تحت رهبری نگهدار، تا اواسط سال ۵۸ از جهت نظری طرفدار جمهوری اسلامی و مشی حزب توده شده بودند، اما هنوز جرأت ابراز علنی آن را نداشتند. تحریریه از تیرماه ۵۸ با نوشتن نامه‌های درونی، آنها را تحت فشار گذاشت که بیایند پای مسائل مشخص و وظائف ما در برخورد با جمهوری اسلامی که دارد خودش را تثبیت می‌کند و در تدارک یورش گسترده است. اما به نفع شان نبود وارد این مسائل شوند. شیوه کار آنها به گونه دیگری بود. فکر می‌کردند می‌توانند به شیوه‌های وطنه‌گرانه بر این ارگان که به محوری در تشکیلات علیه جریان راست تبدیل شده بود، غلبه کنند. گفتند که می‌خواهیم نشریه را تقویت کنیم و چند نفر از مرکزیت به تحریریه افزوده می‌شوند. گرچه ما می‌دانستیم که هدف چیست، اما تصمیم مرکزیت بود و ما هم نیروهای تشکیلات، تابع ضوابط تشکیلاتی. گفتیم که خوش آمدید. فکر می‌کنم که ۳ نفر آمدند و چند جلسه‌ای هم شرکت کردند. حالا مستثنی از این که مطالبی که می‌نوشتند اشکالات جدی داشت و به درد نشریه کار نمی‌خورد و مجبور بودند به همان شیوه‌ای هم که داشتیم مدام نوشته‌هایشان را از نو بنویسند و اصلاح کنند، دیدند نمی‌توانند کاری از پیش ببرند. خودشان ول کردند و رفتند.

قبلاً هم گفته‌ام، وقتی که دیدند از این طریق نمی‌شود، تشکیل پلنوم را پیش کشیدند که تکلیف را در همان جا روشن کنند. این پلنوم را از طرفداران خودشان در مهرماه ۵۸، تشکیل دادند و دو سه نفری هم از مخالفانشان. از تحریریه هم

می‌بایستی یک نفر شرکت کند. جریان مفصل آن را جای دیگری توضیح داده‌ام. خوب، حالا به هدفشان رسیده بودند. به نام اکثریت تشکیلات می‌خواستند، کارشان را پیش ببرند. نطفه انشعاب هم در همان جا بسته شد. برای خود من از آن جا مسئله به این شکل مطرح بود که با این شیوه‌ها نمی‌شود کار کرد. باید نظرآتمان را تدوین کنیم و با این‌ها تعیین تکلیف کنیم. حیدر و من از تحریریه استعفا کردیم. رسول، منصور و قاسم ماندند. آنها هم ترکیب تحریریه را عوض کردند. با این تغییرات، حالا رفتند سر اصل مطلب و در کار شماره ۳۵ اشان، در آبان ماه، خرده بورژوازی "مترقی" را بر رأس حاکمیت نشانند و به حمایت از آن برخاستند.

وقتی که نشریه کار دیگر نمی‌توانست علنی چاپ و توزیع شود، چگونه چاپ و توزیع می‌شد؟

در حقیقت، چاپ و توزیع نشریه تا ۲۸ مرداد سال ۵۸ که خمینی فرمان سرکوب را صادر کرد، نه کاملاً علنی بود و نه مخفی. حالتی نیمه‌مخفی و نیمه‌علنی داشت. یعنی نه رژیم می‌دانست که نشریه در کجا چاپ می‌شود و نه هنوز جدی در پی آن بود. سازمان در این مرحله از امکانات علنی خود برای چاپ کار استفاده می‌کرد. از طریق ستاد سازمان هم توزیع می‌شد. رژیم هنوز در موقعیتی نبود که بتواند جلو توزیع و پخش آن را بگیرد. فعالین و هواداران سازمان با وجود اقدامات ایدئولوژیکی، آن را در خیابان‌ها به فروش می‌رساندند. حتا نشریه کار از طریق برخی روزنامه‌فروشی‌ها در تهران توزیع می‌شد. در تعدادی از شهرستان‌ها نیز، در آغاز نشریه چاپ شده را از تهران می‌گرفتند و می‌بردند، بعداً بیشتر با خودشان امکانات تکثیر در همان جا درست کردند یا سازمان در اختیارشان قرار می‌داد که نشریه را در همان جا تکثیر و توزیع می‌کردند. پس از ۲۸ مرداد ۵۸، مخفی‌کاری افزایش یافت. تحریریه نشریه کار که پیش از این در ستاد سازمان بود، کاملاً شیوه کار مخفی را در پیش گرفت و جلسات خود را در امکانات توجیهی برگزار می‌کرد. تعداد بیشتری از شاخه‌ها خودشان نشریه را تکثیر و توزیع می‌کردند. در تهران هم از طریق مرکز توزیع مخفی، اما چاپ نشریه باز هم از طریق امکانات علنی سازمان صورت می‌گرفت. آخرین آماری که من در اواخر سال ۵۸ از تیراژ نشریه کار شنیدم، دویست هزار بود. البته این تیراژ چاپ شده در تهران بود و چاپ شهرستان‌ها را نیز باید بر آن افزود.

چاپ و توزیع کاملاً مخفی، پس از انشعاب بود. گفتیم که در آغاز به قدرت رسیدن جمهوری اسلامی، عموماً در سازمان، رژیم جدید را ارتجاعی و ضد انقلابی می‌دانستند. از همین رو بخش مالی و تدارکات سازمان که مسئولیت آن برعهده رفیق غلامیان لنگرودی (هادی) بود، در تدارک ایجاد یک چاپخانه مخفی برآمد. این چاپخانه تا مقطع انشعاب آماده شد و کار "اقلیت" از همان بعد از انشعاب در این چاپخانه مخفی که در زیرزمین یک خانه ساخته شده بود، چاپ می‌شد. توزیع هم در تهران، از طریق مغازه‌های توجیهی، صورت می‌گرفت. در شهرستان‌ها هم اغلب به همان شیوه‌ای که گفتیم، توسط خودشان (ادامه در صفحه ۳۱)

(دنباله از صفحه ۲۸ کار در خاطره...)

خوان فامیل را دیدم که درمحل خانه داشت. پرسید: "اینجا چکار می‌کنی؟" گفتیم: "آمده‌ام بروم سینما فیلم خوبی است..."! لبخند مشکوکی زد و حرفم را باور نکرد ولی به روی خودش نیاورد. معمولاً حدود ده دقیقه صبر می‌کردم و دوباره شروع به پخش و فروش می‌کردم.

چند ماهی گذشت و سی خرداد و هفت تیر و تابستان ۱۳۶۰ رسید. مجاهدین خلق شرایطی به وجود آوردند که داشتن نشریه کار اقلیت به طور جدی می‌توانست چندین سال زندان یا اعدام را موجب شود و به دست آوردنش هم مشکل بود. من دلم نمی‌آمد نشریاتی که درخانه جمع شده بود دور بیاندازم ولی یک بار وقتی که به خانه برگشتم برادرم گفت همه را جمع کرده و دور ریخته است. مشاجرهای ما فایده‌ای نداشت و دیگر نمی‌توانستم بر اشتباه خود پافشاری کنم.

همان ماه‌ها یکی از رفقا را دیدم که به من گفت: "نشریه کار را یک شبه بخوان و دور بیانداز ولی مگر من قبول می‌کردم!"

امروز ۲۵ سال از آن زمان می‌گذرد و اینترنت آمده و می‌شود نشریه کار را در آن خواند و خطری را از این جهت به جان خرید ولی حالا که دارم این مطلب را می‌نویسم انگار این قضایا دو سال پیش اتفاق افتاده است.

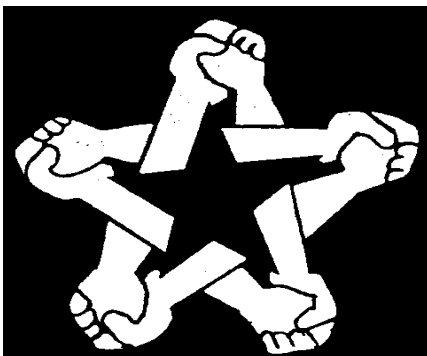
مجموعه شرایط آن سال‌ها شعری را به خاطر می‌آورد که مضمونش این است: "انسان دوبار باید زندگی کند یک مرتبه زندگی را تجربه کند و بار دوم آن را به کار ببندد." فکر می‌کنم این شعر را می‌توان به وقایع قرن بیستم بسط داد. پیروز باشید.

(دنباله از صفحه ۱۷)

کارگری را متوقف ساخت.

طبقه کارگر ایران، امسال در اول ماه مه، طرح خواست‌ها و مطالبات خود را از محیط‌های بسته و یا جمع‌های محدود بسیار فراتر برد و با انجام تظاهرات و راهپیمایی در مقیاس توده‌ای، این مطالبات و خواست‌های طبقاتی خود را به سطح خیابان‌ها کشاند و از این جنبه، نقطه‌ی درخشان دیگری در جنبش کارگریست.

اول ماه مه امسال فقط بیان‌کننده رشد و ارتقاء آگاهی طبقاتی در میان کارگران نیست. اول ماه مه امسال حتا صرفاً بیان‌کننده آمادگی طبقه کارگر برای برداشتن گام‌های دیگری به پیش هم نیست بلکه اول ماه مه امسال رویداد بسیار مهمی است که درعین حال مرحله مبارزاتی پیشرفته‌تری را در کل جامعه نیز بازتاب می‌دهد. اول ماه مه امسال در یک کلام، نقطه‌ی عطفی‌ست در جنبش کارگری و مؤید پیشرفت جنبش طبقاتی کارگران.



کار شماره ۲۳۰ - بهمن ۱۳۶۷

"جهان" کمونیست

شعری از رفیق سعید سلطانیور به یاد رفیق جهانگیر قلعه میانداوب (جهان)

"جهان" کمونیست
 "جهان" امروز
 "جهان" آینده
 "جهان" کارگران
 "جهان" جهان
 "جهان" پتک
 "جهان" داس
 "جهان" پرچم سرخ
 "جهان" کمونیست
 "جهان" جهنده میتینگ
 جهنده از میدان "شوش"
 تا میدان قرق

- میدان آزادی-
 جهنده از قرق آزادی
 تامیدان انقلاب
 جهنده از فراز خودروهای کشتار و
 سر نیزه‌های زخم
 جهنده از فراز کمانه شلیک‌ها
 جهنده از بین بست‌ها و بام‌ها
 تاخیابان پرچم

- خیابان گشتی و گوله خون-
 "جهان" جهنده کمونیست
 "جهان" انقلاب
 در هوای خفه جمهوری
 با پلک‌هایی از چخماق
 لب‌هایی از چخماق
 آذرخشی در دهان
 آذرخشی در چشم

آ... ی
 "جهان" شکنجه شکن
 "جهان" شکست ناپذیر
 "جهان" کمونیست
 با دوقفل بسته خون
 در شکنجه گاه
 قفلی بر دهان
 قفلی بر چشم

 دستبند جمهوری بر دست
 چکمه جمهوری بر سینه
 دشت جمهوری
 در فک‌های خونین "جهان"
 کلید کهنه کلت
 در کام
 کلید کهنه تفنگ
 بر پلک
 گلوله‌ای در دهان

گلوله‌ای در چشم
 در سردخانه پزشک قانونی
 سند جنایت جمهوری
 د رتکه‌های یخ

 "جهان" فدائی
 "جهان" گل‌های رهائی و عشق
 گل‌های چهل و نه
 گل‌های تا امروز
 گل‌های همیشه
 گل‌های جنگل و
 گل‌های شهید
 گل‌های فدائی
 خرمن ، خرمن
 از سیاهکل
 تاقیام
 خرمن خرمن
 از قیام
 تا امروز

 در میان پلاکاردها و شعارها
 "انقلاب"
 با پیشانی شکسته و خونچکان
 می‌خواند
 صدای درخشان "جهان" و
 رودخانه‌ها



رفیق جهانگیر قلعه میانداوب (جهان)

گرامی باد یاد رفیق حسن جمالی

کار شد، به فعالیت انقلابی خود در رابطه با سازمان ادامه داد و بعد از ضربات سال‌های ۶۲ و ۶۳، در سازمان‌دهی مجدد نشریه "کار" نقش فعالی ایفا نمود.

در ضربه سال ۶۴، رفیق حسن نیز دستگیر و در ۸ آبان همان سال به زندان و زیر شکنجه رفت. با وجود آن که رژیم جمهوری اسلامی چنین شایع نمود که رفیق حسن دست به خودکشی زده است، اما هیچکس این شایعه و دروغ را باور نکرد، چرا که رفیق حسن از ابتدای دستگیری، در راهرو کمیته مشترک بود و بعد از چند روز شکنجه پی‌درپی، یک شب او را کشتان‌کشان بردند و او دیگر هیچگاه به راهرو بازنگشت!

رفیق حسن جمالی در زیر شکنجه دژخیمان جان باخته بود!
 رفیق حسن جمالی، رفیقی پرتلاش، جسور و فداکار بود که از هیچ کوششی برای کمک به رفقای خود و در راه آرمان‌های کمونیستی سازمان، دریغ نداشت.
 یادش گرامی و راهش پر رهرو باد.

رفیق حسن جمالی در شاهرود و در یک خانواده کارگری متولد شد. پس از پایان دوره متوسطه، وارد دانشگاه شد و در رشته زمین‌شناسی به تحصیل پرداخت. رفیق حسن که از درجه هوش بالا بی‌برخوردار بود، شاگرد ممتاز کلاس بود. وی پس از پایان تحصیل، به عنوان استاد دانشگاه آزاد، در ابهر مشغول به کار شد.

رفیق حسن جمالی یکی از فعالین پرشور سازمان در ابهر بود که با مشارکت چند تن دیگر از همراهان خود، انتشار نشریه‌ای با عنوان "قیام خلق" را سازماندهی کرد. این نشریه که با عنوان هواداران سازمان فعالیت می‌کرد، در تمام منطقه ابهر، خرمدره و زنجان پخش می‌شد.

دران‌شعب اکثریت و اقلیت، از موضع اقلیت دفاع نمود و در میان هواداران سازمان در ابهر و زنجان، عملاً پیش‌برنده خط مشی انقلابی سازمان بود.

پس از ضرباتی که به تشکیلات زنجان وارد شد، رفیق حسن به تهران رفت و در حالی که به عنوان پوشش شغلی در شرکت "مهتاب قدس" مشغول به

(نیمه از صفحه ۲۹)
تکثیر می‌شد.

این چاپخانه مخفی از نظر امکانات چاپ در چه حدی بود و بعد از لو رفتن آن و ضربه سال ۶۰، نشریه چگونه و با چه امکاناتی دوباره انتشار یافت؟

چاپخانه از نظر امکانات واقعاً پیشرفته بود و دستگاه‌های چاپ بزرگ و قدرتمندی در آن تعبیه شده بود. این چاپخانه که بیش از یک سال روی آن کار شده بوده بود، در زیرزمین یک خانه به نحوی ساخته شده بود که به نظر من، ممکن نبود، به جز کسی که از آن اطلاع داشت، بتواند آن را پیدا کند. خود من که تنها یک بار به آن خانه رفتم، به هر در و دیواری که کوبیدم تا بتوانم ردی از درب ورودی آن بگیرم، نتوانستم پیدا کنم. درب کشویی برقی آن فوق‌العاده پیچیده و در جایی ساخته شده بود که امکان پیدا کردن آن نبود. در پارکینگ خانه هم یک چنین دربی برای نقل و انتقال نشریه بود. چندین دستگاه چاپ در آنجا تعبیه شده بود که هر یک می‌توانست، نشریه را در تیراژ بالا چاپ کند. در جریان یورش رژیم در سال ۶۰، از آنجایی که این زیرزمین، بزرگ و جای آن امن بود، چند دستگاه افسر را هم که در جاهای مختلف پراکنده بودند، به اینجا منتقل کرده بودیم. همین مسئله هم باعث شد که پس از لو رفتن چاپخانه، امکان دیگری برای چاپ نداشته باشیم. در حالی که در آن شرایط از نظر من تداوم انتشار نشریه کار حیاتی بود. پیش از ضربه اسفند ماه سال ۶۰، تشکیلات ما با یک بحران روبه‌رو شده بود و گروهی که بعداً نام خود را گرایش سوسیالیسم انقلابی نهادند، تعدادی از کادرها بودند که در کنگره در اقلیت قرار گرفته بودند. تعدادی از این افراد که حالا توجیه تئوریک هم پیدا کرده بودند، اصلاً روحیه مبارزاتی خود را در شرایط سرکوب از دست داده بودند. یکی از آنها هم همین عطاءاللهی بود که به عنوان مسئول توزیع، به چاپخانه رفت و آمد داشت و با دستگیری اش چاپخانه را لو داد و همکاری اش منجر به مرگ رفقا هادی، کاظم، نظام، خشایار و برخی از کادرهای سازمان در بخش توزیع گردید. این ضربه‌های سنگین برای سازمان بود و تأثیرات منفی زیادی بر روحیه نیروهای سازمان داشت. این تأثیر منفی بر روی نیروهای هوادار به مراتب بیش‌تر بود. چرا که رژیم خیر دستگیری یا جان باختن تمام کادرهای شناخته شده سازمان را که در طول سال ۶۰ دستگیر یا در درگیری جان باخته بودند، همه را یک جا در آخرین روزهای اسفند، اعلام کرد. در چنین وضعیتی من بر این نظر بودم که در این شرایط آنچه که به ما کمک خواهد کرد بر گسیختگی تشکیلات غلبه کنیم، انتشار فوری‌تر نشریه کار است. اما امکانات چاپمان تماماً ضربه خورده بود. رفیقی داشتیم در تحریریه به نام مسعود که نتوانست امکان کوچکی را فراهم کند و با همین امکان محدود، دو باره نشریه را منتشر کردیم که تا سال ۶۴ در همان تهران انتشار می‌یافت. تأثیر خیلی زیادی داشت و تشکیلات را باز سازی کردیم. انتشار نشریه کار ادامه یافت تا سال ۶۶ که ما برای برگزاری کنگره به خارج آمدم و آن ماجرائی که بهرام راه انداخت و تمام امکانات

سازمان را با خود برد و تشکیلات عملاً از هم گسیخت. حالا در اینجا نه امکانی داشتیم و نه پولی و نه کسی را می‌شناختیم که بتوانیم نشریه را در آوریم. پدر فضیلت‌کلام را گیر آوردم و گفتم از هرکجا که می‌توانی یک مبلغ پول برای ما قرض بگیر. ۵۰۰۰ فرانک فراهم کرد، با همین پول، امکانات اولیه را فراهم کردیم و با کمک دو رفیق، نشریه را در خارج انتشار دادیم. بعداً رفقای دیگری به تحریریه پیوستند و نشریه انتشار یافت تا به امروز که شماره ۵۰۰ آن انتشار می‌یابد.

گفتگو با رسول آذرروش

شما در چه دوره‌ای عضو تحریریه نشریه کار بودید؟

من از همان ابتدای انتشار نشریه کار عضو تحریریه آن بودم و این همکاری تا انشعاب اقلیت - اکثریت در سازمان فدائی ادامه داشت. بعد از انشعاب، دو نشریه کار منتشر می‌شد، کار متعلق به اقلیت و کار متعلق به اکثریت. طبعاً من که در جناح اقلیت بودم با تحریریه کار اقلیت همکاری می‌کردم و این همکاری تقریباً تا پایان فعالیت من در کادر اقلیت ادامه داشت.

در این دوره سایر اعضای تحریریه چه کسانی بودند؟

حیدر، منصور اسکندی، توکل و منوچهر کلانتری نام‌هایی هستند که از اقلیت به یاد دارم. از اکثریت هم که خود به چند جناح تقسیم شدند نام‌هایی چون: علی کشتگر، مصطفی مبنی، جمشید طاهری پور، کسری اکبری و رضا غبرانی.

چه نوع مقالاتی برای نشریه می‌نوشتید؟

مقالات نشریه کار، با توجه به اوضاع پر جوش و خروش آن زمان عمدتاً به تحولات سیاسی اختصاص داشتند، من هم بیشتر در این زمینه فعال بودم.

بر چه اساسی در مورد مسائل مختلف و مهم‌ترین مسئله‌ای که آن زمان بلافاصله پس از به قدرت رسیدن حکومت اسلامی مطرح بود یعنی برخورد به حاکمیت، موضع‌گیری می‌شد؟ تحریریه سیاست تعیین شده توسط کمیته مرکزی را پیش می‌برد و یا خود رأساً موضع می‌گرفت؟

بعد از انقلاب ۵۷ و بلافاصله پس از به قدرت رسیدن حکومت اسلامی، سیاست تحریریه به طور کلی دفاع از منافع کارگران و زحمتکشان ایران بود. بسیاری از اعضای تحریریه در عین حال عضو کمیته مرکزی بودند و سیاست مدونی از طرف کمیته مرکزی برای تحریریه وجود نداشت و تحریریه خود رأساً موضع‌گیری می‌کرد.

سیاست تحریریه چه بود، چگونه اولویت‌ها را تعیین می‌کردید؟

همان‌طور که گفتم، خط عمومی سازمان فدائی، خط دفاع از منافع کارگران و توده‌ی مردم بود که می‌بایست در مقالات نشریه کار بازتاب می‌یافت. این مقالات در زمینه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی و اجتماعی نوشته می‌شدند. اولویت‌های تحریریه را هم اوضاع و احوال مشخص جامعه و تحولات آن تعیین می‌کرد. به عبارت دیگر، تحریریه اولویت‌هایش را بر اساس اهمیت حوادث، درگیری‌ها و مسائل جامعه تعیین می‌کرد.

چگونه تصمیم‌گیری می‌کردید؟

تا وقتی که اختناق وجود نداشت، یا بهتر است بگویم مادام که اختلافات درون سازمان جدی نشده بودند، مشکل چندان هم در تحریریه کار وجود نداشت. تصمیمات تحریریه حداکثر متکی بر آرای اکثریت اعضای آن بود، ولی اختلافات اغلب با بحث و تبادل نظر در جلسات هیئت تحریریه حل و فصل می‌شدند و نیازی به رأی‌گیری نبود. تنش‌ها بر سر چگونگی تصمیم‌گیری تحریریه زمانی شروع شد که اختلافات بر سر ماهیت حکومت اسلامی برجسته شد.

اختلافات درون سازمان فدائی بر سر ماهیت حکومت اسلامی، چه انعکاسی در تحریریه نشریه کار داشت؟

شدت‌گیری این اختلافات به صفت‌بندی اکثریت - اقلیت در تحریریه نشریه کار منجر شد و این، عملکرد تحریریه را با اختلافات جدی روبرو کرد. برای خروج از بن‌بست، ما به عنوان جناح اقلیت از "مبارزه ایدئولوژیک علنی" طرفداری می‌کردیم و خواستار اختصاص صفحاتی از نشریه‌ی کار به توضیح اختلافات دو جناح و پیشبرد یک مبارزه‌ی نظری و علنی بودیم تا از آن طریق، همگان و خصوصاً کل پیکره‌ی سازمان و هوادارانش، از کم و کیف اختلافات درونی سازمان آگاه شده و سپس مستقلانه جهت‌گیری خود را روشن کنند. متأسفانه به دلایلی مختلف چنین فرصتی فراهم نشد و اختلافات در "بالا" به سرعت به انشعاب کشیده شد.

پس از انشعاب اقلیت - اکثریت نحوه کار چگونه بود؟

درست همین داستان به نوبه خود در "اقلیت" هم تکرار شد. یعنی زمانی که اختلافات این بار در درون خود "اقلیت"، حول "تاکتیک جوخه‌های رزمی" به معنای تشکیل هسته‌های نظامی برای انجام عملیات مسلحانه علیه رژیم، بروز پیدا کرد و جدی شد، تحریریه کار اقلیت هم دچار بحران شد. برای خروج از بحران، اقلیت، از جمله خود من، مجدداً شعار مبارزه ایدئولوژیک علنی را مطرح کردیم و خواستار گشودن ستون‌هایی در نشریه کار برای پیشبرد یک مبارزه‌ی تئوریک - سیاسی و توضیح و روشن کردن اختلافات موجود برای عموم اعضاء و هواداران اقلیت شدیم. باز متأسفانه، چنین فرصتی داده نشد و مسئله به سرعت به استعفاء و جدائی‌ها منجر (ادامه در صفحه ۳۲)

(دنباله از صفحه ۳۱)
شد.

اگر خاطره یا تجربه‌ای از آن دوران به یاد دارید لطفاً ذکر کنید.

در یکی از روزهای گرم تابستان بعد از ۳۰ خرداد سال ۶۰، که حکومت اسلامی در جنون خون به سر می‌برد و هر روزه صدها تن از مبارزان آزادی‌خواه را به جوخه اعدام می‌سپرد، ما به عنوان کمیته مرکزی اقلیت در یکی از خانه‌های مخفی‌مان جلسه‌ای داشتیم. در این گونه جلسات معمولاً یک طرح فرار هم برای موارد اضطراری یعنی در صورت حمله پلیس و پاسداران پیش‌بینی می‌شد. در اواسط جلسه ناگهان با ضرباتی که به درب ورودی کوبیده می‌شد، از جا پریده و بعد از کمی تردید، با توجه به تداوم یافتن ضربات، سریعاً به سمت پنجره‌ای که برای فرار پیش‌بینی شده بود، نودیدیم. این پنجره به حیاط خانه همسایه مشرف بود. تعدادی از رفقا، از پنجره به حیاط پریدند و بقیه ما هم داشتیم می‌پریدیم که با صدای مسئول امنیتی جلسه که می‌گفت "نه برگردید، زن همسایه است" فهمیدیم که محاصره و حمله‌ای در کار نیست و به بقیه هم که قبلاً پریده بودند، فهمانیدیم که خبری نیست و باید بی سر و صدا، هر طور که شده خود را بالا بکشند. این کار انجام شد، البته با کمی دشواری برای بعضی از رفقای قد کوتاه که بعداً مایه‌ی مزاح بود!

گفتگو با عباس سماکار

انتشار نشریه "کار" در اسفند ۱۳۵۷ را چگونه ارزیابی می‌کنید، تأثیر نشریه بر فعالیت سازمان چه بود؟

گفتگو در باره تأثیر اولین شماره نشریه "کار" در سال ۱۳۵۷ که اکنون بیست و هشت سال از آن می‌گذرد، بدون در نظر گرفتن شرایط تاریخی و روانشناسی فضائی که در آن چنین رویدادی به وقوع پیوست دشوار است. از این رو من ابتدا می‌گویم تا حدی آن فضا و شرایط را برای خوانندگان پانصدمین شماره نشریه "کار" روشن کنم تا در سایه آن بتوانم از تأثیر آن اولین شماره "کار" به درستی سخن بگویم.

شاید برای کسانی که امروز با امکانات مدرن و عظیم رسانه‌های همگانی، مثل کامپیوتر و اینترنت آشنائی دارند و روزانه می‌توانند از صدها نشریه و رسانه‌های شنیداری و دیداری استفاده کنند و هر فرد به تنهایی قادر است با چنین امکاناتی به تنهایی یک نشریه راه بیندازد، گفتگو از تأثیر شماره اول یک نشریه در بیست و هشت سال پیش در ایران، امری پیش پا افتاده و غیرقابل توجه جلوه کند؛ ولی شرایطی که در آن، اولین شماره نشریه "کار" منتشر شد چنین نبود؛ در آن موقعیت، نه تنها امکانات امروزی برای انتشار یک نشریه در اختیار کسی قرار نداشت؛ بلکه حتی استفاده از دستگاه‌های کپی نیز آن قدر محدود و غیرعملی و دشوار بود که عملاً کسی

را به فکر انتشار نشریه‌ای از این راه نمی‌انداخت. افزون بر این، شرایط سیاسی و ذهنیت حاکم بر کل جامعه و جنبش‌ها و جریان‌های سیاسی طوری بود که اقدام به چاپ یک نشریه برای اهداف و پیشبرد سیاست‌های یک سازمان سیاسی چندان رواج نداشت.

برای روشن شدن بیشتر مطلب، به کل جریان‌ها و گرایش‌های سیاسی زمان شاه در دهه چهل و پنجاه شمسی اشاره می‌کنم که نشریه‌ای منتشر نمی‌کردند. البته این به این معنی نبود که به خصوص جنبش کمونیستی ایران، از مسئله تأثیرات نشریه سازمانی آگاهی نداشت و به نقش سازمان دهنده آن اهمیت نمی‌داد و یا در این زمینه بی‌تجربه بود؛ برعکس، هر کس که با سوسیالیسم و الفبای مبارزات طبقاتی و ابتدائی‌ترین تجربیات پیکار پرولتاریای جهان آشنائی داشت، به تأثیر عظیم و نقش بارز نشریه یک سازمان سیاسی آگاه بود؛ ولی محدودیت استفاده از وسائل انتشار نشریه و مهم‌تر از آن، شدت سرکوب و خفقان موجود و پراکندگی مبارزات کارگری امکان هر نوع انتشار نشریه را در این دوره تقریباً ناممکن می‌ساخت. در تمام سال‌های اواخر دهه چهل تا مقاطع انقلاب، ما عملاً نه تنها شاهد انتشار یک نشریه سراسری سازمانی در کل مبارزات موجود در درون ایران نبودیم؛ بلکه حتی تکثیر تک شماره نشریاتی که گه‌گاه می‌توانست از هفت خوان سرکوب و سانسور بگذرد و از خارج از کشور به دست کسی برسد نیز، با شرایط آن روز امری ناشدنی بود. حتی جنبش دانشجویی با تمام شهامت مبارزاتی و جوش و خروش و غرور جوانی خود، عملاً در این زمینه گامی بر نمی‌داشت و ما شاهد یک نشریه مبارزاتی سراسری که در جامعه بتواند حتی به معرفی چهره و نشان جنبش‌های دمکراتیک جاری و یا توضیح و تحلیل شرایط موجود بپردازد نیز نبودیم.

حداکثر مطالبی که در آن زمان منتشر می‌شد از سطح کتاب و جنگ‌های ادبی و اجتماعی فراتر نمی‌رفت که آن هم طبعاً می‌بایست از طریق چاپخانه‌های رسمی و با گذشتن از سد سانسور و کنترل سازمان‌های نظارتی و امنیتی منتشر شود و کسان بسیاری به خاطر این سطح کار انتشاراتی نیز در زندان‌ها به سر می‌بردند و اگر هم گاهنامه‌ای سیاسی - تئوریک منتشر می‌شد، امکان پخش گسترده و بُرد چندان نداشت و حتی به زحمت به دست فعالین سیاسی می‌رسید. در واقع جدا از دشواری فنی تهیه امکانات چاپ نشریه، و سرکوب، عامل دیگر ضعف بینشی و درگیری در چارچوب فعالیت‌های خرد برای رهیافت از بن بست سیاسی موجود بود.

دیدگاه، نوع و شیوه مبارزاتی تازه‌ای که از اواخر دهه چهل شمسی به صورت مشی مبارزه مسلحانه چریکی در جامعه رایج شد و به صورت یک جنبش اجتماعی پرقدرت درآمد و هواداران بسیاری یافت نیز، نه تنها نتوانست این سد را بشکند؛ بلکه حتی امکان انتشار اعلامیه و اطلاعیه‌ها را نیز به راحتی نیافت. زیرا مبارزان چریک، پیش از آن که به فکر سازماندهی یک مبارزه سیاسی - نظری در نشریه سراسری بیفتند، پیش از آن که بتوانند چاپ‌خانه

ای مخفی برای انتشار مرتب نشریه سازمانی فراهم سازند، می‌بایست در آن شرایط بسیار دشوار که رژیم با تمام سعی به ردگیری آنان می‌پرداخت، تمامی نیرو را صرف حفظ جان خود و انجام عملیات مسلحانه می‌کردند و این مسئله، به خصوص با توجه به محدودیت کسانی که دست به عملیات مسلحانه می‌زدند، عملاً مسئله انتشار یک نشریه سیاسی سازمانی را به مرحله محال می‌افکند. البته شدت سرکوب در کل در جامعه چنان بود که سازمان‌هایی هم که مشی مبارزه مسلحانه چریکی نداشتند نیز نمی‌توانستند در این زمینه در ایران فعال باشند، و حتی به زحمت امکان می‌یافتند که اعلامیه‌های خود را نیز تکثیر کنند و به دست دیگران برسانند؛ با این حال از جنبش مسلحانه چریکی که چنان هواداران وسیعی در جامعه یافته بود انتظار می‌رفت که در زمینه این مهم‌ترین وسیله ارتباط دهنده کوشش کند و از پس ایجاد آن برآید. با آغاز سال پنجاه و هفت شمسی، با رشد روزافزون و اعتلای جنبش مبارزات عمومی و با سست شدن بندهای سرکوب، اولین نشانه‌های عبور از این مرحله بروز کرد و نشریاتی که در خارج از کشور به چاپ می‌رسید و به ویژه انتشار کاسیت‌سخنرانی‌ها و انتشار کتاب‌های جلد سفید مارکسیستی و جزوه‌ها و اعلامیه‌های سازمانی رواج یافت. با این حال عبور به مرحله انتشار مرتب نشریه سراسری سازمانی به آسانی صورت نگرفت.

اولین اقدامی که می‌توانست این سد را بشکند و به حضور علنی جریان‌های مبارز در عرصه جامعه رسمیت ببخشد و آنان را از سازمان‌های "سایه" بیرون بیاورد و هویت علنی و امکان ارتباط به آنان ببخشد، توسط سازمان فدائی صورت گرفت؛ پس از بازگشائی دانشگاه‌ها که دست به یک اعتصاب طولانی زده بودند، اولین ستادهای دانشجویی "پیشگام" به نام هواداران سازمان فدائی پا به عرصه وجود گذاشت و سپس در اولین تجمع و گردهمائی "سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران" در دانشکده پلی-تکنیک، آرم پارچه‌ای این سازمان، با علامت داس و چکش بر زمینه کره زمین و دستی با تفنگ، بر متن قرمز یک پرچم پنج متری از بالای ساختمان آویخته شد و حضور گردهمانی را به نام سازمانی که مخفی بود، برای اولین بار به شکل علنی اعلام داشت.

این، مسلماً یک عرض اندام سیاسی، یک اعلام موجودیت تازه و یک قدرت نمائی در مقابل رژیم حاکمی بود که حتی سایه چریک‌ها را نیز با تیر می‌زد؛ ولی در آن شرایط که ده‌ها هزار نفر در این مراسم شرکت کرده بودند، رژیم شاه با این که هنوز سقوط نکرده بود و ارتش و ماشین نظامی سرکوبش را هم داشت، دیگر از عهده مقابله با این سازمان بر نمی‌آمد. در واقع رژیمی که اینک خود به جای این سازمان سیاسی، رژیم در سایه شمرده می‌شد نمی‌توانست به سرکوب آن بپردازد. زیرا تنها آن ده‌ها هزار انسان مبارز و آماده دفاع در آن مراسم نبودند که مانع این کار می‌شدند؛ بلکه هزاران انسان دیگر در همان شهر تهران و شهرهای دیگر و توده‌های مبارز (ادامه در صفحه ۳۳)

(نیمه از صفحه ۳۳)

مردم بودند که مانع از سرکوب به شمار می آمدند.

در میان سازمان های سیاسی چپ، در آن شرایط تنها این سازمان، قدرت و اتکاء به نفس و امکان انجام این گردهمایی علنی و حضور با "نام و نشان" خود را در زیر سایه سرنیزه حکومت شاه داشت. البته باید اذعان داشت که این حرکت کاملاً نقشه مند و بر اساس يك برنامه نبود و در جریان حرکات بعدی این سازمان نیز به شکل نقشه مند تداوم نیافت. اما علیرغم این، نفوذ و اعتبار اجتماعی سازمان فدائی در این مقطع نه فقط رژیم شاه را مرعوب می کرد؛ بلکه جانشین بعدی آن، خمینی و دار و دسته ارتجاعی اش را هم پس می زد و وامی داشت که در مقابل این غول سیاسی، حداقل سکوت پیشه کند. در واقع، علنی شدن سازمان های کمونیستی در استبداد جوامع پیرامونی، امری اراده گریانه نیست که بیرون از ملزومات تحقق آن، بنا به شعار و خواست افراد محدود ممکن شود. بدون در نظر گرفتن ملزومات چنین علنیتی، این سازمان ها در یک هجوم برنامه ریزی شده ارتجاع نابود خواهند شد. این شرایط و ملزومات چیزی نیست، مگر همان نمونه موقعیت سازمان فدائی که در شرایط اعتلاء مبارزاتی دیدیم.

حال اگر بخواهیم این حرکت را تحلیل کنیم، فارغ از نقشه مند بودن و یا نبودن آن، می توان گفت؛ یک سازمان انقلابی، از مردم می گیرد، جمع بندی می کند و دوباره آن را به خود مردم برمی گرداند. سازمان فدائی در آن شرایط می توانست به اتکاء حمایت توده های مردم این امکان را بیابد که علنی شود و در عین حال، با این علنی شدن، به توده ها بگوید که؛ "می بینید، من علنی شده ام و رژیم شاه قادر نیست مرا سرکوب کند. این رژیم دیگر قدرت سرکوبش را از دست داده است، آن را سرنگون کنید." و با این کار، گام بزرگی فراتر برود. خود را جلوتر بکشد و اتکاء به نفس و نفوذ توده های اش را بیش از پیش گسترش دهد. این پیشرفت می توانست با جلب توجه توده ها به خود، یا به يك برنامه انقلابی و بسیج طبقاتی برای تحقق آن، گام اساسی و بزرگ دیگری در انقلاب ایران به شمار آید.

در واقع، یک نشریه چه چیز جز یک داد و دهش زنده بین سازمان، اجزاء آن و توده هاست؟ سازمان فدائی حتی با علنی شدن نیمه کاره اش نیز گامی به سوی ایجاد این داد و دهش برداشت. ولی این تمام کار به شمار نمی آمد؛ با این حال، از این ارتباط فیزیکی و از نزدیک، تا عبور به انتشار یک نشریه که ارتباط از دور و ایجاد ذهنیت مشترک برای کل توده هاست نیاز به طی زمانی طولانی نبود؛ اما ذهنیت حاکم در آن شرایط، در شرایطی که ارتجاع داشت آرام آرام طرح حکومت آینده خود و حتی شکل حکومت اسلامی اش را می ریخت و در غیاب برنامه انقلابی نیروهای طبقاتی دیگر، آن را به جامعه تحمیل می کرد، ضرورت دامن زدن به تشکل انقلابی کارگران، اعلام يك برنامه انقلابی و نشریه ای که به ترویج و تبلیغ آن بپردازد، بیش از هر زمان دیگر بود.

علنی شدن کامل، تنها توانست در مقطع قیام انجام شود. سازمان فدائی با تسخیر دانشکده فنی تهران و برپاداشتن اولین ستاد سازمانی، این بار حضور علنی مداوم خود را اعلام داشت و آن را به

مرکز ارتباطاتش بدل کرد و بی درنگ پس از آن، ستادهای دیگر را در مراکز شهرهای گوناگون ایران برپا شد. بررسی ماهیت ستادها نشان می دهد که این نیز گامی بود برای ارتباط متقابل با توده های مردم.

اما، تأخیر در انتشار نشریه را که حدود يك ماه پس از برپائی ستادها صورت گرفت می توان نشانه نوعی فلج ذهنی ناشی از درگیر شدن تمام و کمال با انبوه مسائل محلی و درگیر شدن با خرده کاری و نداشتن يك چشم انداز استراتژیک برای انقلاب دانست. زیرا از این زمان تا موقع انتشار اولین شماره نشریه "کار" دیگر تحول ویژه ای وجود نداشت که باید در دل این سازمان اتفاق می افتاد تا آن را متوجه ضرورت انتشار نشریه خود سازد؛ بلکه برعکس، نیاز مبارزات توده ای، نیاز به دخالت گری نقشه مند در روند مبارزات جاری توده های بی شکل مردم که به دنبال ارتجاع خمینی و دار و دسته اش روان بودند، بیش از هر زمان دیگر انتشار یک نشریه سازمانده و افشاگر و رهنمود دهنده را برای تجسم یک دنیای بهتر و تجسم بارز خواست ها و مطالبات و سازماندهی مبارزات کارگران و زحمت گشان ضروری می ساخت.

اگر در بررسی این پدیده دقیق تر نگاه کنیم، می بینیم که پس از ضربه ای که در سال پنجاه و پنج شمسی به مرکزیت سازمان فدائی وارد آمد و تقریباً بخش اصلی آن در مقابل با هجوم نظامی ساواک از دست رفت، این سازمان عملاً فاقد رهبری و طبعاً بدون امکان هماهنگ ساختن خود با يك برآمد توده ای بود. بازماندگان مرکزیت سازمان، قادر نبودند با شرایط تازه هماهنگ شوند و سازمان را بازسازی کنند. این بازسازی، تنها پس از بیرون آمدن زندانیان سیاسی صورت گرفت که بخش بزرگی از آن ها نیز با رد مشی مبارزات مسلحانه چریکی، هنوز تصور و استراتژی جانشینی برای این سازمان نداشتند و درک مشخصی از یک برنامه تازه ارائه نمی کردند. به عبارت بهتر، تنها به اعتبار سابقه مبارزاتی سازمان فدائی بود که انبوه توده ای هوادار گرد این سازمان فراهم آمد و به آن اعتبار و وزنه ویژه بخشید. اما به ویژه از آن جا که بخش قابل توجهی از مرکزیت سازمان نیز گرایش به راست یافته بود و زیر سیطره نظری و سیاسی حزب توده قرار داشت، این اعتبار آرام آرام رنگ خود را از دست می داد و تلاش های پراکنده ای هم که برای استقلال سیاست و نظر و حرکت انقلابی می شد چهره تازه ای به سازمان فدائی نمی بخشید. به این ترتیب، یک ماه پس از قیام بهمن، و تازه یک ماه بعد، در ۱۹ اسفند پنجاه و هفت بود که اولین شماره "کار" انتشار یافت.

فارغ از ارزیابی نظری - سیاسی محتوی و مضمون نشریه "کار" که من به آن اشاره خواهم کرد، چیزی که در ذهنیت جنبش کمونیستی و مردم برجستگی داشت، همانا اقدام به انتشار نشریه بود. یعنی این سازمان فدائی بود که اصولاً با توجه به آن قدرت و نفوذ اجتماعی باز می بایست با انتشار نشریه سیاسی سازمانی خود به مثابه یک حرکت تازه به جامعه تکان بدهد. برخی از سازمان ها، اگر هم در این زمینه اقدام کرده بودند؛ به دلیل

محدودیت دامنه نفوذشان، چندان توجهی را در این جهت به خود جلب نمی ساختند. ولی تأثیر نشریه سراسری "کار"، که تیراژ یک میلیون نسخه یافت، در ذهنیت متأثر از سرکوب پیشین جنبش مبارزاتی در جامعه، در شرایط سلطه ذهنیت محافظه کار، به مثابه یک شوک، یک تکان عظیم و گشایش در بچه ای می بایست می شد که کل جامعه را تکان دهد و آن را متوجه یک وظیفه فراموش شده سازد. وظیفه ای که گویی زیر آوار سلطه ذهنی رژیم شاه از یاد رفته بود. این جرعه گیرنده می بایست توسط جریانی زده می شد که بیشترین نفوذ، بیشترین هواداری و بیشترین امکانات بسیج و مبارزه را در جنبش کمونیستی ایران داشت و درست همین بیشترین امکانات، همین تمرکز بیشترین کمیت است که می توانست آن را ناگهان به یک کیفیت تازه بدل سازد و برنامه جانشین در مقابل حاکمان تازه ارائه دهد. سازمانی که خود را حداقل از نظر وسعت کمی، رقیب رژیم خمینی می شناخت بود که می بایست، به فکر اعمال نفوذ وسیع در عرصه نظری - سیاسی مشخصش از طریق انتشار سازمانده نشریه با تیراژی بی سابقه برمی آمد و این سد ذهنی را می شکست.

تحلیل این موضوع از سوی من، نه به عنوان یک هواداری صرف از سازمانی که به آن تعلق داشتم و بزرگ کردن واقعیت ها انجام می شود؛ بلکه از بررسی این درس از انقلاب بهمن سرچشمه می گیرد که، مبارزات اجتماعی در جریان زنده شکل گیری اعتبار و نفوذ سازمان های سیاسی و در نتیجه اقدام به حرکت ها و سیاست هایی که در حیات سیاسی و اجتماعی و طبقاتی جامعه اثرهای سرنوشت ساز و یا دراز مدت می گذارد، تعیین کننده است. جدا از خط و مشی انقلابی، همانا سبک کار انقلابی، مبارزه جوئی و صداقت و فداکاری و ایمان به حقانیت توده های کار و رنج و کمیت و میزان نفوذ در کل جامعه نقش بسیار بارزی بازی می کند. از همین رو هم نقش سازمان فدائی در صورت برخورداری از یک برنامه و رهبری انقلابی می توانست به اتکاء صداقت و مبارزه جوئی و فداکاری و نفوذ خود در میان توده های مردم، امر انقلاب را به پیش برد.

متأسفانه تمامیت سازمان فدائی با آن دامنه نفوذ اجتماعی و طبقاتی، و با آن امکانات عظیم، از کوره آزمون مبارزه طبقاتی جامعه ما پیروز در نیامد. بخش قابل توجهی از مرکزیت این سازمان، به بیراهه رفت و به طبقه کارگر و انقلاب اجتماعی پشت کرد. سازمان فدائی گرچه در میدان عمل دست بالا را داشت و با علنی ساختن خود درس سرنگون ساختن رژیم شاه را شدت بخشید و خود با حضور در تظاهرات سیاهکل در ۲۱ بهمن پنجاه و هفت، تنها در سطح تهران یک نیروی وسیع صدهزار نفری را به خیابان کشید و با حرکت به سوی پادگان های نظامی مستقیماً از عوامل اصلی دامن زدن به قیام شد؛ با این حال در عرصه نظر و سیاست خیلی دیر اقدام کرد و با نپرداختن به بسیج انقلابی کارگری، قدرت تعیین کنندگی و تأثیرات اساسی پایدار بر گسترش انقلاب را از دست داد. نداشتن برنامه انقلابی، و گردش به راست بخش قابل توجه مرکزیت این سازمان، آرمان های کارگری انقلاب را از نفس انداخت و نقش این نهاد

(ادامه در صفحه ۳۴)

(دنباله از صفحه ۳۳)

مبارزاتی را بیشتر به سرنگونی رژیم شاه محدود ساخت و از پس انقلاب فوریه جامعه ما یک نمونه انقلاب اکبر بر نیامد.

در عین حال، در اولین شماره "کار" از برنامه سازمان فدائی برای انقلاب و سیاستش در مورد شکل حکومت آینده خبری نیست و شعاری هم در رابطه با تشکیل سازمان انقلابی طبقه کارگر داده نشده است؛ و این در حالی است که، ارتجاع شعار "جمهوری اسلامی" را مطرح کرده و تا دوازده فروردین پنجاه و هشت، یعنی روز همه پرسی در باره سرنوشت انقلاب، فرصتی به جا نمانده بود و طبعاً توده های کارگر و زحمت کش مردم بدون تشکل های مستقل و انقلابی خود، فاقد چشم انداز بودند و زیر سلطه تبلیغات خمینی و دار و دسته اش قرار داشتند.

من به خاطر ندارم که برنامه و سیاست دیگر سازمان ها و جریانات سیاسی در این زمان تا چه حد در هماهنگی با منافع کارگران و زحمت کشان طرح و ترویج و تبلیغ شده بود؛ ولی چیزی که بیش از همه اهمیت داشت، برنامه و سیاست سازمانی بود که در میان توده های مردم بیشترین نفوذ را داشت به عنوان یک سازمان چپ و کمونیست شناخته می شد.

با این حال، هنوز این امکان موجود بود که با این تأخیر و گردش به راست به شکلی اساسی مبارزه شود.

از نظر شما، اساساً نقش یک نشریه در حیات سیاسی یک حزب یا سازمان کمونیستی چه می تواند باشد؟

ببینید، کدام عامل است که در دنیای پهناور امروز می تواند مسئله ارتباط اجزاء یک کل اجتماعی را با هم برقرار کند؟ آیا ممکن است همه اجزاء یک سازمان، ارتباط با مرکزیت خود و به وجه گسترده تر، ارتباط با تمامی اجزاء خود را در سراسر یک جامعه به صورت مستقیم و تماس از نزدیک حل کند؟ آیا آگاهی از همه تجربیات، روی داده ها و جمع بندی آن ها و دیدگاه های سیاسی و نظری و فرهنگی همه این اجزاء، از راه تماس مستقیم ممکن است؟ شاید در جوامع محدود روستایی پیشین، ارتباط ساده و مستقیم امری ممکن بود؛ ولی، اصولاً در آن جوامع، ارتباط داشتن با دیگران امری روزمره و دائم و نیازی برای تداوم بقا و راهیابی در معیشت و کرد و کار اجتماعی به شمار نمی آمد. اما در جامعه شهری، در جامعه ای که خود را بر اساس تولید کالائی سازمان داده است، یعنی در دنیای گسترده امروز، ارتباط با اجزاء مختلف جامعه بشری، قبل از هر چیز، امر و نیازی به شدت گسترده و همه جانبه در زمینه اقتصاد و معیشتی است که بر پایه سود و تسخیر بازار تنظیم می شود. بنابراین و به ناچار، جامعه تولید کالائی از خود وسیله ای برای ارتباط اختراع کرد که "وسایل ارتباط جمعی" نام گرفت و شکل سنتی آن نیز "نشریه" شد. این رابطه در کل جامعه به قدری ریشه دواند که امر ارتباط را عملاً در همه ابعاد آن از حالت مستقیم خارج ساخت و به عرصه انتزاع رسانه ایش کشاند؛ به طوری که در جوامع امروز، ما حتی از آن چه در خانه کناری مان می گذرد نیز؛ نه مستقیم، بلکه از طریق همین رسانه هاست که مطلع می شویم و

فرضاً درمی یابیم که دیروز در خانه همسایه دیوار به دیوار ما چه اتفاقی افتاده است. با این تعریف، به سازمان سیاسی باز می گردیم و به وجه مشخص مورد نظر شما، یعنی سازمان کمونیستی می نگریم.

جامعه تولید کالائی در عین حال، در هر گام از تکامل خود، بر شمار کارگران می افزاید، موجبات تمرکز آن ها را فراهم می آورد، فکرشان را به تحریک می کشد و از این راه، به ناچار نیروی طبقاتی و آن زمینه ای را پیش پیش می کشد که در بطن و فراگرد آن، پیکار طبقاتی کارگری به سوی هدف های برابری طلبانه اش گام خواهد زد. در این مسیر، برای کارگران وظیفه ای مهمتر از درک بربریت سرمایه داری، دریافت جنبش طبقه خود، شناخت ماهیت، هدف و وظایف آن و شرایط و راه کارهای عملی اش چیز دیگری موجود نیست. این همه، فقط از یک راه در میان طبقه کارگر گسترش می یابد؛ از راه وسایل ارتباط جمعی و در رأس آن، نشریه. طبقه کارگر برای به دست آوردن خواست ها و مطالبات خود نیاز به سازمان، برنامه و یک وسیله ارتباطی سراسری دارد. طبقه کارگر، برای ارتباط با بخش های دیگر جامعه نیز نیازمند استفاده از این وسیله ارتباط دهنده است که باز سنتا در شکل نشریه تجسم می یابد. ارتباط اجزاء سازمان مبارزاتی، تنها از طریق نشریه است که ممکن می شود. استفاده از تجربیات همه اجزاء جامعه و اجزاء

طبقه، آگاهی از نقطه نظرات، جمع بندی آن ها و یافتن سیاست ها و رهنمودها، و سازماندهی مبارزاتی همه از همین راه امکان بروز می یابد. اصولاً یک سازمان چیست؟ یک سازمان عبارت از آن ساختمانی است که در آن چند انسان گردآمده اند و امر سازماندهی و جمع بندی و انتشار نشریه را به عمل می آورند نیست. ساختمان نمود سازمان است. ولی خود سازمان، آن رابطه ای است که بین افراد پدید می آید تا گرد یک برنامه و سیاست جمع شوند، نقشه بکشند، سیاست تعیین کنند، راه کارهای عملی را بیابند، و استراتژی و برنامه عمل مبارزاتی خود را به اتکاء آن بازنگرند و اصلاح کنند و در راستای پیش بردش بچنگند.

یعنی اگر بخواهیم دنبال یک محور و یک نخ رابط در میان کل یک طبقه و سازمان اجتماعی آن به جستجو پردازیم، چیز دیگری جز یک وسیله ارتباط همگانی مانند نشریه نمی یابیم. نشریه همان نخ است که همه اجزاء را به هم وصل می کند، تجربیات را منتقل می سازد، رهنمود می دهد، ذهنیت همگانی می سازد، سازماندهی می کند و سرانجام عمل انسان مبارز، عمل طبقه کارگر در سایه این ارتباط انتزاعی به واقعیتی مادی و انقلابی برای دگرگونی جامعه بدل می شود.

طبقه این مجموعه، به خصلت پر خون و واقعی انسان مبارز و عدالت خواه و برابری طلب نیاز دارد تا عنوان یک نشریه انقلابی به آن تعلق بگیرد. بدون صداقت، خصلت مبارزه جوئی و برنامه انقلابی، هیچ سنگی از جامعه آزاد و برابر بشری، بر سنگ دیگر بند نخواهد شد و این بنا بالا نخواهد رفت. نشریه اگر بخواهد عنوان نشریه سازمان و حزب کمونیستی را به خود بگیرد، جز پیش گرفتن این مسیر چاره دیگری ندارد. در این رابطه همچنین می توان

دید که انقلاب بهمین، مانند انقلاب فوریه روسیه، به حکم یک موقعیت تاریخی خود ویژه جریان های به کلی گوناگون و با منافع طبقاتی و تمایلات سیاسی و اجتماعی کاملاً ناهمگون و متضاد، به شکل شگفتی به هم آمیخت و با یکدیگر هم آوا شد. از این گریزی نبود. اما کارگران و زحمت کشان و توده های تهی دست جامعه، به خاطر رفاه، یک زندگی انسانی و به دست گرفتن سرنوشت خود در همه گستره های جامعه و بنای دنیای بهتر به میدان رودروئی با رژیم شاه برآمدند. از این روست که می بایست با پرچم و سازمان و برنامه انقلابی خود در این پیکار شرکت می جستند. یک نشریه طبعاً نمی بایست هدفی جز یافتن پاسخی برای حل این اساسی ترین خواست جامعه کار دیگری در پیش داشته باشد.



(دنباله از صفحه ۳۵)

است.

پیش از این نیز فریبا داودی مهاجر، سوسن طهماسبی و آزاده فرقانی با همین اتهام، و به جرم "اقدام علیه امنیت ملی" محکوم به حبس شده بودند.

پروین اردلان و نوشین احمدی خراسانی به همراه ده ها تن دیگر از مدافعان حقوق زنان، از چندی پیش هدف پرونده سازی وزارت اطلاعات و دستگاه قضائی رژیم قرار داشتند. آنان طی ماه های اخیر بارها به دادگاه فراخوانده شده، و حتی دستگیر شدند.

اطلاعیه سپس به دلائل این امر می پردازد و می افزاید:

"رژیم جمهوری اسلامی در مواجهه با جنبش گسترش یابنده زنان علیه تبعیض و بی حقوقی تنها راه چاره را در تشدید سرکوب زنان و اعمال فشار بر آنان می بیند. رژیم که رویای بازگشت به آغاز دهه ۶۰ را در سر می پروراند از یکسو هر روز قانون تازه ای برای اعمال فشار بر زنان و بازگرداندن آنان به خانه ها تصویب می کند و از سوی دیگر با تهدید و ارعاب و دستگیری مدافعان حقوق زنان می خواهد جلوی گسترش اعتراضات به این وضعیت را سد کند. غافل از آنکه شرایط زنان ایران تحت سلطه حکومت مذهبی فاجعه بارتر از آن است که بتوان اعتراض علیه تبعیض جنسی را خاموش ساخت و با زندان و شکنجه نمی توان فعالان آگاه این جنبش برحق را به سکوت و انفعال کشاند. جنبش زنان علیه تبعیض جنسی و قوانین قرون وسطایی هر روز گسترش می یابد و فعالان باز هم بیشتری را در دامان خود پرورش می دهد."

در پایان اطلاعیه، تهدید، ارعاب، و محاکمه فعالان جنبش زنان و صدور حکم زندان برای آنان را شدیداً محکوم شده است.

خلاصه‌ای از اطلاعیه‌های سازمان

"حمله به جلسه صنفی معلمان همدان و دستگیری معلمان همدان را محکوم می‌کنیم" عنوان اطلاعیه‌ای است که روز ۱۹ فروردین از سوی سازمان در محکومیت حمله مأموران وزارت اطلاعات و نیروهای انتظامی رژیم به دفتر کانون صنفی فرهنگیان استان همدان انتشار یافت. در این اطلاعیه گفته شده است: "دیروز شنبه ۱۸ فروردین، جلسه کانون صنفی معلمان همدان در محل دفتر این کانون تشکیل شده بود که نیروهای امنیتی و انتظامی رژیم این محل را به محاصره درآوردند و آنان را دستگیر نمودند. در مجموع بیش از ۴۵ نفر دستگیر شده‌اند که از سرنوشت آنان خبری در دست نیست. همزمان، در شهر سنجند تعدادی از اعضای اصلی کانون صنفی معلمان این شهر به اداره حراست آموزش و پرورش فرخوانده شدند." اطلاعیه در ادامه می‌افزاید:

"این اقدامات سرکوبگرانه در شرایطی صورت می‌گیرد که ده‌ها حرکت اعتراضی معلمان سراسر کشور برای تحقق مطالبات صنفی‌شان تاکنون به نتیجه‌ای نرسیده است. معلمان مصمم‌اند تا دست‌یابی به مطالبات‌شان مبارزه خود را ادامه دهند و رژیم به جای پاسخگویی به خواست‌های معلمان تلاش می‌کند با ایجاد رعب و وحشت و زندانی کردن فعالان صنفی معلمان، آنان را از ادامه مبارزه بازدارد." ***

روز ۲۰ فروردین سازمان اطلاعیه‌ای در ارتباط با دستگیری فعالان جنبش کارگری، معلمان و زنان صادر کرد. این اطلاعیه با عنوان "موج وسیع احضار و دستگیری فعالان کارگری، معلمان و زنان" حاکی است:

"رژیم جمهوری اسلامی موج وسیعی از احضار و دستگیری فعالان جنبش کارگری، معلمان و زنان را سازمان داده است.

روز دوشنبه ۲۰ فروردین، محمود صالحی از فعالان کارگری سقز، به شیوه توطئه‌گرانه‌ای توسط مأموران امنیتی به دادرسی این شهر کشانده و دستگیر شد. متعاقباً جلال حسینی یکی دیگر از فعالان کارگری شهر سقز به دادرسی احضار گشت. در تهران، روز دوشنبه مأموران امنیتی رژیم ابتدا به منازل اعضای کانون صنفی معلمان ایران رفته، خانه‌ها را تفتیش کردند، اسناد و کامپیوترهای آنان را ضبط کردند و اعضای کانون صنفی معلمان را به دادگاه احضار نمودند. همچنین طی روزهای گذشته تعدادی از فعالان جنبش زنان به دادگاه انقلاب احضار شده‌اند.

این در حالی است که روز شنبه ۱۸ فروردین نیز مأموران اطلاعاتی و انتظامی به جلسه کانون صنفی معلمان همدان و منازل تعداد دیگری حمله کردند و بیش از ۴۵ تن را دستگیر نمودند." اطلاعیه در توضیح علل به راه افتادن موج احضار و دستگیری‌ها می‌افزاید:

"این اقدامات سازمان یافته که به طور همزمان در رابطه با فعالان جنبش‌های اعتراضی صورت می‌گیرد، حاکی از آن است که جمهوری اسلامی عزم جزم کرده موج گسترش‌یابنده اعتراضات کارگری، حرکت سراسری معلمان و مبارزات زنان را با سرکوب سازمان‌یافته پاسخ دهد. احضار و دستگیری فعالان کارگری در آستانه اول ماه مه، احضار و دستگیری اعضای کانون صنفی معلمان و احضار فعالان جنبش زنان، بیانگر هراس رژیم از رشد جنبش اعتراضی طبقه کارگر و گسترش مبارزات حق‌طلبانه و آزادیخواهانه سایر اقشار اجتماعی است. اما این شیوه‌ها دیگر کارساز نیست."

اطلاعیه در پایان اقدامات سرکوبگران رژیم را محکوم کرده و همگان را به تشدید مبارزه علیه سیاست تشدید سرکوب و اختناق فرامی‌خواند. ***

"تشدید سرکوب زنان و صدور حکم زندان برای فعالان جنبش زنان" عنوان اطلاعیه دیگری است که روز ۵ اردیبهشت در ارتباط با صدور حکم زندان برای دو تن از فعالان جنبش زنان صادر شده است. در این اطلاعیه آمده است:

"روز سه‌شنبه ۴ اردیبهشت، دادگاه جمهوری اسلامی دو تن از فعالان جنبش زنان: نوشین احمدی خراسانی و پروین اردلان را به ۶ ماه حبس تعزیری و دو سال و نیم حبس تعلیقی محکوم کرد. به گفته نسرين ستوده، وکیل مدافع این دو فعال جنبش زنان، حکم حبس تعزیری این دو تن از ۲۰ روز دیگر لازم‌الاجراست. به گفته وی جرم این فعالان حقوق زنان "تبانی و اجتماع جهت برهم زدن امنیت کشور" (ادامه در صفحه ۳۴)

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت) نامه های خود را در دو نسخه جداگانه برای دوستان و آشنایان خود در خارج از کشور ارسال و از آنها بخواهید نامه هایتان را به یکی از آدرس های زیر پست کنند.

K. A. R
Postfach 160531
60068 Frankfurt
Germany
آلمان

I. S. F
P. B. 398
1500 Copenhagen V
Denmark
دانمارک

Sepehry
Postlagernd
3052 Zollikofen
Switzerland
سوئیس

Postbus 23135
1100 DP
Amsterdam Z.O
Holland
هلند

K.Z
P.O.BOX 2488
Vancouver B.C
V6B 3W7 Canada
کانادا

کمک های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس های سازمان ارسال کنید.

I. W. A
6932641 Postbank
HOLLAND

شماره های فکس ۰۰۴۴۸۴۵۲۸۰۲۱۶۶
سازمان فدائیان ۰۰۴۴۸۷۰۱۳۸۲۵۷۲
(اقلیت) ۰۰۴۴۸۷۰۱۶۸۸۲۷۱

نشانی ما بر روی اینترنت:

<http://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

شماره پیام گیر سازمان فدائیان (اقلیت):

۰۰۳۱ ۶۴۹۹۵۳۴۲۳

KAR

Organization Of Fedaian (Minority)
No. 500 May 2007

به رادیو دمکراسی شورایی گوش کنید

رادیو دمکراسی شورایی روزهای یکشنبه، سه‌شنبه و پنجشنبه و جمعه هر هفته از ساعت ۵ / ۸ تا ۵ / ۹ شب به وقت ایران، روی طول موج کوتاه ردیف ۲۵ متر، فرکانس ۱۲۱۲۰ کیلوهرتز پخش می‌شود.

رادیو دمکراسی شورایی صدای کارگران و زحمتکشان، زنان و تمام ستمدیدگانی است که برای آزادی و سوسیالیسم مبارزه می‌کنند.

طول موج، روزها و ساعت پخش صدای دمکراسی شورایی را به خاطر بسپارید و به دیگران نیز بگویید.

برنامه‌های صدای دمکراسی شورایی هم‌زمان از طریق سایت <http://www.radioshora.org> نیز پخش می‌شود.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی

کار شماره ۲۲۹ - دی ۱۳۶۷

در ستایش کار غیرقانونی

در نبرد طبقاتی، چه خوش است
آختن تیغ سخن، رشته صحبت را در دست گرفتن،

بی‌پاک،

توده را خواندن و انگیزتنتش جانب میدان نبرد
با یکی بانگ رسا، پر پژواک،
قدرت هر چه ستمکار، شکستن در هم
کردن آزاد ز بند
توده تحت ستم.

سخت دشوار، ولی پر حاصل
کار حزبی، کار کوچک روزانه
گسترش یافتن حزب، چنان مخفی و پیگیرانه
جلو لوله توپ دزدان، بهره‌کشان قاتل:
نطق کردن، ناطق را پنهان کردن
فتح کردن، فاتح را پنهان کردن
مردن، اما
مرگ را پنهان کردن.



سخت ساده‌ست
از برای شهرت یافتن، این گونه بسی کار نمایان کردن

لیکن از بهر سکوت و گمنامی
هر کسی نتواند کاری ازین سان کردن.

خواند مردی مسکین
افتخار و عزت را به سر سفره خود، تا که کندشان مهمان
و در آن کلبه تنگ ویران
عظمت، شوکت، ظاهر شد و بنهاد برون آن دم گام.

و که این کوچک‌مردان بزرگ
دست‌بازیده به هر کار سترگ
لحظه‌ای نیز نبودند بی شهرت و نام.

پیش آئید کنون یک دم
ای همه گمنامان
- صورت‌تان پوشیده -
بپذیرید سپاس ما را.

برشت

کار شماره ۵۴ - ۲۷ فروردین ۱۳۵۹

فرزند فدائی خلق

آنک تو بودی،
که سنگ فرش هر کوچه و خیابان را،
و برگ درختان جنگل را،
و بلندای دور دست قله‌های مه گرفته را،
با رنگین کمانی از خون و باروت و سرب، می‌آراستی

آنک خون داغ و ملتهب،
بر پله‌های کارخانه،
بر خاک سوخته مزرعه،
بر دیوارهای کشتارگاه،
بر تیرهای اعدام،
و کوچه‌های پر گل و لای نازی آباد و سلیمانیه
جاری ... جاری ...
جاری ...

اینک از بلندای زمان بنگر
و رود خروشان خلق را نظاره کن
چه انبوه، چه بی‌کران
اینان از لب خط و یاخچی آباد
از جوانیه و حلبی آباد
از جوانمرد و میدان شوش
از مزرعه و کارخانه
و از هر جای دیگر این شهر خراب تازه بیدار، می‌آیند
و نام تو را فریاد،
و خونشان را با خون گرم تو پیوند می‌زنند

اینک، نظاره کن
رفیقان کارگرت
رفیقات برزگرت
این فرزندان رنج و کار،
این فاتحان اصلی تاریخ
صف در صف، آگاه و بی‌هراس
به پای برخاسته، یکی می‌شوند.
و تا محو غول استعمار، می‌رزمند.
این راه توست،
ای فرزند فدائی خلق...